



جمهوری ملی ایران سازمان مجاهدین خلق ایران

شماره ۹

اسفند ۱۳۶۱

مارس ۱۹۸۳



صفحات ۴ و ۵

بهاری دیگر فرا میرسد

سلام . بهار مین کلکون
سلام . مادر گویان مین
بهار سرج . سلام

سالنی دیگر سیری شد . سنگ و سیاهی سرچهره نیاه رژیم کپره بست
وسرخی شهادت بشمار فرزندان . بذر کینه و طعمان را در قلب مین داغدار
باشید .

بهاری دیگر از راه میرسد . لیک گستره خندان طبیعت در چهره
عبوس مین رنگ می بارد .
مشتاقان آهنا بدر اشتیاق بهاری خندان با طبعیت برار شور و
امید تجدید پیوند میکنند تا فصل درو کی رسد و حرم خوشه های خشم و
قیام کی حاصل آید و میر قله های فتح کی هموار شود . تا خنده کی جای
اشک بگیرد .

به امید نوروز رحمتگشان . به امید ایرانی آزادی رها از ستم
و استعمار . خندان و آناه برپا شده بر ویرانه های حکومت لئو ناده پوشان .
فرا رسیدن سال نو را به هم میهمان معهد تبریک میگوئیم .
"حیان"

هموطن

جهت اشاعه فرهنگ انقلابی و مبارزه با
رژیم قرون وسطانی جمهوری اسلامی ، نشریه
"جهان" را برای دوستان و آشنایان خود
بفرستید .

از خوانندگان

■ رفیق رستم از ابوظبی ، نامه شما رسید .
برای ارسال نشریات مورد درخواست شما
اقدامات لازم بعمل آمده است .

■ رفیق اسماعیل از نیویورک ، شعر شما
رسید . بموقع از آن استفاده خواهد شد .

■ رفقای انگلستان ، گزارش و عکسها رسید .

■ رفیق ب . از ترکیه ، نامه ارزشمند
شما رسید . باید بگوئیم که اکثر مطالب
نامه شما صحیح است . بخشی از اشکالات -
املاتی و انشائی بیش آمده در اثر کمبود
فرصت و نیروی کافی برای ویرایش مطالب
ماشین شده است و بخشی از آن گاه ناشی از
ضعف مقالاتی است که از جانب رفقای نقاط
مختلف بدست ما میرسد . بهر حال دقت و
بیگیری شما و نامه بسیار آموزنده ، تشویق -
ها و انتقادهای مسئولانه تان مایه دلگرمی
و قدردانی بسیار هیئت تحریریه و کارکنان
"جهان" گردید . در جهت رفع ضعفهای موجود
تلاش میکنیم . منتظر رسیدن نظرات و انتقادها
بیشنها و احیاناً نوشته های شما برای
درج در "جهان" هستیم ."

■ رفیق بهرام از اوهایو ، شعر شما رسید .
بموقع از آن استفاده خواهد شد .

اسفند

February - Mar

تقویم تاریخ

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۱۹ ۳۰	۲۰ ۱	۲۱ ۲	۲۲ ۳	۲۳ ۴	۲۴ ۵	۲۵ ۶
۲۶ ۷	۲۷ ۸	۲۸ ۹	۱۰ Mar	۱۱ *	۱۲ ۱۳	۱۳ ۴
۱۴ ۵	۱۵ ۶	۱۶ ۷	۱۷ *	۱۸ ۹	۱۹ ۱۰	۲۰ ۱۱
۲۱ ۱۲	۲۲ ۱۳	۲۳ ۱۴	۲۴ ۱۵	۲۵ ۱۶	۲۶ *	۲۷ ۱۸
۱۹ * ۲۸	۲۰ * ۲۹					

۳ اسفند - ۲۱ فوریه ۱۹۶۵	شهادت مالکوم اکبر
۳ اسفند ۱۳۵۴	شهادت مجاهد خلق سرگرد علی محبتی
۸ اسفند ۱۳۳۴	مرگ دهخدا
۸ اسفند - ۲۶ فوریه ۱۹۷۶	تأسیس جمهوری دموکراتیک صحرائی باختری توسط پولیساریو
۱۱ اسفند ۱۳۵۰	شهادت رفیق سمود احمد زاده و همزمان
۱۳ اسفند - ۴ مارس ۱۹۵۳	درگذشت رفیق استالین
۱۴ اسفند - ۵ مارس ۱۸۷۱	تولد روزا لوگزامبورگ
۱۴ اسفند ۱۳۴۶	درگذشت دکتر محمد مصدق
۱۷ اسفند - ۸ مارس	روز جهانی زن
۲۲ اسفند ۱۳۵۰	شهادت رفیق علیرضا نابدل و همزمان
۲۳ اسفند - ۱۴ مارس ۱۸۸۳	درگذشت کارل مارکس
۲۳ اسفند - ۱۴ مارس ۱۹۵۴	نبرد دین بین فو
۲۴ اسفند ۱۳۳۲	به آتش کشیده شدن کریمپور شیرازی روزنامه نگار مترقی
۲۶ اسفند ۱۳۴۹	تیرباران ۱۳ تن از رزمندگان سپاه هکل
۲۷ اسفند - ۱۸ مارس ۱۸۷۱	تشکیل کمون پاریزی
۲۸ اسفند ۱۳۵۷	آغاز بورس رژیم جمهوری اسلامی به کردستان
۲۹ اسفند ۱۳۳۹	ملی شدن نفت به رهبری دکتر مصدق



دفتر پست: تهران، پلاک ۱۳۶۱، خیابان ولیعصر، دروازه کور

سال دوم - شماره ۹ اسفند ۱۳۶۱ - مارس ۱۹۸۳

نهیست مطالب

۴	۱۵۶ مزدور به هلاکت رسیدند
۴	بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - کمیته خارج از کشور
۵	ممناسبت سالگرد سیاهکل
۷	۱۹ اسفند سالروز انتشار نشریه "کار"
۸	ایران
۱۰	"شغال همیشه مازندران را - نگیرد جز سگ مازندران"
۱۲	سازمان مجاهدین به کجا میرود؟
۱۶	کنگره ملی فلسطین
۱۶	اخبار جنبش دانشجویی
۱۷	نقد فیلم: "گانه‌ی"
۱۹	۸ مارس روز جهانی زن گرامی باد
۲۱	تقسیم کار بر مبنای جنسیت
۲۲	زنای و مبارزه
۲۶	زن در کشورهای سوسیالیستی
۲۱	علل عقب ماندگی زن
۲۲	گزارش بزرگداشت روز جهانی زن
۲۳	دیدگاهها: نقدهای بر تئوری "سوسیالیسم"
۳۷	سده درگذشت مارکس گرامی باد
۳۷	خاطره رفیق کبیر محمود احمدزاده گرامی باد
۳۸	۴ مارس سالروز درگذشت استالین
۳۹	یکمادودا زدهمین سالگرد کمون پاریس
۴۲	چرا چریکهای السالوادور اسرای ارتشی را آزاد میکنند؟
۴۳	اخبار جهان
۴۴	شوروی، آمریکا و برتری نظامی

قتل عام در کردستان

اهالی دوروستا در کردستان قتل عام شدند

بر اساس گزارشات واحده از کردستان، جنایات قارنا، قلعتان و ایندر قاش یکبار دیگر و این بار در روستاهای یونس علی و کهریزه شکاکان بوسیله مزدوران جمهوری اسلامی تکرار گردید. در ساعت ۱/۵ صبح ۱۹ اسفند ماه پاسداران و افراد ارتش جمهوری اسلامی که بالغ بر ۱۵۰۰ نفر بودند به اهالی بی دفاع نهات اطراف نقده، بنام های یونس علی و کهریزه شکاکان حمله می‌پروند. در این حمله وحشیانه بیش از ۱۰ نفر از اهالی این دو روستا را بطرز فجیعی قتل عام کردند که تعدادی کودک و نوجوان نیز در میان کشته‌شدگان دیده میشوند. در این حمله مزدوران جمهوری اسلامی خانه روستائیان را نیز به آتش کشیده و ویران ساختند. در این زمان پیغمبران حزب - دموکرات که در نزدیکی روستاهای مزبور مستقر بودند به کمک اهالی بی دفاع روستا دست به حمله متقابل می‌زنند که در حین این نبردی ۵ پیغمبر به شهادت می‌رسند. از تعداد تلفات نیروهای دشمن اطلاعی در دست نیست.

به نرم سابق آن دارد، از این پس نشریه "جهان" با حفظ محتوای سابق بصورت مجله ماهانه منتشر میگردد. در ضمن برای سالانه بردن کیفیت نشریه "جهان" از خوانندگان درخواست میکنم هرگونه انتقاد و یا پیشنهادی دارند به آدرس "جهان" ارسال نمایند.

با انتقادات و پیشنهادات خود به بهررفت و بهبود نشریه کمک نمائید.

توضیح درباره تغییر نرم نشریه "جهان"

بدنبال انتشار "جهان" شماره ۸ که بدلیل کثرت صفحات نرم مجله به آن داده شده بوده هواداران و خوانندگان "جهان" پیشنهاد نمودند که شکل نشریه "جهان" از نرم روزنامه‌ای به نرم مجله تغییر یابد. این پیشنهاد مورد مطالعه قرار گرفت و به دلیل وجوه مثبتی که نرم جدید نسبت

برای تماس با "جهان" با آدرس زیر مکاتبه نمائید:

JAHAN جهان
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185 U.S.A.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق



بیانه

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - کمیته خارج از کشور

سیزدهمین سالروز رستاخیز سیاهکل را گرامی داریم

۱۵۶ مزدور بهلاکت رسیدند!

در يك درگیری بین بهشمیرگان فدائی و نیروهای رژیم، ۱۵۶ تن از مزدوران بهلاکت رسیدند

در ساعت ۲/۵ بعد از ظهر ۱۳/۱۱/۶۲، بمناسبت دوازدهمین سالگرد رستاخیز سیاهکل و بنیانگذاری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، چند دسته از بهشمیرگان فدائی در نزدیکی روستای "کولک" اقدام به بستن جاده سقز - بوکان می نمایند. در این عملیات يك واحد از نیروهای دشمن به محاصره بهشمیرگان فدائی می افتد. در جریان درگیری تعدادی از مزدوران به هلاکت رسیده و ۱۵ تن از آنان به اسارت درمی آیند. دستگیرشدگان عبارتند از: معاون دایره سیاسی - ایدئولوژیک یکی از پایگاه های رژیم در کرمان، يك عضو بسیج و دو ارتشی که همراه غنائم دست آمده شامل ۳ قبضه تفنگ و ۲۰۰۰ يك دستگاه تبر بار و ۳۰۰۰۰ فشنگ که به پشت جبهه منتقل میشوند. به دنبال انهدام این واحد و در جریان انتقال اسرا و غنائم دست آمده، نیروهای کمکی دشمن به محل عملیات رسیده و درگیری مجدداً آغاز میشود. این بار دشمن با بسیج بخش زیادی از نیروهای مستقر در پایگاه های سقز - بوکان شامل ۳۰۰۰ نفر از پاسداران و نیروهای ارتشی، ۱۵ دستگاه خود روی - نظامی که ۱۲ دستگاه آن مجهز به مسلسل کالیبر ۵۰ بوده است وارد صحنه عملیات میشوند. بهشمیرگان فدائی در ادامه عملیات مبارزه به حمله متقابل نمودند که منجر به هلاکت ۱۵۶ تن از مزدوران و زخمی شدن صدها تن از آنها گردید. در جریان این نبرد قهرمانانه ۱۰ تن از بهترین بهشمیرگان

دوازده سال از رستاخیز سیاهکل، سرگشاز جنبش تهنیت کوهستانی ایران می گذرد. ۱۲ سال پیش رفقای ما با حمله به پایگاه سیاهکل جهت آزادی یکی از رفقای دستگیر شده، فصل نوحی را در تاریخ مبارزات خلقهای میهن مان گشودند. حرکت سیاهکل راه سرنوشتی که پس از سالها پستی و نا امانی، توسط بخش فدائی شورانگیز انقلاب ایران شد. صدای رگبار مسلح در جنگل سرخ گیلان دوران حکومت و جیره آراشی را بر هم زد و روحان جدیدی در مبارزات مردم ایران آشکار شد، اگر چه رژیم توانست پانزده تن از رفقای ما را در جنگ دستگیر و اعدام نماید و چنین وانمود کند که سیاهکل خاموش شده ولی مبارزه مسلحانه ادامه یافت و توطئه های آن از هر حسی، بهمن صان رسانده کشید.

طی اکبر صفائی - فراهانی - جلیل انفرادی - احمد فرهودی - هوشنگ نوری - اسکندر رحیمی - محمد علی محمد شافعی - اسماعیل معینی عراقی - هادی بنده خدا - لنگرودی - عباس دانش بهزادی - هادی غفاری - شجاع الدین مهدی - ناصر سیف دلیل صفائی - غفور حسن پورعلی - بدست رژیم شاهنشاهی و رفقای مهدی اسحاقی و رحیم صفی در جنگل های گیلان به شهادت رسیدند. ولی مبارزه مسلحانه و آرمان سرخ آنان ادامه یافت و تا به امروز کارگران و زمینگشان ادامه می دهند.

در شرایطی که مبارزه صرف سیاسی کاری از پیش نمی برد و محافل سیاسی یکی بعد از دیگری کشف و منحل می شدند و همین نیز بهر نتیجه منتهی شده بود به قدرت پلیسی ساواک می افزود، در چنین شرایطی و ضرورت مبارزه مسلحانه به روشی از طرف رفقای ما تشخیص داده شد و توسط رفقای شهباز، احمدزاده، امیر پرویز بهمان و بهمن جزئی تشکیلات و نهضت گردید. سازمان ما توانست در پرتو پارتیک مبارزاتی به فعلیاتی تشکیک آشکار این رفقا واقف گردیده و به تکامل و ارتقاء جوهر انقلابی اندیشه بنیان گذاران خود پیروازد.

بهمن ترتیب، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تحول یافت و پیکار بی اسان علیه رژیم دیکتاتوری شاه ادامه پیدا کرد، سازمان ما از موضع طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی مردم نقش امپریالیزم و رژیم های دیکتاتوری - ارتجاعی توانست در جهت روشنگری توده های مردم نقش مهمی ایفا نماید. در این میان آرایش طولانی اپوزیسیون های کشته کار بهر هم خورد و ماهیت آنها پس از سالها حرکت سنگین و وشت از مبارزه طبقاتی به میزان زیادی صریح شد، و فصل نوحی در مبارزات مردم ایران پدیدار گشت. با گذرده تر شدن مبارزات فدائیان خلق و اتحاد تاکتیک مبارزه مسلحانه از طرف برخی گروهها و سازمان های دیگر نظیر سازمان مجاهدین خلق، روحیه مبارزاتی مردم در - سراسر ایران فزونی یافت.

طی سالها مبارزه بی اسان خون صدها فدائی سنگ فتن کشته ها و خیابان ها شد. صدها فدائی تیرباران شدند، هزاران نفر به زندان افتادند و در زیر شکنجه تیرین شکنجه ها قرار گرفتند، ولی گسترش روحیه مقاومت در زندانها و شکنجه گاههای قسرون وسطانی رژیم شاهنشاهی، باعث ادامه و گسترش مبارزه در سراسر ایران شد که به تبع آن، موج دستگیری، شکنجه و کشتار سازمان انقلابی فزونی یافت و عزیزان خلق با ایمان به رهائی زمینگشان دست به حمله اعدام می کردند. در این شرایط تلاش در جهت پیوند هر چه بیشتر با کارگران و زمینگشان و ایجاد رابطه ارگانیک و مستحکم تر به ضرورت ضروری میوم در می آمد. در این زمینه گام های عملی مثبتی از طرف سازمان برداشته شد، ولی شرایط ۱۳۵۰ که منجر به شهادت رفیق کبیر حمید - اشرف و ده ها رفیق ارزنده دیگر گردید، این تلاش ها را با وقفه مواجه گردانید. درک این ضرورت و ارزیابی درست از شرایط مشخص آن دوره، تأثیر عمیق خود را بر تحولات بعدی جامعه بهر جای گذاشت. گسترش روز افزون مبارزه، عجزی توده های و شرایط قبل از قیام، بهمان کشید. شدن توده های میلیونی مردم و وظایف سنگینی را به عهده سازمان ما قرار داده بود و سازمان توانست نقش مهمی در جهت بسیج و هدایت توده

۱۹ اسفند سالروز انتشار نشریه

کار

۱۹ اسفند مصادف است با پنجمین سالروز

انتشار نشریه "کار" ارگان سازمان
جریکهای فدائی خلق ایران طی ۴ سال گذشته
نشریه "کار" با تلاش خستگی ناپذیر رفقای
فدائی وظیفه سنگین خود را بعنوان يك
سازمانده يك مبلغ و يك مروج آرمان
بروالتاریا بخوبی انجام داده است. بعد
از ۳۰ خرداد در دوران تعقیب خانه بخانه
انقلابیون توسط مزدوران انتشار کار ادامه
یافت. در روزانیکه بعضی از هر زمان نیاز
به انتشار يك نشریه سیاسی مستقل بمقتدر
احساس میشد. در روزها نیکه اختناق بسیاری
از متهمین و علاقمندان به انتشار نشریه
را وادار به سکوت نموده "کار" اگرچه بنا
وقفه ولی انتشار یافت. يك سازمان
سیاسی بدون انتشار نشریه سیاسی مفهوم
واقعی خود را نخواهد داشت و هیچ وسیله
دیگری قادر نخواهد بود جایگزین نشریه
سازمانی شود. زیرا نشریه سیاسی شاهسرگ
ارتباط سرخ سازمان با توده هاست و وسیله
تمرکز بخشیدن به آن و وسیله ایجاد هماهنگی
نظری و تشکیلاتی است و بالاخره وسیله سهم
کردن هوادار در مبارزه. تلاش سازمان در
انتشار نشریه کار حتی در بدترین و خطر-
ناك ترین شرایط نشانه اهمیت و رالتی
است كه سازمان برای آن قائل است. تداوم
انتشار "کار" بعنوان تنها نشریه سیاسی
كه توسط يك سازمان انقلابی سرتاسری در
ایران انتشار می یابد از اهمیت بیژائی
برخوردار است، زیرا برای انتشار و بخش

بقيه در صفحه ۶

های مردم ایفانماید، حرکت پوی و قوی های سلحانه به ارگانهای سرکوب رژیم
شاه در روزهای قبل از قیام، پشتیبانی سلحانه سازمان از قیام مسافران نیروی هوایی
در مقابل گارد شاهنشاهی، تا اندازه ای موفق شد. تا ریه ای مرتجعین مذهبی برای
انتقال آرام قدرت و حفظ ارتش را بر هم بپزند.

قیام شکوهند بهمن ۷۷ بوقع بیست. خاطره پرستگوه روزهای قیام، حلقه فدائیان
خلق به یادگاری همراه و در پیشانیش نموده ها، تغییر مراکز فد مردمی ساواک و ارتش
همیشه در اذهان مردم همین ما باقی خواهد ماند.

نشایح حرکت آگاهگرانه و سالها مبارزه بیامان، اکنون بر بسیاری از افسار مختلف
مردم روشن شده بود. مردمی كه پس از سالها تحمل فشار، زندان و دیکتاتوری هائیک
به سرنگین رژیم شاهنشاهی پایان داده بودند، میرفتند تا تمامی بحاط ظلم و جثم
را از میان ببر چینه، و با برقراری جامعهای مستقل، آزاد و دموکراتیک بتوانند آینده
سازان ایران فردا باشند. اما در این هنگام رهبری سرمنبج قیام در انقلاب با ایلرلهای
فد انقلابی و با استفاده از باورهای مذهبی مردم بقدرت خزینده و ارگان سازشی
را تشکیل دادند كه رسالت داشتند تا به نام انقلاب بر علیه انقلاب و بنام مردم به سرکوب مردم بردارند
و شرایط را برای سلطه مجدد دیکتاتوری سرمایه در جامعه ما مهیا سازند.

ولی دینی نگذشت كه ماهیت فد دموکراتیک و ارتجاعی جمهوری ننگین اسلامی بر
مردم زحمتکش همین ما چهره گشود. این حکومت از همان روزهای اول بقدرت رسیده نش
باششار نیت و افرا و خطوشتان کشیدن های گوناگون برای سازمان ما، ماهیت فد
انقلابی و فد دموکراتیک خود را به نمایش گذارد. سرتممین حاکم كه از گشوش پیونده
سازمان با کارگران و زحمتکشان و روی آوری نموده های مردم بطریق فشار رژیمتگان فدائی
و سایر نیروهای انقلابی به هراس افتاده بود، چاره کار را در سازماندهی و ایجاد
باندهای سپاه حزب البسی، بازسازی ساواک تحت نام ساواک، و نیروهای پنهانی
انقلابی بین دیدند.

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران كه پس از سالها مبارزه مخفی، ایشك بینه از

قیام شکوهند بهمن ۷۷ در میان نموده های مردم از موقعیت ویژه ای بر خوردار بود.
صورتا به اشكال طنی مبارزه در جهت تداوم و گسترش اهداف انقلاب روی آورده بود و از
این رو وظایف سنگینی را بعهده داشت. سچ عظیم نیروهای خردم پیروانی به سوی
سازمان سرازیر شده بود و بخشی از این نیروها به دین سازمان راه یافتند كه این
خود خطر جدی شد برای جات سازمان. فقدان يك پرتانه انقلابی و عدم انجام تشویقه
باعت شد كه عناصر سازشگر و فرصت طلب در رهبری سازمان راه یابند و طریقه سرور
جدی بین منی انقلابی و منی رژیمینتی و فد پیروانش در دین سازمان، اهر-
نویست ها توانستند خط انحرافی و تشویقهای پونگنه خوششان را بنام سازمان برای مدتی
گنجان در دین تشکیلات و جامعه پیش ببرند.

بدینال پیش برد سیاست اپوزییتی بنام سازمان بوسیله خاتمین موسوم به
"اکثریت" عدم یکجایی آنها در پیگیری اهداف انقلاب و تداوم آن، ضرورتا عیازات درونی
سازمان بشروط خارج انقلابی سازمان طنی گردید. خاتمین اکثریتی كه از منی
فرحت طمانه و خاتمین حزب نموده پیروی میکردند، تاب تحمل مبارزه ایده تلوپلهك طنی
را نیامورند و از سازمان جریکهای فدائی خلق ایران و جنبش انقلابی انشعاب کردند
ما توانستیم با مضع گیری و بر خور قاطع در باره ماهیت حاکمیت، بعنوان حكومتی
فد انقلابی، تا اندازه ای مفت و رفعت های خاتمین نمودای و اکثریتی را باز نسایم.
غیرات خاتمین اکثریتی، گسترش سرکوب های رژیم و آغاز جنگ ارتجاعی ایران و عراق
باعت شد كه پیکال پس از انشعاب، علاوه بر شرکت فعال در مبارزه طنی نموده ها، بخش
عدمای از توان سازمان صرف باز سازی و سازماندهی مجدد تشکیلات گردد.

توسعه دیوانه وار سرکوب ها پس از ۳۰ خرداد، شرایط متحول جامعه و وظایف جنبش انقلاب
ایران، جمع بندی از فعالتهای سازمان پس از انشعاب، همگی ضرورت پرگزائی نگه
سازمانی را در این مقطع ایجاب میکرد.

پرگزائی نگه نقطه طنی بود در تاریخ حیات سازمان. ارزنده ترین دستاورد
های نگه، تصویب استراتژی مرحلهای انقلاب، وضیت گشوش، وظایف و تاکتیلهای سازمان
گرایش اساسی تحول اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جامعه، گروهبندی طبقات و احزاب
و وظایف ما در مرحله گشوش، و تأکید بر تدارك سیاسی - نظامی قیام بموازات
يكه پیکر، سازماندهی جنبش نمودای و در رأس آن سازماندهی جنبش طبقه کارگر، بودند.
در چنین شرایطی ما بر روشی نظراتیمان منی بر تدارك قیام، سرنگونی رژیم
جمهوری اسلامی و بازگشایی تمام اشكال سیاسی - نظامی مبارزه پای قدریم و در این راه
بهای سنگینی ناگش پیرواقتیم. نشریه کار تا به امروز انتشار یافته است و بهانگر
نقطه نظرات سازمان و رهنمودهای مشخص در این زمینه بوده است. رژیم جمهوری-
اسلامی كه از غیبه اسفند ماه سرور شده بود به خیال قیام خود فكر میکرد
توانسته است سازمان ما را منهدم كند و به تبلیغات زبانی در این زمینه پرداخت.

آن (هرچند محدود) باید هزینه بسیار سنگینی پرداخت. سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران با آگاهی نسبت به خطرات درگیری و دستگیری، لوردن و عواقب آن که چیزی جز اعطای نیست انتشار آنرا حفظ کرده است. بنا بر این مبالغه نخواهد بود که بگوئیم محور "کار" با خون نوشته میشود. باید بسیار کان تر خارج از کشور اهمیت انتشار نمره "کار" را چندان نس نکنند ما که تجربه کوچکی از مشکلات انتشار نمره "جهان" در محیط خارج از کشور با اینهمه امکانات موجوده آنها بطور آزانانه را داریم، بهتر نس میکنیم که انتشار هر ورق از "کار" در ایران، در شرایط امروز چه معنایی دارد. ما بخوبی مشکلات پروسه انتشار آنرا نه در عمل بلکه در نظر میتوانیم مجسم کنیم. بهمین دلیل معتقدیم هرگونه کمک چه در زمینه بعضی آن و چه در زمینه فراهم نمودن امکانات مادی و تبلیغ هر فرد متعهدی است. بکوشیم تا با بعضی آن و فراهم نمودن بعضی کوچکی از امکانات مادی آن، گوشه ای از دین خود را نسبت به جنبش انقلابی خلق ادا نمائیم.

☆☆☆☆☆

۱۵۶ تن از مزدوران ...

قذافی به اسامی سازمانی معوده علی، اسماعیل، فریدون، جعفر، شریف، محمود، عهرا، شاهو، حسن، وحید به خدمات می رسند و یکی از پیشمرگان مجروح میگردد. سایر رفقا شبکه در این عملیات شرکت داشتند سالم به پایگاه خود باز گشتند. شرح کامل چگونگی این عملیات متعاقباً با اطلاع خواهد رسید.

سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران

کمیته خارج از کشور

۱۳۶۱/۱۲/۱۰ برابر با اول ماه اسفند ۸۳

در این هنگام حرکات تشکیلات شکنانه ترساکمیت ها نیز با سیاست فرمت طلبانه پساواری از محافل و گروههای سیاسی به این توجهم دامن زد. اکنون آن دوران صوری شده است، شی انقلابی سازمان با انجام دورویی، بیگویی در جهت اهداف انقلاب و حرکت عملی سازمان در سطح جامعه سیاسی این تصورات را از جان برداشته است. نه فهم شده و نه درک ننگین جوهری اسلامی، هیچکدام نشوانسته با ایجاد جو تیر و خفقان و سیاست سر تیره، اعدام و شکنجه سازمان ما را از پای در آورده. سازمان ما راه خود را یافته است و پشیمانی طبقه کارگر و توده های زمینکش به راه خونبار خود ادامه میدهد.

در دهه گذشته پلنوم وسیع سازمان مرکز از سرکشت سازمان، شایان و سولوس بخش های مختلف تشکیلات، شکل شده. از جمله تصمیمات و دستاوردهای پلنوم در رابطه با یک بنه از اضمحلت کنگره بود، که در فاصله پس از اولین کنگره تا پانزدهم پلنوم یکسری تصمیمات برای نیروهای انقلابی و رفقای هوادار غده بود. از آنجا که در فاصله کنگره سازمانی، در باره شیوه بر خود با امزوب و سازمانهای سیاسی ایجاب برای بعضی رفقا و هواداران سازمان وجود داشت که گویا حزب نبوده و اکثریت در صف بنسده ی سیاسی لحظه گزینی در سطح شد انقلاب قرار نگرفته اند، لذا پلنوم سازمان تصمیم می کند که حزب نبوده و اکثریت بنابه مصوبات کنگره در صف بندی سیاسی موجود، در صف شد انقلاب قرار دارند.

پلنوم هزاره با دستاوردهایی در زمینه های تشکیلاتی و برنامه ریزی، با موفقیت پایان یافت. هم اکنون، با توجه به اینکه سازمان ما در میان سازمانهای سازگمیت - لنینیت از موقعیت خاصی برخوردار است، در این زمینه وظیفه خود میدانیم که در باره دیگری اهداف و غنشی کردن هر گونه تزلزل نسبت به انقلاب در مرحله گزینی با قاطعیت بر خود نسایم.

با شاکه بر مسئله نیمه کاره بودن انقلاب، بحران اقتصادی - اجتماعی، محفل از اعتدال مبارزات آشکار توده های و از جمله احتمال و نوع یک قیام مجدد، مبارزه برای پیروزی قطعی انقلاب را وظیفه اساسی پیروان ما میدانیم و تدارک سیاسی - نظامی قیام را امری ضروری تلقی کردیم. اصلی ترین وظایف سیاسی ما، سازماندهی مبارزه طبقاتی پیروان ما در جهت رهبری قطعی انقلاب و سرکشت توده های ایران است.

مسئله که در جهت پیوند مستحکم تر با طبقه کارگر گام بر میداریم، نقش سازمان در جهت برقراری روابط سیاسی با سایر سازمانها و اتحاد صیل و وحدت با نیروهای انقلابی برای سرکشتی یکم نیز از اهمیت فوق العاده برخوردار است. در این جا از همه نیرو های انقلابی در جهت ایجاد یک آنتروپاتر انقلابی دعوت میکنیم. آروم از صیاده بین خلق صیف غولش و میخواهیم که بر اساس برنامه ای که مورد قبول نبوده های مردم پایتیه (یعنی برنامه حداقل پیروانها که تا این کتبه منطع حداقل نبوده های مردم و افکار مختلف غیر پیروان است) متحد شویم. از پراگندگی نیروها جلوگیری کنیم و در یک راستای انقلابی واحد طبقه یکم بسج نسیم. سازمان - صیاده بین خلق، راه کارگر، چریکهای فدائیان، حزب دموکرات کردستان ایران و کتبه از جمله نیروهای هستند که می توان در این مرحله نام برد.

کم بها دادن به سازماندهی مبارزات سیاسی کارگران و بی توجهی به امر مبارزه در جهت تشکیل حزب طبقه کارگر نتیجه ای جز پراگندگی و سردرگمی بیشتر نیروهای گزینی نخواهد داشت.

جنبش گزینی ایران در شرایط بحران و پراگندگی بر می خورد. از آنجا که بهین بنده ریشه طبقه کارگر پیروزی قطعی انقلاب امکان ناپذیر است، لذا مجدداً در جهت تشکیل حزب کمونیست ایران تلاش می نمائیم. در این زمینه پایتیه بیشتر از پیش با جنبش طبقه کارگر پیونده لازم برقرار شود و از طریق مبارزه ایده فیلدیک به یک برنامه گسلا انقلابی و منسجم دست یابیم. راستای مبارزه ایده فیلدیک در این زمینه تلاش در جهت پیوند آوردن شرایط لازم برای تشکیل حزب کمونیست می باشد.

از نیروهایی که در طبقه عطف قرار دارند مجدداً میخواهیم بطور واقعی شرایط گزینی و موقعیت خودشان و جنبش گزینی را ارزیابی و نسبت به وظایف گزینی خود در جهت تشکیل حزب کمونیست آگاه ساخته و حرکت های عملی خود را در این زمینه گسترش دهند.

با توجه به اهمیت موجود و نقش سراسری سازمان پس از یکباره سراسری و از این تصمیم به فعال کردن رفقا و تشک های هوادار در خارج از کشور گرفتاریم. در این باره رهنمودهای مشخصی از طریق کمیته خارج از کشور داده خواهد شد.

سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران - کمیته خارج از کشور

۱۹ بهمن ۱۳۶۱

۱۱ ارگان مرکوب در کارخانه

قدم به قدم بازگشت به خانه

بمانید!

هاشمی رفسنجانی در خطبه نماز جمعه خطاب به آمریکا گفت:

"بمانید با ما با انسانیت رفتار کنید، نرفت ما را با انسانیت بخرید، ما هم کالاهای شما را خواهیم خرید!"

زبان بین المللی جدید

آیت الله مشکینی، امام جمعه قم گفت:

"باید کاری کرد که زبان عربی زبان بین المللی باشد"

تمویض شناسنامه ها

علی اکبر ناطق نوری وزیر کشور جمهوری اسلامی اعلام کرد که کار تمویض شناسنامه ها بزودی آغاز خواهد شد. وی گفت: "در شناسنامه های جدید در ستون فوت عنوان نهاد نیز قید میشود تا برای بازماندگان شهیدان سند افتخار باشد."

"خطر" بلوچستان

هاشمی رفسنجانی در ملاقاتی با استاندار سیستان و بلوچستان با اشاره به وجود "کانون خطر" در آن منطقه گفت: "هرچند که سیستان و بلوچستان ظاهراً جبهه نیست ولی در اصل آنجا جبهه عمیقی است و اگر خدای ناکرده در آنجا مسئله ای پیش بیاید برای جمهوری اسلامی و انقلاب برسر بزرگی دارد."

بهزاد نبوی وزیر صنایع جمهوری اسلامی حضور ارگانهای مختلف جمهوری اسلامی در کارخانه ها را مشکلی در راه توسعه صنعتی ندانر کرد. وی گفت: "در حال حاضر ۱۱ ارگان مختلف جمهوری اسلامی هر یک بخشی در هر کارخانه حضور دارند که این ارگانها عبارتند از: استانداری استان، امام جمعه، سپاه پاسداران، کمیته، باستان انقلاب اسلامی، وزارت کار، نادگاه ویژه امور کارخانه، امام جماعت کارخانه، انجمن اسلامی کارخانه و عوراهای اسلامی کارخانه ها!"

مجلس شورای اسلامی لایحه خدمت نیمه وقت زنان را مورد تصویب قرار داد و بدین ترتیب اسکان فعالیت زنان بعنوان کارمند تمام وقت از میان رفته است. در مورد این لایحه محمود هنجی رئیس کمیسیون کار و امور اداری و استخدامی مجلس گفت: "بلعاط اینکه زنان وظیفه مدیریت داخلی خانه، باردار شدن، وضع حمل، شیر دادن فرزند و تربیت پسر تا ۲ سال و دختر تا ۲ سال را بعهده دارند از اتمام بدور است که تمام وقت در خارج از خانه و همان مردان کار کنند!"

"کلاه" میخواهد یا روسری؟

هاشمی رفسنجانی در خطبه نماز جمعه در رابطه با مسئله حجاب زنان گفت: "به نام تمدن و به نام آزادی زن، کلاه بزرگی بر سر آنها گذاشتند که الحماله داریم آن کلاه را برمی داریم و بجای آن روسری روی سرشان میگذاریم و اینها را بان راه واقعی که آفرینش در پیش پایشان گذاشته و سعادتمندان آنهاست هدایت میکنیم."

"گوزنها" و ارتجاع

مزدوران رژیم جمهوری اسلامی درصدد جنایتی دیگر برآمدند. این بار در خارج از کشور، در آرلینگتون دالتس بود. در روز شنبه ۲۹ ژانویه از طرف جبهه دفاع از حقوق سکریتیک مردم ایران (ISF) فیلم گوزنها بروی پرده آمد. مزدوران جمهوری اسلامی سعی کردند خاطره سینما رکس آبادان را زنده کنند و در این رابطه یک گروه "مغری از افراد حزب الله با انواع سلاحهای سرد به سالن نمایش فیلم گوزنها حمله نموده ولی مقاومت سرسختانه شرکت کنندگان در نمایش فیلم درس بزرگی به ارتجاع در خارج از کشور داد و بهی از ۶ تن از آنان را روانه بیمارستان کرد."

فروکش کرد. ولی همچنان کمبود وسایل نقلیه یکی از مشکلات مردم حومه تهران میباشد. عین همین مسئله در بهمن ماه در شاد شهر (شهرکی در جاده کرج) رخ داد. مردم با تظاهرات و راه پندان موفق شدند رژیم را وادارند که تعداد وسایل نقلیه را زیاد کند. گرچه در تظاهرات چند تن از تظاهر کنندگان دستگیر شدند.

بودند. این تظاهرات با راه پندان و سوار شدن مردم به زور به اتوبوس ها و مینی بوس ها ادامه یافت. رانندگان مینی بوس نیز به کم بودن کرایه ها اعتراض داشتند و به این دلیل اقدام به کم کاری کرده و خواهان بالا رفتن کرایه ها شدند که عملاً ادامه کم کرایه منتهی به بالا رفتن کرایه ها شد. با آزاد شدن بنزین مسئله کمی

در بهماه گذشته در جاده کرج در یکی از شهرک های اطراف کرج و امام زاده حسن بدلیل نبود وسیله نقلیه عمومی تظاهراتی با حرکت ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر انجام گرفت. در این تظاهرات مردم عمارهائی علیه امام جمعه و شهردار منطقه دادند. تظاهر کنندگان خواهان زیاد کردن وسایل نقلیه عمومی

“شغال بیشه‌هازندوان را نگیرد جز سگ‌هازندرانی”

... حضرت آقای مرغ سقا، ماهی سقا،
فصول روخته کردم ... مرغ سقا خندید و
گفت: کار خوبی کردید. حالا به پادای
همین کار همه تان را زنده زنده قوت
میدم که توی دلم یک گردی حسابی بکنید...
از داستان ماهی سقا، کچولو، اثر جاویدان
محمد بهرنگی.

سران خائن حزب توده به پادای یک عمر
خیانت توسط رژیم دستگیر شدند. انتشار این
خبر برای آنانکه اندک درکی از ماهیت
رژیم جمهوری اسلامی ندارند، غیر منتظره نبود.
تنها هواداران کودن حزب توده و «اکثریت»
نشان باز ماند و طبق معمول دستگیری
سران خود را ناشی از عناصر «نفوذی» و
«خد سوسیالسم علمی» درون حاکمیت دانستند
و کودن ترهه هواداران آنها هنوز تا زمان
نیکه مفر پوکان چای چاقا زان «است
حزب الله» را لیس زنگند از خواب توهم
تخواهند بپرد. دستگیری سران حزب توده
درست پس از فرمان ۸ ماده‌ای و ۶ ماده‌ای
عینی که به دنبال آن ایدئولوژی را از
دستگیری‌های «خودسرانه» و «غیر قانونی»
برحذر کرده است، بهار بر مفاست. اگر
منافع طبقاتی حزب توده و «اکثریت» مجاز
می‌شود و کودن هواداران نیز حدی
مقتضات، بسادگی درک می‌کنند که این
دستگیری، بزم آنها چه توسط به اصطلاح
عناصر نفوذی و ضد کمونیست و چه توسط
«خط امام»، بدستور کثافتی انجام گرفته
است که بهر حال قدرت سیاسی را در اختیار
داخته و دارند و امام «خد امپریالیست»
فیز در رأسان قرار دارد. حزب توده و

دست آموز او «اکثریت» پس از ۲ سال خوش
رقمی برای صاحبان قدرت و بندبازی از
این پله قدرت به آن پله قدرت از
بازرگان و مدنی به بنی صر و سرانجام
از مجموعه لیبرال‌های خلق قدرت شده به
«خط امام» خود را باز به تسخیر مطلق
ابله مرتجع نمودند تا شاید در قبال تمام
پرستش فروشی‌ها و جاکرمی‌های حقارت -
آمیزه گوشت چغنی از بورژوازی حاکم نصیبان
گردد. بدین منظور تا آنجائی در اجترار و
نکبت فرو رفتند که کار را از حد مجیز گوئی
و رموزگی برای قاتلان فرزندان خلق -
گذرانده به جاسوسی و دناشتن دادند و
برای عوفا بند شکنجه گران و جلادان، محبوب
ترین فرزندان خلق چون سید و اسکندر که
در راه اهداف مردمیان جان باختند را به
«مزدوران ساواک» و «امپریالیسم» منتصب
نمودند و به این دناشت و بلعنی خود افتخار
کردند تا شاید مرتجعین حاکم را باور آید
که ایمان در دشمنی با انقلابیون چیزی از
خود آنان کم ندارند. اگر بهگیری ضد انقلابی
سرمنداران حزب توده و دست آموزان اکثریتی
آنها توهمی را که بین هواداران خود دامن
می زدند، برای خود «حقیقت مطلق» نمی -
پنداشتند قاعدتاً وقتی که روند سرکوب
و حقیقتاً نیروها بر طبق برنامه طرح ریزی
شده و قدم به قدم رژیم که اسناد آن از
طرف سازمان چریکهای فدائی خلق افشا شد -
را به عینه میدهند میبایست حداقل شاخک
های آمورتونیستی شان بکار می افتاد و از
ممر که می گریختند، بنظر میرسد عمق توهم
ناآگاه ترین و عقب مانده ترین افراد جامعه
دامن «فیلسوفان دانی» توده‌ای را نیز

گرفته بود و بجای درک از ماهیت طبقاتی
رژیم بورژوازی و عملکرد آن به نصیحت و
توجه ضد انقلابی آن پرداختند و تا حد
نوکران بی مواجبه ارتجاع سقوط کردند.

«جبهه متحد ارتجاع» مجاهدین چه عدد؟

حتماً همگان به خاطر دارند که -
سازمان مجاهدین خلق چهار جریان سیاسی
یعنی، حزب جمهوری اسلامی، حزب
توده، اکثریت و استویمان را «جبهه
متحد ارتجاع» مینامید و بدنبال همین
ارزیابی خود و هواداران نبروهای دیگر
را متهم به برغورد ملایم به حزب توده نموده
سمی میکردند که با گل آلود کردن آب،
ماه‌های درخت بگیرند. اما حال یکبار
خود درجه‌های «اسید» را برای یکی از
ارکان «جبهه متحد ارتجاع» یعنی حزب
توده می‌گشایند.

زمانیکه گذرگاه سازمان چریکهای فدائی
خلق ایران، حزب توده و اکثریت را از نظر
تقسیم بندی طبقاتی جزو نیروهای میانه‌بینی
و در صفت بندی سیاسی در مطلق کنونی در صفت
ضد انقلاب ارزیابی نموده، نشریه انجمن
دانشجویان مسلمان (هواداران مجاهدین)
برای پراکندن توهم و حمله کینه توزانه
به سازمان فدائیان نوشتند:
«ما از عموم انقلابیون ایران و از عموم
اعضا و هواداران چریکهای فدائی خلق
درخواست میکنیم تا از این گونه دوستان
در «اقلیت» بپرسند که دیگر چه جناحی
مانده است که بر ضد خلق و انقلاب، مزدور
ران توده‌ای و اکثریتی نکرده‌اند که پس از

”شغال بیشه“

مفتها شما آنها را بینا بینی تشخیص میدهید؟! -
(نشریه انجمن دانشجویان مسلمان شماره ۱۹ مورخ ۱۴
اسفند ماه ۶۰). نویسندگان این جملات که نه از موضع
سازمان درمورد حزب توده و اکثریت، بلکه از موضع
انقلابی کنگره سازمان درمورد ”شورای ملی مقاومت“
بعث آمده اند کنترل خود را از دست داده و هر آنچه
از یک خرده بورژوازی عجول و بی ثبات انتظار می رود
را از خود نشان داده اند.

امروز که مسائل نه در حرف و شعار، بلکه در عمل
روشن تر شده است، ما از هواداران سازمان مجاهدین
و نویسندگان این جملات میخواهیم که از رهبران نشان
و نویسندگان نشریه مجاهد بپرسند که چطور در اطلاع
عیه خود در مورد دستگیری سران حزب توده به این
”جنايات“ کمترین اشاره ای نکرده اند؟! و چطور دستور
میدهند که مزدوران پاسدار یعنی رکن دیگر ”جبهه
متحد ارتجاع“ را هر کجا یافتند به روسیله کس
میتوانند ترور کنند ولی برای مزدوران توده ای -
اکثریتی با آنهمه ”جنايات“ که خود از آن دم -
زده اند، تئوری ”حقوق بشر“ را یدک کشیده اند؟!.

امروز که مجاهدین خلق در تب توهم قدرت گیری
از بالا میسوزند و کمال مدافع خائنین توده ای شده
و در برابر یکی از ”ارکان“ بزم خود ”جبهه متحد
ارتجاع“ از رکن دیگر آن به دفاع برخاسته اند.
مجاهدین خلق در نشریه مجاهد (شماره ۱۴۰ دوره جدید
چاپ خارج از کشور) در ضمن انتشار خبر دستگیری
رهبران حزب توده بدون اینکه کوچکترین برخوردی
نسبت به گفته خیانت بار و جاسوسی کنونی سران
حزب توده بنمایند و بدون اینکه کوچکترین اشاره ای
به موضع قبلی خود نسبت به این جریان ضد انقلابی
بکنند بطور غیر مستقیم به دفاع از آنها پرداخته اند
و برای اینکه کسی خرده نگردد مسئله دفاع از -
”حقوق بشر“ را بهیچ کشیده اند. مجاهدین میتوانند
خود را حامی حقوق بشر معرفی نمایند ولی نباید
به بهانه حمله به جنايات رژیم خیانتها و جاسوسی -
های بی شمار حزب توده را لاپرواخی کنند. لاپرواخی



(عکس از هوپ هوپ نامه)

تضاد درون حاکمیت می رود که اوج بگیرد. تضاد بر سر چیست؟
از زبان خود حاکمیت یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مرتضی الویری بخوانید

اطلاعات پنجمین بیست و یکم بهمن ماه ۱۳۶۱

جدایی از مکتب و اختلاف از لایات تهیه انقلاب است

... اختلاف (ضد وحدت) بعنوان دومین آفت انقلاب
مذنی است (منصوح) بعد از سرنگونی بنی صدر بین
نیروهای خط امام اختلافاتی بروز کرده است که البته این
اختلاف تاجایی که به تخاصم نیچامد می تواند مفید باشد
اما وقتی به تخاصم انجامید ابتدای فاجعه است و یک آفت
جدی برای انقلاب. سخنان ارزنده امام جعفر موقت تهران
آقای هاشمی رفسنجانی مرا از بیست و یکم بهمن در این زمینه
مستفنی میکند اما همیشه بگویم که پس از حل
مشکلات سیاسی جامعه و انزوای لیبرالسم و حاکمیت حزب
الله نوبت به حل مسائل اقتصادی جامعه رسیده است در اینجا
تقریباً دویشتن مشخص وجود دارد.
برخی معتقدند بایستی دولت اسلامی در مسائل
اقتصادی جامعه دخالت نکند و فقط نظارت داشته باشد
سیستم آزاد عرضه و تقاضا حاکم باشد. دست تجار را باید
باز گذاشت. سهمیه بندی کالا و کوپن را باید لغو کرد.
تجارت خارجی باید آزاد باشد. اصلاحات ارضی نباید بشود
والا کشاورزی نابود میشود و خلاصه اینکه باید فقط طبق
رساله عملیه انجام شود.
عده ای دیگر میگویند: دولت باید در مسائل جامعه
دخالت نماید. سیستم آزاد عرضه و تقاضا خطرناک است.
دست تجار را نباید باز گذاشت. سیستم سهمیه بندی کالا
و کوپن در این مرحله زمانی از ضروریات است. تجارت
خارجی دولتی شود. رشد کشاورزی به این است که
اصلاحات ارضی صورت بگیرد و اینکه در این مقطع
استفاده از احکام تاریخی اجتناب ناپذیر است. مساله وقتی
اسف بار میشود که یکی اسلام دیگری را تسلیم
اقتصادی جامعه دخالت نکند و فقط نظارت داشته باشد
سیستم آزاد عرضه و تقاضا حاکم باشد. دست تجار را باید
باز گذاشت. سهمیه بندی کالا و کوپن را باید لغو کرد.

خیانت حزب توده و دفاع از آنها در مقابل رژیم تحت هر پوششی چیزی
نیست جز نشان دادن چراغ سبز به خائنین توده ای، از همان نوع چراغ سبز -
هائی که به بهانه دستگیری قطب زاده و حمله به بنی صدر نشان دادند و
علیرغم حمله به ارتجاع لیبرالی (یعنی بنی صدرها، چون هنوز آسمان توی
یک جوی نرفته بود) بعداً با همانها عهد اتحاد بستند. ما بیجا پیش -
هواداران مجاهدین همدار می دهیم که سیاست سازشکارانه ای که رهبران -
مجاهدین خلق در پیش گرفته اند چیزی نیست جز تلاشی در تلفیق نیروهای انقلاب
و ضد انقلاب برای رسیدن به قدرت از بالا.

سازمان مجاهدین به کجا می‌رود؟

بررسی نظرات مجاهدین خلق و ارزیابی نظام تفکری که امروز بر این سازمان غالب است. برای کسانی که به فلاکت و استثمار توده‌های زحمتکش ایران می‌اندیشند از اهمیت ویژه برخوردار است. سازمان مجاهدین خلق ایران که با مبارزات قهرآمیز خود بر علیه رژیم دست‌نشانده پهلوی کار - نامه افتخارآمیزی از مبارزه و مقاومت را به‌توانه دارد به‌منوان سازمانی انقلابی سالها در جنبش زحمتکشان میهن نقش فعال و شایسته خود را ایفا کرده است.

سخن از گذشته مجاهدین و کم و کیف مبارزه خونین مدتها مجاهد جان برکف با ارتجاع پهلوی بی‌شک خود پندآموز و بغی قابل تکریش از مبارزات تاریخی مردم میهن ماست، اما بی‌تردید آنچه که در شرایط حساس کنونی مطرح و عمیقاً درخور بررسی است، نظرات امروزین سازمان مجاهدین و عملکردهای غیردموکراتیک و مواضات طلبانه و وارونه جلوه دادن بسیاری از حقایق از جانب این سازمان است.

اساساً یکی از عمده‌ترین علل تأسیس سازمان مجاهدین و جدائی تشکیلاتی آن از "نهضت آزادی"، گزینش روشهای قهرآمیز و انقلابی مبارزه که ابتدا از جانب انقلابیون کمونیست اتخاذ شده بوده رد سیاست‌های سازشکارانه این نهضت و نفی معنی مواضات طلبانه و لیبرالی رهبران سنتی آن از قبیل بازرگان بوده است، اما گرنه تدریجی کم پس از قیام در سیاستهای مجاهدین پدید می‌آمده آنان را به چنان ورطه‌ای میکشاند که سراًحتاً نفی انقلابی سیاستهای سازشکارانه قدیم را، نفی میکنند و یکی از سمج‌ترین مرتجعان تاریخ معاصر یعنی مهندس بازرگان را "از نیاکان عقیدتی خود" (مجاهد ۱۱۹)

میشمارند. سازمان مجاهدین که پیش از قیام بدنبال سرکوب‌های رژیم و اختلالات نیروی (تغییر ایدئولوژی و انحرافات بغض باصطلاح م.ل. آن) از هم پاشیده شده بود به میمنت قیام و آزاد شدن جمعی از اعضای قدیمی و تشکیلات خود را دوباره سرو سامان داد و با توجه به جو مذهبی جامعه زمینه مساعدی برای رشد تبلیغ و جذب عضو و هوادار تازه پیدا کرد. وضیعت انقلابی جامعه شور مبارزاتی توده‌ها خصوصاً جوانان با آن زمینه‌های تاریخی مذهبی و تأثیر از گذشته خونین مبارزاتی مجاهدین، بغض عظیم از نیروهای بالفعل انقلاب را حول سازمان مجاهدین متشکل کرد. این رشد سریع وجهه‌گیر یکی از اصلی‌ترین زمینه‌ها در ارزیابی نادرست و خطا پزده سازمان مجاهدین از شرایط و امکانات خود بود. پیرایه دادن به توانائی خود و نادیده انگاشتن قدرت و اجتماع است ضمن وقتیکه با فقدان تئوری و برنامه انقلابی توأم شده، مجاهدین را به اتخاذ تاکتیک‌هایی کفایت که گویا خود اکنون پس از یکسال و اندی به بی‌شماری و عدم کار - آئی آن کم و بیش وقوف یافته‌اند.

عواملی که اجازه جرحش بدون مقاومت را از طرف توده‌های مجاهدین میداد و مواضع جدید را تسهیل میکرد عبارتند از:

۱- از قدرت (دولتی) افتادن لیبرال‌ها و زمره‌های مخالفت از سوی آنها ۲۰- انشعاب در بزرگترین سازمان کمونیستی و ارتداد بغض عظیمی از آنها و ترکگیری ایدئولوژیک بغض انقلابی آن که نیروی عظیمی را جهت افشای رویزیمونستها میگرفت و شرکت فعال آنرا برای مدتی در صحنه مبارزات توده‌ای محدود میکرد و نتیجه آن عدم برخورد به راست روی‌های مجاهدین بود. ۳- برخورد

شد انقلابی بغض م.ل. مجاهدین در گذشته و استفاده‌های تبلیغاتی رژیم شاه، نیروهای ضد کمونیست مذهبی و بعدها رژیم جمهوری اسلامی از این مسئله و فراهم شدن زمینه‌های احساسی لازم در بخش‌هایی از هواداران - مجاهدین به دوری از کمونیست‌ها و نزدیکی با بورژوازی لیبرال، همراه با این عوامل خارجی، خلعت خرده بورژوازی آنها که همانا سازش با بورژوازی بوده، نقش تعیین کننده خود را ایفا و با عمده شدن مسئله دموکراسی در سطح جامعه بر اثر گسترش عقاید خصلتهای سازشکارانه مجاهدین را تقویت و کانا لیزه نمود.

مجاهدین و مسئله وحدت

اگر مجاهدین پیش از قیام بر "وحدت نیروهای مبارز در میدان عمل" پای می‌نهند و معتقد بودند که "انقلابیون ایران چه مجاهد و چه چریک فدائی و چه ساپرگروه‌های بیستار ۰۰۰ بخوبی از تاریخ پند گرفته‌اند و باید از "تفرقه" برهیز کنند (عبارت داخل گیومه از متن زندگینامه و مصافحات مجاهد شهید محمد مفیدی است)؛ درحقیقت که بعد از قیام حتی پند مجاهدین قدیم نیز به فراموشی سپرده شد و در عوض ائتلاف با بورژوازی لیبرال را همیشه خود ساخته به توجیه آن برداشتند.

وایستگان و قلمزنان مجاهدین آنچه را که رهبران در شرایط حاضر سرپوشیده بیان میدارند با صراحت هرچه تمامتر عنوان میکنند. مثلاً در این باب که ازدواج آقای رجوی با خانم فیروزه بنی مندر وفاداری مجاهدین را به قولنهایی که به آقای بنی - صدر و حامیانشان داده‌اند تضمین میکند، مینویسند: "نیروی انقلابی مجاهدین در مورد

حفظ قرار و وفاداری به پسمان تاریخی خود با نیروئی که مرحله انقلاب، غریب داخلی و مسئله قدرت‌های جهانی ضرورت اتحاد با آن را بطور استراتژیک ایجاب کرده است، تا دیروز فقط "هدف" خود را به گرو گذاشته بود ... (نامه‌ای از محمد حسین حبیبی مجاهد ۱۳۹۰ تأکید از ماست) می - بینیم که "اتحاد" یعنی یکی شدن با آقای بنی صدر برای مجاهدین بر خلاف آنچه که در گذشته ادعا می‌کردند يك تاكتيك نبوده بطور "استراتژیک" ضرورت داشته و قاعداً چون منافع استراتژیک آقای بنی - صدر و مجاهدین را بطور مشترک تأمین می‌کند برای طرفین حیاتی تلقی می‌شود. بگذریم از اینکه آقای حبیبی در تأیید و نحوه توجیه خود از این ازدواج و مجاهدین با درج آن در نشریه مجاهده بینش‌سنجی و قبیله‌ای خود را نسبت به امر ازدواج و زن بر ملا کرده و آشکارا اعتراف می‌کنند که فسروده بنی صدر وجه معامله سیاسی آقایان رجوی و بنی صدر شده است.

مجاهدین و جنگ کرستان

درست زمانی که بنی صدر خائن کرستان قهرمان را بفك و خون می‌کند مجاهدین بدون توجه به ماهیت رژیم ارتجاعی و ضد خلقی جمهوری اسلامی آغوش طبقاتی را هم به بنی صدر و هم به خمینی موعظه می‌کردند (مراجعه کنید به مجاهد شماره های ۱۳۳ و ۱۳۱) و هیچگاه حقانیت خواست خودمختاری خلق کرد و جنبش مقاومت این خلق ستمدیده را برسمیت نشناختند مگر زمانی که دیگر تمام درهای سازش و کنار آمدن با حاکمیت بسته شد و خمینی به یکباره به "بجالت" بدل گردیده خلق کرد و مقاومت آن در مقابل رژیم نیز یکباره حقانیت یافت و قابل حمایت شد!

برنامه و مواضع انقلابی گذشته و یوز و افریمستی امروز و روند آن

برای نشان دادن تغییرات مواضع و برنامه مجاهدین به بخشی از مواضع سابق آنها که هنوز انقلابی است نظر می‌افکنیم: "مضمون برنامه حداقل يك سازمان مسلح به ایدئولوژی اسلام و جهان بینی توحید دقیقاً ملزم با نفی همه جانبه آثار سیاسی - اقتصادی - نظامی و فرهنگی امپریالیسم جهانی به سردمداری امپریالیسم آمریکاست" ... "بی جوشی این هدف راستین و مقصد ضد امپریالیستی صرفاً از طریق عینیت بخشدن به موارد زیر امکان پذیر است: ۱- خلع ید از سرمایه داری وابسته، اولاباید بساط جهول کلیه بانکهای استعمارگر خارجی را برچیده ثانیاً از آنجا که سرمایه داری وابسته به خارجی هزاران بار بیش از بهره وری قانونی مالکانه خود از این کشور و مردم آن تاراج کرده است موسسات و کارخانجات و مزارع وابسته به خارجی را باید تماماً به مالکیت عمومی مردم منتقل نموده و آنها را توسط شورای کارکنان اداره کرد" - (تأکیدات از ما) (بیانیه مجاهدین ۵۲/۱۲/۲۷ - صفحات ۱۱، ۱۳، ۲۵ و ۲۶) - اداره امور کارخانه توسط شورای کارکنان عبارت از نمایندگان کارگران و کارمندان و نماینده کارفرما، رسمی کردن کارگران بهمانی، تأمین مسکن برای تمام کارگران لغو کسور دولتی از قبیل مالیات، بیمه و امثالهم از دستمزد کارگران و تأمین هزینه های ضروری نظیر بیمه و بازنگشتگی توسط دولت از محل درآمد نفت، سپردن اداره بانک رفاه کارگران و سایر صندوقها و بانکهای کارگری به خود ایشان، تهیه شیرخوارگاه و کودکان برای کودکان کارگران" (همانجا)

در مورد شوراهای

"با نگاهی به این اصل (منظور اصل ۱۰۰ قانون اساسی خبرگان) نرمی یا بهم کسه قانون اساسی مصوب به جای بی رهبری يك نظام شورائی اصیل يك نهاد تشریفاتی صوری ارائه داده ... زیرا اولاً حق تصمیم گیری و اداره امور از شوراهای سلب و در عوض حق نظارت به آنها داده شده است ... خاملاً یکی از - بارزترین نقائص این اصول در اصل ۱۰۲ به چشم می‌خورد آنجا که می‌گوید استانداران، فرماندهان، بخشداران و سایر مقامات - کشوری از طرف دولت انتخاب می‌شوند (مجاهد شماره ۱۳ ص ۵) (تأکید از ما) آنها اها نه می‌کنند "حال آنکه در يك نظام شورائی اصیل تنها مبنای تصمیم گیری و اداره امور فقط شوراهای هستند" (همانجا ص ۲)

مواضع بالانسانگر تدویم حرکت انقلابی مجاهدین تا مدتها پس از قیام میباشده همچنین است اکثر مواضع آنها در مورد - مسائل دیگر، اما روند حرکت آنها در راه جرح و نضت با تهریک ریاست جمهوری بنی - صدر و تأیید مواضع او در مقابل حزب جمهوری اسلامی آغاز می‌گردد و در مورد مسائلی چون دموکراسی و مسئله خلق کرد و ترکمن بجای حمایت از توده‌ها، از رئیس جمهور نقضا می‌کنند. در رابطه با کشتار تانک‌ها در مقابل جنایات بنی صدر سکوت می‌کنند. در ترکمن صحرا نقش وی را نادیده می‌گیرند و انقلابیون را به چپ‌روی متهم و محکوم می‌کنند که در دل خود تأیید بنی صدر را جای ناهه است و سرانجام در ۱۶ اسفند ۵۹ علناً از بنی صدر حمایت و طرفداری می‌کنند. لازم به تذکر است که دفاع از مواضع و غرض بنی صدر از نظر ما و در واقعیت دفاع از

کنگره ملی فلسطین

نگرشی بر موقعیت جنبش فلسطین بعد از وقایع لبنان
برگرفتن از بولتن FFLP شماره ۱۶

برگزاری کنگره ملی فلسطین که نتایج نهایی تصمیمات آن هنوز اعلام نشده، نه تنها برای انقلاب فلسطین بلکه برای جنبش‌های ضد امپریالیستی منطقه نیز دارای اهمیت فراوانی است. شکل گیری جناح بندی‌های در درون FLO که از یک طرف سازش و مداخلات با امپریالیسم و صهیونیسم و از جانب دیگر تداوم انقلاب را نمایندگی می‌کند در همان بحث‌های اولیه کنگره خود را نشان دادند. جناح انقلابی به رهبری FFLP در عین تاکید بر وحدت سازمان‌های متشکل در FLO از همان آغاز به عدت بر علیه تسلیم طلبی و سازشکاری تاخته و سعی بر آن دارد که کنگره را بر حاکم گذاردن به اتمام انقلاب ترغیب نماید. ما برای آشنائی بیشتر خوانندگان با مباحث درون انقلاب فلسطین ترجمه مقاله‌ای از بولتن FFLP را در زیر ارائه می‌دهیم.

تأمین تداوم انقلاب

جنبه ما نفوذ کرده و پایه‌های اساسی که جنبه رهائی فلسطین روی آن برقرار شده است را ملایم کرده تا بطور تدریجی آن را از تمام محتوای انقلابی تهی کند. FLO بارها در ممری چنین کوشش‌هایی

با توجه به این یورش سیاسی، بهبوده نخواهد بود اگر اصول اساسی را که انقلاب فلسطین بر پایه آن بوجود آمد و رشد کرد را خاطرنشان سازیم. اینها همان اصولی است که دشمن قصد از بین بردنشان



الجزایره افوریه
رهبران فلسطین
در کنگره ملی، از
چپ بر است بیمار
عرفات، جرج حبش
و توفیق هواتمه

برای باج گیری سیاسی قرار گرفته است. معینا این فشارها امروز از هر زمان دیگری خطرناک‌تر هستند. نیروهای دشمن کوشش دارند که از عقب نشینی اخیر انقلاب فلسطین بخصوص از دست رفتن تسلیح آذکار و حضور سیاسی آن در قسمت اعظم لبنان بهره برداری کنند. بعلاوه تمام نیروهای متحد دشمن اکنون بحرکت درآمده‌اند. رژیم‌های ارتجاعی عرب اکنون سعی در جهت کشاندن FLO بدرون طرح‌هایی دارند که اتحاد آنها را با امپریالیسم تحقق بخشد. قدرتهای مختلف امپریالیستی با ژستهای میانجی‌گری وارد معرکه شده و با طرح ریگان ایالات متحده خواست‌جای خود را در جهت برقراری ثبات در منطقه منطبق با منافع امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع نشان میدهند.

را دارد. این اصول شامل: ۱) مبارزه مسلحانه، ۲) اتحاد ملی، ۳) آزادی فلسطین، ۴) پیوستگی با جنبشهای آزادی بخش ملی عرب و ۵) جنبه بین‌المللی ضد امپریالیستی میباعد.

۱- مبارزه مسلحانه

وظیفه اساسی انقلاب از آغاز آن بود که مبارزه مسلحانه بعنوان روش اصلی مبارزه ملی فلسطینی را قرار گیرد. و البته نه تنها وسیله مبارزه، جنبش مبارزه مسلحانه یک تصمیم نهی نبود بلکه بر مبنای تحلیل منطقی از ماهیت دشمن صهیونیست بعنوان یک اغفالگر استعماری در گمراهی و مداخلات امپریالیسم بعنوان دشمن حقوق ملی فلسطینی‌ها پایه گرفت. بعلاوه

با خروج نیروهای FLO از بیروت جنبش رهائی بخش ملی فلسطین وارد مرحله جدیدی شد. با آنکه حمله‌های مکرر صهیونیستها از راه هوا، کشتار اردوگاههای بیروت و فشار بر توده‌های مردم لبنان و فلسطین نشان داد که نیروهای نظامی دشمن تحلیل نرفته‌اند. اما در حال حاضر جنبه اصلی استراتژی دشمن سیاسی است. قصد اینست که از طریق مانورهای سیاسی و فشار FLO را مجبور به دادن امتیازهای استراتژی یکی نماید که تجاوزات بی سابقه فاعل صهیونیستی موفق به انجام آن نشده بود. ابتدا دشمن سعی دارد که در

مبارزه مسلحانه به شناخت حکومتهاى ارتجاعى عرب بعنوان جز* تكميلى اردوگاه تفهمنكك مىكرد. زمانى كه طبقات و اقطاع فقير به طور غريزى كرد مبارزه مسلحانه جمع شدند طبقات و اقطاع مرده گستره اين پديده را تهديدى به نفوذ خود يافتند. نيروهاى دست راستى هميشه مى دانستند كه مبارزه مسلحانه و مبارزه سياسى را بعنوان دو متحد كاملا مجزا از يكديگر هم بگذاشتند آنها نيكه از كار سياسى به قصد تهى كردن جنبش فلسطين از بقا نسيل انقلابى آن بشقيبانى گرفتند. امروز تحت نام " واقع گرائى " مىاي خود را به منتهى برجه بلند كرده اند با اين اميد كه توده ها بخاطر كلافه گي ناشى از زجر تحميل شده حملات سخت تابستان گذشته هر بيشتها دى را براى خروج از اين وضعيت بپذيرند. بهر حال اين برنامه نژديك سازى نيروها بهم آشكارا دروغ است.

مرورى بر تجربيات گذشته نشان مىدهد كه تمام دستاوردهاى سياسى FLO منحصر بخاطر سابقه تداوم مبارزات مسلحانه بوده است. اين امر اخيرا هم در لبنان دوباره ثابت شد. دشمن صهيونيستى هرگز مجبور نشده بود براى چنين مدت طولانى بجنگد و با زيانهاى اين چنين هم سياسى و هم نظامى را تحمل كند. تجربه لبنان آنطورى كه بعضى ها ادعا مىكنند بخاطر برترى تكنولوژى دشمن جنگ توده اى را نامربوط و يا كهله نمىكند.

برزه رهبر صهيونيستى برعكس اين نتيجه گيرى مىكند. او اظهار نااميدى كه كشور صهيونيستى ناچار است كه در ناگهنگهاى خود تجديد نظر كند چرا كه " زمان جنگهاى برق آسا بايان يافته است " مبارزه استوار ما ثابت كرد كه دشمن قادر نيست

با قدرت نظامى اهر ما را خرد كند بلكه FLO با تجربيات توده اى و نظامى و سياسى ثابت نمود كه ميتواند آينده انقلاب ما را غنا بخشد. درحاليكه از لحاظ نظامى براى انقلاب ما جنگ تابستان گذشته يك - نوع عقب نشينى بود اما مشخصات اساسى مبارزات ملي فلسطين را تغيير نداد و - ماهيت دشمن صهيونيست را هم عوض نكرد. بلكه تنها مفت مخصوصه فاشيستى آنرا بارزتر

تبديل ميسود. عمليات مقام نظامى تحت بهترين شرايط در فلسطين اشغالى عاھديارز اين حقيقت است. هم اكنون وظيفه ما - تقويت اين مبارزه در وطن اشغالى است. درحمن اينكه مبارزه خود را جهت گسودن تمام جيبه هاى مردم عرب عليه دشمن صهيونيستى ادامه خواهيم داد. اين امر براى دستيابى به هدف استراتژيكي تغيير تعادل قدرت در منطقه و به منظور يك جنگ

FPLP BULLETIN



كرد. بدین لحاظ از دست دادن موقعيت در لبنان بدین معنی نیست و نخواهد بود كه ما اسلحه مان را زمین بگذاريم. در واقع نيروهاى صهيونيستى از تلفات مداوم در لبنان بخاطر ادامه حضور FLO در شمال و در يكا* و فشارى كه وجود اينها به مقاومت در بشت خطوط اشغال ميدهد زيان مى بينند. بعلاوه لبنان هرگز بعنوان تنها پا يگاه ايده آل پشت جيبه بحساب نمى آيد. وجود پا يگاه در سرزمين دوست تشديد مبارزات مسلحانه را تسهيل مينمايد بخصوص موقعى كه انقلاب به مرحله حملات استراتژيك وارد ميسود. اما در موقعيت حاضر اين امر بهيى شرطى براى ادامه جنگ ما نخواهد بود. در حال حاضر مبارزه مسلحانه از اعمالى توده ها مىجوشد و به جتر حفاظتى آنها

طولانى موقعيت آميز توده اى لازم است.

۲- اتحاد ملي

يك تجربه عمده از تيرد بيروت برجه اعلى اتحادى بود كه بين سازمانهاى گوناگون مقاومت و همچنين بين رهبرى و پايه موجوديت يافت. همه در تيرد متحد شده بودند و اين قابليت جنگجويان وتوده هاى ما را تخمين نمود تا بتوانند براى مدتى ملولانى زير سنگين ترين فشار نظامى محكم ببايستند. خيروي دشمن هم در مورد اين تجربه از تيرد بيروت كور نبوده تجربه اى كه باعث شكست نقشه " خودمختارى " و اداره داخلى در مناطق تحت اشغالى گشته، و علقى هم اتحاد مردم ما در پيوستگى با سازمان آزادبختى فلسطين بود. نتيجه

نا بودی اتحاد ملی فلسطین هدف اصلی امپریالیست و مانورهای ارتجاعی در صحنه آینده خواهد بود. نقطه های جدید هم اکنون ظاهر شده اند تا اینکه آن قول و قرارهای خیالی برای فریختن نیروهای بورژوازی فلسطین و ملایم نمودن خطاسیاسی سازمان آزادیبخش فلسطین و احتمالاً تحمیل انفعال در درون FLO میباید. ارتجاع عرب مأمور اصلی اجرای نقشه های دشمن در مورد "نعلبانه"

سازمانی و ایده‌ولوژیکی، انقلاب فلسطین اغلب اوقات قادر بوده است بر مبنای - برنامه های سیاسی تاکتیکی و در ارتباط با این اهداف استراتژیکی متحد خود و آن تاکتیک‌ها را در چهارچوب عملی FLO متحداً اجرا کند. در عین حال روابط دموکراتیک در داخل سازمان توسعه داده شده است و به هر سازمان حق داده شده است که موضوع را در سطح توده‌ای ابراز کند بدون آنکه این

در حمله هوایی اسرائیل به غرب لبنان در اوایل جولای گذشته تنها ۲۲۵ نفر غیرنظامی بر اثر بمباران ساختمانی که در عکس مشاهده می‌کنید کشته و زخمی شدند.



و اهمیت برسمیت شناختن آن از جانب ایالات متحده آمریکا بحث می‌کند و هدف نهائی آن تشکیل رهبری ملیقاتی جدید فلسطین در داخل و با خارج از چهارچوب FLO میباید که بطبیع توافق هماهنگ با متفاح امپریالیسم صهیونیسم و ارتجاع باشد. این ضربه مرگ آوری بر اتحاد ملی فلسطین خواهد بود. ما انتظار داریم که در آینده این حملات برای شکاف در صفوف ما شدیدتر از هر زمانی شوند. نتیجتاً مهم است که از انرژی و قوه حیاتی اتحاد خویش را بخاطر بسازیم.

اتحاد ملی بطور تاریخی یک عامل اصلی در مبارزه خلق فلسطین بوده است که میبایست بر وحدت ملی فلسطین بعنوان یک خواست حداقل از کل اهداف استراتژیکی ما استوار بوده است. با وجود اختلافات

اتحاد را زیر پا گذاشته باشد. اگر قرار باشد که ما بتوانیم در - مقابل حمله آینده دوام بیاوریم، اتحاد ملی فلسطین باید مستحکم بماند و این به معنای رعایت چند مسئله ویژه میباید یعنی اعمال رهبری و تصمیم گیری مشترک باشد. شدیداً تقویت گردد و همبستگی بی کم و کاست با تصمیمات و برنامه‌های شورای ملی - فلسطین باید به‌مورد اجرا گذاشته شود. همچنین روابط دموکراتیک باید تقویت شود و ابراز وجود خویش را در کار مشترک در تمام بخش‌ها و نهادهای FLO بیاید.

۳- اراده (تصمیم مستقل)

کوین ارتجاع عرب برای مداخله در - استقلال انقلاب فلسطین در ارتباط نزدیک با حرکتی است که برای شکستن اتحاد با یسار

می‌رود. آشکارترین نمونه آن انرژی غصب کردن نقش FLO توسط رژیم اردن میباید، اما در این ارتباط متد فشار مداوم زیرکانه نیز استفاده می‌شود.

حفاظت از استقلال اراده ملی فلسطین در این مرحله که ما حتی فاقد یک منطقه نیمه آزاد شده میباشیم مشکل‌تر از گذشته است. اما اهمیت این مسئله در مقابل عزم ارتجاع عرب برای رسیدن به یک توافق بقیمت حقوق فلسطینی‌ها دو چندان گشته است.

منظور ما از استقلال اراده (تصمیم) ملی فلسطین یک مسئله باریک اندیشانه ناسیونالیستی که جدا از مبارزه مردم عرب باشد نیست بلکه مبارزه فلسطینی‌ها بملیت خرابط و خصوصیات یگانه‌ای که دارد. بخشی از تحرک انقلابی میباید و نمیتوان از آن صرف نظر نمود. این را هماهنگ با جنبش توده‌های عرب و در خدمت با رژیم‌های ارتجاعی حفظ خواهیم نمود. راه حفاظت از استقلال تصمیم گیری‌های خود همان تقویت اتحاد ملی در چهارچوب FLO میباید. با این پیش شرط اتحاد با جنبش توده‌ای عرب میتواند در خدمت حفظ استقلال تصمیم ما از دغالت‌های ارتجاعی باشد.

۴- جنبش آزادیبخش ملی عرب

هند دیگر متحدین دشمن تا بسودی همبستگی ارگانیک است که انقلاب فلسطین را به جنبش آزادیبخش ملی عرب پیوند میدهد. دقیقاً به این خاطر که این رابطه متقابل به نفخ هردو جنبش باشد. هزاران عرب مبارزه انقلاب فلسطین را به عنوان یک جایگاه برای عملی نمودن مبارزه ملی و مترقی خویش انتخاب نموده‌اند.

موفقیت‌های انقلاب فلسطین الهام بخشی و ترقی نموده مبارزه جنبش‌های مردمی در

دیگر کشورهای عربی بوده است. در نتیجه برای دشمن شکستن این بهیوند تعیین کننده خواهد بود، اگر قرار باشد که جناح راست جنبش فلسطین در يك سازش امپریالیستی قرار گیرد و متعاقبا جنبش توده‌ای در سراسر منطقه خاموش گردد. بدین منظور دشمن سعی خواهد کرد که از این واقعیت که انقلاب فلسطین در مبارزه برای ادامه حیات تقریبا تنها به نظر رسیده سو - استفاده کند، با اشکودی زیرکانه کوتاهی عمدی این رژیم های ارتجاعی در حمایت از جنبش فلسطین به معنای عدم حمایت توده‌های عرب جا زده میشود.

ما باید عجاایه این سببه را که میخواهد انقلاب ما را از توده‌های عرب جدا سازد افشا کنیم و روشن سازیم که این رژیم های ارتجاعی هستند که از ابتکارات انقلابی توده‌ها جلوگیری میکنند و روح مبارزاتی آنان را طی سالهای طولانی مورد سرکوب قرار داده اند.

ما بخش و جزئی از جنبش آزادیبخش عرب هستیم، نه تنها دشمنان ما بلکه اهداف ما هم یکی است در حالیکه در کوتاه مدت براکنده عدن جنگجویان ما در کشورهای متعدد عربی مانعی برای ما میباشد باید این تحول را غنیمت مرده و در طولانی مدت آن را به نفع خویش تغییر دهیم. ما باید روابط خویش را با توده‌های عرب تقویت کنیم، در زندگی و مبارزه‌ها در یک با هم و پیوندهای مبارزین خویش را با سازمان های مرقی آنان مستحکم تر گردانیم این در طولانی مدت نه فقط باعث پیشرفت انقلاب فلسطین بلکه باعث پیشرفت جنبش آزادیبخش عرب، بدنبال آزادی منطقه از تسلط امپریالیسم صهیونیسم و ارتجاع خواهد شد.

۵- متحدین بین المللی

انقلاب فلسطین بنابه ماهیت و اهداف خود همواره جزئی از جبهه نیروهای ضد - امپریالیستی در سطح جهان که متشکل از کشورهای سوسیالیستی و ریهها پیش آنان افشا چاهیر شوروی، جنبش های رها تیبه ملی و نیروهای دموکرات کشورهای سرمایه داری هستند بوده و اتحاد با این نیروها علیرغم هرگونه کوشش در جهت شکست آن ادامه خواهد یافت. در این مرحله این اتحادها مورد حمله مستقیم و تمرکز یافته ارتجاع عرب با سابقه طولانی ضد کمونیستی و بوسیله تحریکات کینه توزانه امپریالیسم آمریکا بر علیه اتحاد چاهیر شوروی انجام می پذیرد و در این میان نیروهای دشمن نیز بدکلی تحریف شده از اینکه شوروی برای نجات PLO در لحظات حساس حرکت نکرده سخن میگویند اینجاست که انقلاب فلسطین با دید روشن سیاسی باید نشان دهد که تنها در نظر تسلیم شدگان و شکست خوردگان است که انقلاب ما تنها مانده و اقمیت این است که ما از دوستان خود تقاضای حمایت سیاسی و مادی نموده و دریافت هم کرده ایم.

آنهاست که اتحاد شوروی را بجهت اینکه به نمایندگی ما بحالت نظامی نکرد مورفا نقاد قرار میدهند تحت تاثیر تفکرات غبرواقی آورده بورژوازی خود قرار گرفته و نمی دانند که اساس مبارزه و پیشرفت آن بستگی کامل در به حرکت درآوردن توده‌ها و تاثیر گذاردن بر تغییرات رانیکال سراسر منطقه دارد. استنباط ما از همبستگی بر این اساس است.

حمله به متحدین ما مطلبی کناری و خارجی انقلاب نیست بلکه هرگونه کوششی در جهت جدا نمودن ما از دیگر نیروهای

ضد امپریالیستی در حقیقت هدف ما بطرف آمریکا است. این کوشش در جهت ایجاد تغییر اساسی در ماهیت و اهداف مبارزه و خالی کردن آن از هرگونه محتوای انقلابیست. بنا براین هرگونه اشتباه در سیاست، اتحاد ما را شکسته و ما را از مسیر انقلابی منحرف کرده و به راست روی میکشاند و بدنبال آن ظهور يك رهبری



ایقناتی جدید که خواهان این چنین تغییراتی است را اجتناب ناپذیر میازد. در نتیجه فشرده نمودن اتحادها کشورهای سوسیالیستی، جنبش های رها تیبه ملی و شرقی و نیروهای دموکراتیک کشورهای سرمایه داری تقویت انقلاب در مقابل خطراتی است که هم اکنون با آن روبروست. ما همچنین ضرورت حفظ اتحاد ملی فلسطین را بر مقابله با خطرات حاضر مورد تاکید قرار میدهم. این در عمل به معنای گرد هم آیی حادی در سطح رهبری و در سطح عموم بمنظور ارزیابی انتقادی از گذشته و برنامہ رهزی جدی برای آینده است.

بقیه صفحه ۱۵

گزارش آکسیونهای بزرگداشت قیام و سیاهگل

برنامه بزرگداشت قیام و سیاهگل در چندین شهر اروپا و آمریکا از جمله شیکاگو برکلی، هوستون، سان دیگو، لس آنجلس نیویورک، لندن، پاریس، وین، استکهلم برلن غربی، فلورانس (ایتالیا) و ... برگزار گردید. در زیر شرح کوتاهی از چند برنامه را میخوانید:

آلمان

بمناسبت چهارمین سالگرد قیام پرنشوه بهمن ماه و سیزدهمین سالگرد رستاخیز سیاهگل برنامه های بزرگداشت با شکوهی از طرف سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال برلن غربی و در شهرهای مختلف آلمان از جمله کولتین، برلن، فرانکفورت و هانوفر برگزار گردید.

در تاریخ ۶ مارس نیز برنامه بزرگداشت قیام و سیاهگل در شهر هامبورگ برگزار شد. شب این برنامه ها صورت استقبال نیروهای شرقی ایرانی و بین المللی واقع گردید. در برنامه بزرگداشت قیام و سیاهگل که در تاریخ ۱۲ فوریه در شهر برلن برگزار شد حدود ۵۰۰ نفر از افراد ایرانی و نیروهای بین المللی در آن شرکت نمودند. این برنامه همچنین از طرف سازمانهای شرقی کرد، ترک، آلمانی و عناصر شرقی فدائیان لیست مورد حمایت قرار گرفت. در ابتدای برنامه سخنرانی در مورد قیام و سیاهگل و وضعیت کنونی جنبش انقلابی ایران انجام پذیرفت. نگاه رفقای شرقی ترکیه، یوگوسلاوی، برای حضار اجرا نمودند. در حین برنامه همچنین موسیقی شرقی ایرانی توسط رفقای هنرمند هوادار سازمان اجرا گردید. در پایان برنامه اسلاید شو تاریخچه جنبش انقلابی ایران از ۲۸ مرداد تا شرایط کنونی به نمایش گذاشته شد. این برنامه که با موفقیت بسیار برگزار گردید نشانگر روحیه مبارزه جو یانه دانشجویان شرقی خارج از کشور و اتحاد و همبستگی نیروهای ترغیخواه بین المللی در مبارزه بر علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی می باشد.

انگلستان

سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان و اسکاتلند و نیز هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در رابطه با سالگرد قیام بهمن و رستاخیز سیاهگل مراسم بزرگداشتی در لندن، منچستر و اسکاتلند برگزار نمودند.

در مراسم بزرگداشتی که در تاریخ ۵ فوریه در شهر لندن برگزار شد بیش از ۱۲۰ نفر از ایرانیان شرقی شرکت نمودند. در این مراسم مطالبی به زبان فارسی در مورد قیام و سیاهگل و غایب جنبش دانشجویی خارج از کشور قرائت گردید. آنگاه رفقای هنرمند برنامه موسیقی شرقی اجرا نمودند. در این برنامه همچنین اسلاید شوی همراه با اشعار رفیق سمیع سلطانپور که با صدای خود وی ضبط شده بود نشان داده شد. در پایان مراسم که با استقبال فراوان حضار مواجه شد بحث پیرامون مسائل مردم جنبش انقلابی ایران با نیروهای شرقی ایرانی انجام گرفت.

اطریش

از طرف انجمن محصلین و دانشجویان ایرانی از کشور مقیم اطریش هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مراسم بزرگداشت پرنشوهی بهمن ماه و سیزدهمین سالگرد قیام بهمن ماه و رستاخیز سیاهگل در تاریخ ۱۱ فوریه در شهر وین برگزار شد. در این برنامه بیش از ۲۵ نفر از نیروهای شرقی ایرانی و خارجی شرکت نمودند. در ابتدا مقاله به زبان فارسی و آلمانی در مورد قیام و سیاهگل و شرایط فعلی مبارزات خلقهای ایران ارائه گردید. در این برنامه همچنین پیام های همبستگی دورمچی یول (راه انقلابی) ترجمه و میر شیلی قرائت گردید. گروه های موسیقی آلمانی و سازمان نیز برنامه های هنری برای حضار اجرا کردند. نگاه تقارن زندگی نمایش داده شد. سناریوی این تقارن توسط یکی از رفقای هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق که خود مدت چندین ماه در سیاهگلهای رژیم جمهوری اسلامی بسر برده بود نوشته شده بود. در این مراسم همچنین فیلمی مستند در مورد مبارزات مردم کردستان و ستاورهای جنبش انقلابی خلق گرد نمایش داده شد. این فیلم از طرف هواداران حزب دموکرات تقدیم شده بود.

شیکاگو

به مناسبت سیزدهمین سالگشت رستاخیز سیاهگل و چهارمین سالروز قیام بهمن انجمن شیکاگو برنامه ای در ۱۳ فوریه برگزار نمود. شلو بهی اندازه این برنامه تعداد بسیاری شرکت کنندگان در آن حضور و شوق هواداران یکی از فراموش نشدنی ترین گروه های نیروهای شرقی دانشجویی در شهر را در خاطره ها باقی گذاشت.

برنامه ها با پیام انجمن به مناسبت سیاهگل و قیام بهمن فارسی و انگلیسی آغاز و شرکت هنرمندان شرقی به مدت نیم ساعت ترانه های شرقی و انقلابی اجرا نمود و سپس نمایشنامه دهکده به فارسی - دهکده بسیار -

رفیق سمیع به انگلیسی و نمایشنامه اخبار به انگلیسی اجرا شد. در پایان هنرمندان شرقی به اجرای اهنگ های شرقی ادامه دادند و برنامه با تشویق شرکت کنندگان و همبستگی هرچه بیشتر حاضرین پایان یافت. به همین مناسبت نیروهای بین المللی حاضر در شهر از جمله

LINE OF MARCH
STO, WORKERS WORLD

کمیته دفاع از حقوق دموکراتیک فلسطین - CASA EL SALVADOR پیامهای همبستگی به رفقای انجمن در شیکاگو داده و هکی در دفترهای همراه با فهرست برنامه ها در بین مدعوین بختن شد. پیام انجمن شیکاگو به فارسی چنین آغاز شد:

در افق مهتابی کلوله باران، در دریا زنگار خیانتها و خاموشیها، ۱۵ گرد دلیر در شعله های بختن در طلوع کردند و تفنگ حمایتان خویشید یخ بسته را به انفجار کشاند.

و سیاهگل آفریده شد. تولد جنبش نوین کوشیستی و اعلام موجودیت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سیاهگل جاوید شد. تا در امتداد نثر نگار گامهای نامردنی هجوم قهر، از صخره های مژگون رخوت و ترس بگذرد و در انتفشان خون و دود پایان فصل اول تاریخ را اعلام کند و - رژیم شاهنشاهی را کمر تاریخ بسازد. و قیام بهمن به صحنه تاریخ نشست. تا بساط ستم ۲۵۰۰ ساله را برچیند و ایرانی را که در طوفان انقلاب فریاد میکشید از بند اسارت سرمایه و شاه برهاند.

و قیام شکوه یک خاطره شد. تا راینندگان آزادی صدای میلیونی را در کلوخه گفت و مویی را که میرفت تمامی دنیا را بتلاطم آورد بششد و حاکمیت جعل و زور خود را برقرار سازند تا دوباره سایه های اعتراض و دوب گردند و زمزمه های تفسیر در خاک بیوسند و اسلام و سرمایه حکومت کنند. ای سماعت سرج سیاهگل ای گامهای نامردنی هجوم قیام

فرانسه

در تاریخ شبیه ۱۹ فوریه ۱۹۸۳ در سالن موتوالیته پاریس آکسیون با شکوهی از طرف انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه (هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران) بمناسبت سالگرد رستاخیز سیاهگل

میزان جدید و مذاقت‌سینمای غرب در -
 تصویر کشیدن تاریخ مبارزات خلق‌های
 تحت‌ستم بر علیه استعمار کهنه و نو در
 ارتباط مستقیم با میزان کوششی است که
 سینمای غرب در جهت ارتقا آگاهی سیاسی -
 اجتماعی مردم کشورهای غربی بعمل می‌آورد.
 بدون شك انحصار صنعت فیلم سازی و استفاده
 از آن بعنوان وسیله‌ای برای تجارت و -
 تعقیق توده‌ها توسط کمپانیها و تراست‌ها
 خود بجا نگر این واقعیت است که در هیچ‌یک
 از زمینه‌های فوق خدمت چشمگیری انجام -
 نگرفته است. مگر از جانب ممدودی فیلمهای
 تهیه شده توسط تنی چند از فیلمسازان -
 مرفقی مستقل غرب که حداکثر بودجه آنها
 حتی به نهم میلیون دلار هم نمیرسد. با این
 تفاصیل هر واضح است که در چنین وانفاسی
 و لخری ۲۲ میلیون دلاری يك فیلمساز غربی
 برای تهیه فیلمی از تاریخ مبارزات يك -
 کشور تحت‌سلطه بر علیه استعمارگران در غور
 تأمل و توجه است

در ماههای اخیر سینماهای آمریکا
 اروپا و کشور هندوستان بطور همزمان شاهد
 نمایش گونه بسیار کوچکی از مبارزات مردم
 هند بر علیه استعمار امپریالیزم انگلستان
 هستند. "گاندی" فیلم ۲۲ میلیون دلاری فیلمس
 ساز انگلیسی ریچارد آتن بورو RICHARD
 ATTENBOROUGH همچون فیلم سرخ‌ها REDS
 معروف تا سرفصل جدیدی را در سینمای غرب
 آغاز کند. منافاً که چنین فیلمی روشنی
 تازه و گامی بر صنعت برای فیلمساز و -
 کمپانی فیلمسازی کلمبیا COLUMBIA
 PICTURES نیز به حساب می‌آید.
 "گاندی" با وجود ضعف‌های بسیار در -
 تصویر کشیدن کل واقعیت و جنبه‌های متفاوت
 مبارزه مردم هندوستان فلاقل در مورد مطلع
 نمودن تماشاگران آمریکایی که همیشه آگاهی

از مسائل جهانی يك بعدی و قلیل و محدودتر
 از نگرش فیلم است قدیمی مثبت محسوب میشود.
 ناگفته نماند که دولت هندوستان نیز
 در کمک به امر تهیه فیلم سنگ تمام گذاشت
 از نظر مالی کمک‌هایی نمود و همچنین -

گاندی

مبلغ مبارزه به شیوه مسالمت‌آمیز



GANDHI

امکانات لازم جهت تسهیل فیلم‌برداری در محل
 وقوع وقایع که جنبه عینی و ملموسی را بفیلم
 میدهد فراهم آورد. با این وجود حتی این
 جنبه‌های واقعیت‌یافته فیلم مانع از آن -
 نخواهد شد که تماشاگران آگاه بویژه -
 تماشاگران هندی دریابند که فیلم گاندی تا
 چه اندازه در نمایش جنبه‌های ایدئولوژیکی
 مبارزات مردم متفق نیروهای چپ و کمونیست
 و ابعاد گوناگون جنبش ضد استعماری هندو -
 ستان ضعف دارد. بهر حال از نظر کلی با تمام
 ضعف‌ها "گاندی" در زمینه ارضاء توقع -
 تماشاگران مختلف با ذهنیت‌های متفاوت -
 موفقیت‌های نسبی کسب مینماید. و بازنگری
 هتربیننده‌های فیلم بخصوص بن کینگزلی BEN
 KINGSLEY در نقش گاندی در این موفقیت نسبی

سهم بسزایی داشته اند. در مورد جنبه‌های
 تکنیکی فیلم نیز مسلماً صرف ۲۲ میلیون دلار
 بیوجه نبود و بخود امکانات لازم برای تضمین
 موفقیت تکنیکی فیلم را به همراه دارد.
 بدیهی است که صنعت فیلمسازی غرب در این
 زمینه بسیار پیشرفته است و همین خود پول
 ساز بودن يك فیلم را بخفا تضمین میکند.
 آنچه که در درجه اول از نظر محتوای
 فیلم برای تماشاگر غربی مقبول و متراف
 با ذهنیت وی جلوه مینماید نحوه نگرش فیلم
 به مساله نفی توده‌ها و افراد در مبارزه بر
 علیه ستم و استعمار است. به تماشاگر غربی
 عادت داده شده است که همیشه نیروی محرکه
 تغییرات اجتماعی را نه در حرکت توده‌ها -
 بلکه در حرکت افراد و شخصیت‌های تاریخی -
 ده و قهرمانان بی‌همتا و خستگی ناپذیر -
 جستجو کند و فیلم گاندی نیز همین کار را
 میکند. در سرتاسر فیلم تنها یک نفر و آنهم
 مهاجرا گاندی است که پیروز مندان و بعنوان
 طایف و عامل اصلی جنبش استقلال طلبانه هندو -
 ستان معرفی میشود *

تاریخ مبارزات مردم هندوستان خود -
 گواه این واقعیت است که اخراج انگلیسها
 از هندوستان نه بوسیله يك فرد و گاندی *
 بلکه توسط يك جنبش توده‌ای انجام پذیرفته
 "گاندی" فقط بطور مشخص در دو مرحله حرکت
 توده‌ای را بوضوح بنمایش میگذارد. راهپیمایی
 نمک دندی DANDI SALT MARCH و دیگری در
 برابر کارخانه نمک دارا سانا DHARASANA
 SALT WORK جایی که مردم بی‌سلاح -
 مانند گوسفندانی که به سلخ رهسپار شوند
 اجازه ندادند تا پلیس بطرز حیوانی و -
 وحشیانه‌ای آنها را مورد ضرب و شتم قرار دهد
 از لحاظ جنبه‌های ایدئولوژیکی و -
 تاکتیکی‌ها و استراتژی مبارزاتی فیلم -

گاندی با تمام امکانات هانا * مقاومت
 سالمت آمیز * مقاومت غیر قهرآمیز
 NON-VIOLENT RESISTANCE را ترویج
 میکند. قدری تا مل بر روی این جنبه اساسی
 از رسالت فیلم و دلیل نمایش همزمان آن در
 کشورهای مختلفی که هر کدام بنوعی و به
 درجاتی با بحرانهای اقتصادی - اجتماعی
 دست یگیریهان هستند، هدف فیلم در تبلیغ
 و ترویج چنین شیوه‌ای از مبارزه و اصرار
 در اثبات کاری بودن آن را مشخص می‌سازد.
 سالیات که این شیوه از مقاومت در
 آمریکا و اروپا باب شده است و بیشتر اوقات
 نیز بعنوان استراتژی مبارزه تبلیغ و ترویج
 شده است ولی شاید بتوان گفت این اولین
 گام جدی سینمای غرب در تأیید رسالت آن
 است. بی شک مبلغین این شیوه معتقدند که
 باید از برخورد قاطعانه و قهرآمیز حتی
 زمانیکه شرایط فعلی آن آماده است به
 ارگانه‌های دستگاه حاکم بهرگز نمود و نباید
 اوضاع را آشفته ترک کرد تا میان بورژوازی
 حاکم عرصه را از آنچه که هست تنگتر نماید.
 بهر جهت در غربی‌ای که اروپا و آمریکا
 در کوران بحرانهای اقتصادی و اجتماعی
 دست و پا می‌زنند و از طرف دیگر جنبش ضد
 تسلیمات اتمی و اعتراضات بخش‌های متوسط
 جامعه به این ساله نیز اوج می‌گیرد و در
 غربی‌ای که در کشورهای دیگر و همچنین
 هندوستان روی آوری مردم به مبارزه و -
 مقاومت قهرآمیز ابعاد وسیعتری می‌یابد
 تبلیغ شیوه‌ای سالمت آمیز و حل غیر قهر-
 آمیز اختلافات طبقاتی از جایگاه گاندی نمی-
 تواند بدون دلیل بوده باشد.

اختلافات مذهبی در هندوستان تاریخچه
 عویناری دارد. رویارویی ادیان و مذاهب
 مختلف در هند بارها حمام خون بر-
 انداخته است و وقایع اخیر ماه فوریه در

ایالت آسام هندوستان که منجر به کشته شدن
 حدود ۲۵۰۰ نفر گردید گفای چندین باره -
 دمل چرکین اختلافات سیاسی طبقاتی است که
 در قالب اختلافات مذهبی بین مسلمانان و
 هندوها و دیگر گرایشات متضاد افکار و -
 طبقات مختلف جامعه هندوستان تجلی می‌یابد.
 گاندی گرچه با "روزه تا دم مرگ" خود
 یکی از اسفا کترین عورش و قتل عام‌های -
 بین مسلمانان و هندوها را در آن زمان موقتا
 متوقف ساخت ولی به جهت عدم برخورد
 ریشه‌ای و طبقاتی به اختلافات آنها در این
 زمینه با شکست مواجه شد و جنائی بخشی
 از هندوستان و تشکیل دولت پاکستان مؤید
 عمق ساله و ناتوانی گاندی به پاسخگویی
 به آن بود.

مقایسه فیلم گاندی در این زمینه
 نه تنها صداقت لازم را به خرج نداده بلکه
 در تصویر کشیدن اختلافات مذهبی و مخالفین
 گاندی که هر یک گرایش طبقاتی خاصی را
 نمایندگی می‌کردند آنها را به سطح
 اختلافات محلی بین گاندی و مخالفان
 تنزل داده و عاجز از برخوردی عمقی و طبقا-
 تی سأله بوده است.

نمونه بارز آنرا میتوان در اختلافات
 بین گاندی و محمد علی جناح جستجو کرد.
 ریحارد آتن بورو در تصویر اختلافات آنها
 پایه و اساس را از طرفی تقدس و هندوگری
 گاندی و از طرف دیگر جاه طلبی و خباثت جناح
 جلوه میدهد. این برخورد غیر منصفانه و -
 ساده گرایی از جانب سازندگان فیلم با
 عدم اشاره به حرکت کمونیستها و نیروهای
 چپ از یک سو نشانگر برخورد سطحی سینمای
 غرب به جنبش ضد استعماری و استقلال‌های
 ملی است و از طرف دیگر ناهی از کمکهای
 مالی و امکانات دیگر و در نتیجه اعمال نفوذ
 احتمالی است که دولت هند در ساختن فیلم

گاندی داشته است

از دیگر گرایشهای موجود در سینمای
 غرب و از جمله فیلم گاندی منتسب نمودن -
 قتل عام‌ها و جنایات جنگی نه به کلیت و -
 ماهیت امپریالیسم بلکه به این یا آن
 فرمانده نظامی است. بعنوان مثال اکثر
 فیلمهای ساخته شده در آمریکا در مورد قتل
 عام مردم ویتنام عمدتاً از زاویه چنین
 گرایشی جنگ را محکوم کرده ویا تکیه بر
 روی جنبه‌های روان شناسانه شخصیت فرمانده
 هان و تفکیک ناپذیری جنگ ویرنده خوئی را از
 ماهیت و موجودیت امپریالیسم نادیده می-
 گیرند. در فیلم گاندی نیز همین گرایش
 به وضوح متجلی می‌شود. در صحنه‌ای از فیلم
 بنسبتور یک سرهنگ انگلیسی تجمع آرام و بی
 دفاع مردم بیگناه بدون ذره‌ای ترحم به
 رگبار مسلسلها بسته میشود و صحنه نفر
 بهر و جوان زن و کودک به خاک و خون می‌فلطند
 بدنبال این واقعه که انعکاس وسیع و عکس-
 العمل قهرآمیز توده‌های مردم هند را باعث
 شد و آتش‌پور صحنه‌ای را بنمایش می‌گذارد
 که در آن سرهنگ مذکور مورد بازخواست -
 فرماندهان دولت انگلیس قرار گرفته و چنین
 وانمود میشود که گویا قتل عام مردم بی
 دفاع به هیچوجه رابطه‌ای با سیاست‌های
 کلی استعمارگران انگلیسی نداشته و ناهشی
 از افراطکاری و حرکت خودسرانه یک فرمانده
 بوده است.

بهر حال "گاندی" علیرغم محدودیت
 ایدئولوژیک و برخورد سطحی به سأل -
 اختلافات اجتماعی - سیاسی و علیرغم کوتاهی
 اثر در به تصویر کشیدن چهره و ماهیت
 جنایتکارانه امپریالیسم کمونیستی ابتدائی -
 ست در عنائی تاریخ مبارزات مردم هندو-
 ستان و گرچه فیلم آگاهانه شخصیت گاندی را
 بقیه در صفحه ۱۵

۸ مارس

روز جهانی زن گرامی باد

جنبشی زنان ایران بعد از قیام ۵۷



هفت مارس روز همبستگی جهانی زنان است. روزی است در جهت بیداری وجدان سیاسی و اجتماعی زنان، در جهت آگاهی و سازماندهی آنان بر علیه نابرابری و ستم طبقاتی و نژادی و ملی؛ مبارزه علیه هر سیستم اقتصادی و اجتماعی که زن را که شهروند درجه دوم حساب کرده و پدر - سالاری را تداوم می بخشد.

هفتاد و چهار سال پیش در چنین روزی زنان قهرمان کارگر نساجی آمریکایی تظاهرات عظیمی در نیویورک خواهان بایان دادن به قوانین غیر انسانی ۱۲ ساعت کار روزانه برای زنان و کودکان شدند. در این

تظاهرات خواستهائی مانند عدم اشتغال کودکان در تولید، تقلید ساعات کار در هفته، و بدست آوردن حق رای زنان مطرح شد که مورد استقبال سایر زنان انقلابی جهان قرار گرفت، بطوریکه دو سال بعد در کنفرانس بین المللی زنان در کینشاس به پیشتاد کلارز تکین، چهره درخشان سو - سیال دموکراسی آلمان، این روز به عنوان روز جهانی زنان و زحمتکشی نامگذاری شد. با این هدف که بخش های وسیعی از زنان برای مبارزه بر ضد حکومت - سرمایه داری و بر ضد نظام پدر - سالاری و برای رسیدن به سوسیالیزم بسیج شوند.

هفتم مارس همه ساله توسط زنان و مردان آگاه و مبارز در کشورهای مختلف جشن گرفته میشود اما در ایران مانند بسیاری از کشورهای تحت سلطه حکومت ضد مردمی و ستمکار پهلوی مانع از برگزاری مراسم روز جهانی زنان

میشد. پس از آغاز انقلاب و پیروزی قیام بهمن ۵۷ زنان آگاه ایران نیز پس از سالهای متعددی توانستند مبارزات به برگزاری مراسم گرامیداشت این روز تاریخی نموده و در کنار آن خواستار لغو قوانین تبعیض گرایانه و ارتجاعی دوران شاه و جایگزینی آن با قوانین مترقی و مساوات طلبانه شوند.

اولین سالگرد ۸ مارس بعد از قیام بهمن ۵۷ اما هفتم مارس ۱۳۷۹ (۱۸ اسفند ۵۷) مقارن گفته بود با بروز اولین مراحل سیاست ها و اقدامات ضد دموکراتیک و ضد زن رژیم جمهوری اسلامی و اقداماتی از قبیل

حجاب اجباری، محروم نمودن زنان از بسیاری از مشاغل، باثبات آوردن سن ازدواج احیا و تقویت قوانین و سن اسلامی و - ارتجاعی نظیر تعدد زوجات، نکاح مشقطع (صیغه)، حق طلاق یک جانبه برای مرد و امثالهم. لذا بزرگداشت روز جهانی زن همراه گفت با اعتراض و مقاومت وسیع زنان که به مدت یک هفته بصورت تظاهرات نشست ها، گردمائی ها و تحصن های متعدد بطول انجامید و با عقب نشینی موقتی رژیم پایان یافت.

فرمان حجاب اجباری از سوی سرزمنداران رژیم از عوامل اصلی حرکت اعتراضی و - اجتماع خود اندکیخته زنان در این روزها بود. حجاب اجباری بدرستی سمبل حرکت و سیاست ضد دموکراتیک و واپسگرایی رژیم در جهت خارج ساختن زنان از عرصه فعالیت های اجتماعی و بازگرداندن و با ابقا آنان در حصار چهار دیوار خانه و آشپزخانه تلقی شد.

تظاهرات زنان:

شرکت کنندگان در تظاهرات اعتراضی و مساوات طلبانه را عمدتاً اقدامیانی زنان تشکیل میدادند. نه تنها حضور زنان کارگر و وابسته به اقدار تجناتی جامعه امر نادری بوده بلکه حتی بخشی از شرکت کنندگان را زنان اقدار مرفه و لیبرال تشکیل میدادند که همین امر وسیله تبلیغات سو رژیم قرار گرفته کل تظاهرات را وابسته به زنان سلطنت طلب و بختیاری معرفی کردند. بهر حال با توجه به عقب ماندگی و نرخ بسیار بالای بیسوادی بخصوص در بین توده های زنان زحمتکش و سلطه پدرسالارانه در جوامع نظیر ایران اصولاً این زنان روغن فکرة دانشجو و دانش آموز کارمند پرستار و اقدار وابسته به خرده بورژوازی



مردن هستند که بیشکام جنبی دموکراتیک زنان بوده اند و این مسئله کاملاً بر مورد کل جنبی و بخصوص جنبی چپ و کمونیستی نیز مادی بوده است. ترکیب اجتماع - هواداران فدائیان و سایر سازمانهای کمونیستی بیانگر این واقعیت است.

اما با وجود این مسائل، بسبب خود اندیشه و بطور نسبی توده ای بودن تظاهرات زنان و با توجه به بالا بودن جو مبارزاتی در سطح جامعه و وجود گروه ها و تشکلهای مترقی و بسیاری زنان کمونیست و رادیکال در هماینبی حرکت اعتراضی زنان میتوانست بشرعت سطح خواسته ها و شعارها ارتقا داده شود و بهیوند مبارزات زنان با مبارزه - طبقاتی و با جنبی کارگران و زحمتکشان و جنبی عمومی ضد امپریالیستی تعمیق و گسترش یابد.

راهپیمائی زنان بسوی ستاد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران خود نمایانگر چنین پتانسیلی بود و این حرکت نشان میداد بسیاری از زنان حرکت کننده در این تظاهرات از آن حد آگاهی برخوردار بودند که ترك نمایند این نیروهای چپ و انقلابی هستند که

میتوانند حامی و یوا بگوی خواسته های دموکراتیک زنان باشند. اگرچه مقاسفانه جنبی کمونیستی ایران به دلیل ضعف و محدودیت توان خود از یک سو و عدم ترك همه جانبه و بهیوند مبارزات دموکراتیک با مبارزات طبقاتی و ضد امپریالیستی و از سوی دیگر تاثیر فرهنگ گسستی و جو غالب و عقب ماندگی نسبت به مسئله زنان، جنبی زنان را تحت عنوان جنبی خرده بورژوازی و لیبرالیستی تخطئه نمود و از شرکت فعال و با برنامه و از تاثیر گذاری و سمت دهی لازم به این پتانسیل وسیع و رشد یابنده عاجز ماند.

البته این بدان معنا نیست که نیروهای کمونیستی و بخصوص زنان پیشرو هیچ نقشی در هدایت و سازماندهی مبارزات زنان نداشته اند. ارتقاء سریع شعارها و خواسته ها و گره خوردن تدریجی آنها با خواسته های زنان زحمتکش و اهداف ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری نتیجه یارز فعالیت های ارزنده تشکلهای پیشرو زنان نظیر "اتحاد ملی زنان" بوده است. چنانکه شعارها در روزهای اول عمدتاً حول حجاب و آزادیهای فردی دور میزد (نظیر "در بهار آزادی، جای آزادی خالی"، "در طلوع آزادی جای حق زن خالی"، "ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم"، "ما زنان ایرانیم، دریندم نمی مانیم"، "آزادی نه غربی است نه شرقی است، جهانی است") و بعدها خواسته های مشخص تر و شکل یافته تری مطرح شد از قبیل: ایجاد مهد کودک و غیره و از گاه در جوار کارخانه ها، مزد مساوی با مردان در مقابل کار مساوی، ایجاد مراکز آموزشی حرفه ای برای زنان زحمتکش، مبارزه با - بهیواد و امکانات برابر آموزشی و پروری تا مین بهیاد است، زایشگاه و مرخصی با حقوق در هنگام زایمان و تامین حق انتخاب

آزادانه غفل برای زنان و حرکت زنان در عواراها ی کارگری، دهقانی و اداری، - برانداختن همه مقرراتی که حقوق اجتماعی و سیاسی زنان را محدود میکند و ... و بالاخره در قطعنامه کنفرانس مشترک زنان که در چهارم آذرماه سال ۵۸ با شرکت اکثر گروه ها و تشکلهای مترقی زنان و برخی کانون های دموکراتیک و تشکلهای صنفی سیاسی و عمدتاً در اعتراض به مصوبات ارتجاعی "مجلس خبرگان" و "قانون اساسی" بر پا شد، قطعنامه ای در ۱۳ ماده و با محتوای انقلابی و در بهیوند کامل با مبارزات ضد امپریالیستی و طبقاتی جامعه طرح کردند. بدنبال گسترش جو سرکوب و خفقان و بسته شدن دانشگاه ها و انحلال شوراهای نهادهای انقلابی و دموکراتیک مبارزات کارگری و انقلابی شکل سابق تداوم نیافت، بطوریکه در تیرماه سال ۵۹ بدنبال قاحته خواندن زنان کارمند بی حجاب از طرف خمینی و تصفیه زنان از ادارات تحت عنوان "انقلاب اداری"، عاهد حرکت اعتراضی محدود پراکنده و عمدتاً اقطار مرفه زنان بودیم که در فقدان هر نوع رهبری و بینش انقلابی، در - حالیکه لباس سیاه پوشیده بودند و در مقابل ساختمان نخست وزیری، ساختمان تلویزیون و دانشگاه تهران اجتماع کرده بودند عاقبت دست به ناآمان بنی صدر (رئیس جمهور وقت) و وعده های لیبرالی او شدند. بنی صدر که خود بهیتر تشویری منک "و چوناشعه محرک جنبی در سوی زنان" بود با وجود زیست ها و وعده های لیبرالی اش هیچ قدمی در جهت منافع و حقوق دموکراتیک حقیقی زنانی که هم بهیگاه اقتصادی و اجتماعی خود او بودند، برنداشت.

مرتجعین حاکم در زمستان ۵۹ با ارائه



تقسیم کار بر مبنای جنسیت

تجزیه و تحلیل بر مبنای تقسیم کار، اطلاعات دقیقتری از آن جامعه به ما میدهد تا صرف تجزیه و تحلیل طبقاتی. بعنوان مثال مسئله تکنوکراتها در جوامع سرمایه داری امروز و در جوامع سوسیالیستی و یا بحران تبعیضات نژادی در بین کارگران و در کل جامعه و همچنین مسئله تبعیضات جنسی ریشه در نحوه تقسیم کار اجتماعی در این جوامع دارد.

یکی از مائیل اساسی در زمینه تقسیم کار که تاکنون در تمام جوامع بشری مطرح بوده است مسئله تقسیم کار طبیعی و یا همان تقسیم کار بر مبنای جنسیت میباشد که تاثیر بسزائی در کل ساختمان جامعه داشته است. در واقع يك تجزیه و تحلیل کامل از روابط اقتصادی تولید در يك فراماسیون اجتماعی نیاز به تجویه و تحلیل مفصل از نحوه تقسیم کار بر مبنای جنسیت را دارد.

اجتماعی، بسیاری از پدیده‌هایی که وابسته به روابط اجتماعی تولید بوده و مبنای مادی تسلط و قدرت در درون يك طبقه را شامل میشود، نامعلوم باقی میماند. بعنوان مثال برتری جنسی و نژادی در درون يك طبقه را نه تحلیل طبقاتی بلکه تقسیم کار موجود در درون آن طبقه است که توضیح میدهد. لذا تجزیه و تحلیل بر مبنای نحوه تقسیم کار در يك جامعه نیز امری است ضروری که از طریق آن جزئیات و جنبه های مهمی از روابط مشخص اجتماعی شکافته میشود. چنین تجزیه و تحلیلی موقعیت ساختی اعضای يك جامعه را که بر مبنای جایگاه آنان در I.A. تعیین میشود بررسی نموده تاثیرات تقسیم کار را بر اقتصاد جامعه، روابط سلطه گرایانه در درون طبقات مختلف و ساخت سیاسی و ایدئولوژیک آن جامعه را تعیین میکند.

بر بررسی بسیاری از پدیده‌های اجتماعی

اگرچه مقوله تقسیم کار "Labor Division" همانند مقوله "طبقه" در نوشته‌های مارکس از اهمیت خاصی برخوردار میباشد اما - تئوریسین های مارکسیسم به مقوله طبقه اهمیت بیشتری ندادند و مسئله "تقسیم کار" کمتر مورد بحث و شرح و بسط واقع شده است. مارکس در "ایدئولوژی آلمانی" از تقسیم کار بعنوان يك مقوله اساسی تر از طبقه یاد میکند و از کار (Labor Activity) بعنوان مبنای عکافها و تضادهای درون يك طبقه نام میبرد. تقسیم کار (I.D.) مشخصا مربوط میشود به کار (I.A.) و روابط مشخص اجتماعی که از آن منتج میشود. در واقع تجزیه و تحلیل بر مبنای طبقه قصد تشریح سیستم تولیدی بطور کلی را نداشته و بنا - بر این مهمترین تقسیم اجتماعی یعنی تقسیم بندی بر مبنای مالکیت، کنترل و نحوه تخصیص ارزش اضافی را مورد توجه قرار میدهد. در چنین طبقه بندی کلی و وسیع

ابراهیمی، نهفت روحی آهنگران هفاطه - امینی، ۰۰۰ و با وجود حرکت میلیونی و جانفشانی شان در انقلاب و قیام خونین بهمن زنان اولین گروه های اجتماعی بودند که مورد پورش و سرکوب جمهوری اسلامی واقع شدند و دستاوردهای قیام و حتی حقوق نیم بندی که در رژیم شاه بدست آورده بودند نیز به پنهان رفت. زنان ما به تدریج میآموزند که صرف حرکت زنان در انقلاب و بسیج آنان حول سرنگونی يك رژیم ضد مردمی، جوابگوی خواست های آنان نخواهد بود. - بلکه حرکت آگاهانه و هدفمند زنان است که در مسیر انقلاب و در سرنگونی آنان

دوران رژیم منفور شاه ایجاد نکرد بلکه آنان را قدم به قدم از عرصه فعالیتهای اجتماعی خارج ساخت و با سیاستها و قوانین ارتجاعی خود موقعیت زن را به يك نیمه انسان تنزل داد. امروز پس از گذشت ۲۲ سال از عمر شکن رژیم جمهوری اسلامی، زنان آگاه و بخصوص زنان کمونیست و سازمانهای پیمانهنگ برولتری باید از تجربه های یاد شده درس بگیرند. زنان ما شاهد بوده اند که با وجود شرکت همه جانبه خود در مبارزه علیه دیکتاتوری وابسته شاه و با وجود داشتن قهرمانانی چون مرضیه اسکویی، نسترن آل آغا، غیرین فضیلت کلام، مهرنوش

خاهاکار خود در زمینه حقوق زنان، یعنی طرح و تصویب لایحه خد انسانی و قرون - وسطائی "قصاص" ماهیت واقعی خود را بهی از پهنی به قضاوت تاریخ نهادند تا سازشکاران، فرصت طلبان و پندار باقانی که رژیم خمینی را به رژیم مرفعی آلنده تعبیه میکردند و تحت عنوان عمده بودن مبارزه علیه امپریالیسم مبارزات زنان را حرکتی لیبرالی و بنامند اعتراضات زنان پورژوای غیلی مایه انحراف جنبش و تضعیف حکومت "ضد امپریالیستی" خمینی میدانستند روسپاه گردند. تمام جهانها عاهد بودند که چگونه رژیم جمهوری اسلامی نه تنها بهبودی در وضع زنان نسبت به



واژه «تقسیم کار» بر مبنای جنسیت عموماً به تفاوت‌های نقش دو جنس در تولید یک جامعه اطلاق می‌شود. به عنوان مثال وظایف سنتی که بر دوش زنان گذاشته شده است از قبیل تربیت فرزندان، نگهداری از بیماران، تمیزکاری، پخت و پز ... همگی در زمره بخشی از تولید جامعه قرار می‌گیرند. یک برخورد مارکسیستی به روابط اجتماعی تولید نیاز به برخورد به مسئله زنان در رابطه با نحوه تقسیم کار بر مبنای جنسیت را دارد. کمبود چنین تجزیه و تحلیلی نه تنها منجر به اهمیت ندادن به نقش مسلط مردان بر زنان می‌شود، بلکه موجب در نظر نگرفتن - جنبه‌های حیاتی‌ای از ساخت اقتصادی و روابط اجتماعی یک جامعه می‌گردد.

تقسیم کار بر مبنای جنسیت در واقع مدتها تحت سلطه قرار گرفتن زن بوسیله مرد را در ساخت اجتماعی جامعه نشان می‌دهد. مردان تنها و تنها زمانی می‌توانند به مقام بالایی در جامعه برسند که سازماندهی

تأثیر می‌گذارد. فقدان طرح و ترویج مسائل دموکراتیک خاص زنان در طول مبارزات ضد امپریالیستی و در پروسه قیام و انقلاب، فقدان تشکیلات توده‌ای مستقل و دموکراتیک و انقلابی زنان و عدم برخورد فعال و درست نیروهای کمونیستی به این مسئله از عوامل انفراد و انفعال جنبش زنان ایران بوده است. موقعیت ستم بار و اسفناک کنونی زنان ایران و درس آموزی از تجربیات سال گذشته، زنان آگاه ما را در برخورد به نیروهای نظیر «حورای ملی مقاومت» که داعیه آلترناتیو حکومتی را دارند، هوشیارتر و محتاط تر می‌سازد و از طرف دیگر وظیفه نیروهای کمونیستی و مشخصاً سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران را (که

روابط اجتماعی حاصله از کار ۱۰۸۰ به آنان قدرت دستیابی و کنترل منابع را بعد از زنان از آن محروم هستند. نحوه تقسیم کار بر مبنای جنسیت در اینجا به ما کمک می‌کند که به تشریح چگونگی تفاوت مابین زن و مرد در زمینه دسترسی داشتن آنها به وسایل تولید و کنترل آن بپردازیم.

برک می‌خیزد از ساختمان اقتصادی و روابط سلطه گرایانه در یک فرمایشون اجتماعی بطور کلی نیاز به توجه به ساخت و تقسیم بندی کار بر مبنای جنسیت دارد. از این زاویه است که ما می‌توانیم پدیده‌های اجتماعی نظیر «طبقه»، «سلطه گرائی»، «روابط تولید» و نحوه توزیع در یک جامعه را از یک سو و پدیده ستم بر زنان را از سوی دیگر به عنوان ابعاد مختلف یک سیستم اقتصادی - اجتماعی برک کنیم. از همین روست که ما معتقدیم که مارکسیست‌ها در تجزیه و تحلیلشان از یک فرمایشون اجتماعی باید به تحلیل از موقعیت زنان و ستم بر آنان

بالنجه برخورد جدی تر و مشالاه تری نسبت به مسئله زنان نموده است) سنگین تر و حاسر تر می‌سازد.

در سالگرد روز جهانی زن، بار دیگر یاد زنان مبارز و انقلابی جنبش خدا مهربا - لیستی - دموکراتیک خلق‌های ایران بخصوص خلق کرد و ترکمن را گرامی می‌داریم و - همبستگی خود را با تمامی زنان مبارزی که در نقاط مختلف جهان از فلسطین تا السالوادور علیه جهانخواران امپریالیست و نظام پدر سالاری مبارزه می‌کنند و بهروزی‌های درخشانی در کشورهای نظیر نیکاراگوئه ویتنام، کوبا، موزامبیک و ... بدست می‌آورنده اعلام می‌داریم.

درود بی پایان ما به هزاران زن -

بمنوان بخشی از آن فرمایشون بپردازند. بعضی از پیروان مارکسیسم بر این عقیده اشتباهند که سیستم سرمایه داری تمایل به همگون کردن نیروهای مولده و در نتیجه میل به از بین بردن تفاوت‌های جنسی و تژادی، قومی ... دارد. اینان بطور مثال ادعا می‌کنند که تبعیضات جنسی در سیستم سرمایه داری تنها ایده‌هایی است که از فرهنگ دوران فئودالیسم به جامعه سرمایه داری به ارث رسیده است. در مقابل این بحث طرز تفکر دیگری وجود دارد که تفاوت‌ها ی جنسی در نظام سرمایه داری را جزئی جدائی ناپذیر از کل سیستم می‌بیند و بر این عقیده است که موقعیت ستم تر زنان در این جوامع لازمه کارکرد و ناشی از دینا میسم سیستم سرمایه داری می‌باشد.

سیستم سرمایه داری در واقع اولین ساخت اقتصادی است که طبیعت آن ایجاب

قهرمانی که بدست عمل ارتجاع حاکم در ایران مورد شکنج و تجاوز قرار گرفته و سر آخر به جوجه‌های اعدام سپرده شدند.

درود بیکران ما به هزاران زن مبارزی که در زندان‌های قرون وسطائی جمهوری اسلامی در راه رهایی انسان از جنگال سرمایه و جهل و استثمار و ستم طبقاتی، ملی و جنسی و تژادی، دلاورانه مقاومت می‌کنند.

ایمان داریم که مبارزه بیکرانه و دوما دوش زنان و مردان تحت رهبری طبقه کارگر دیر یا زود خواهد توانست طومار رژیم جمهوری اسلامی را در هم پیچیده، دموکراسی توده‌ای و سوسیالیسم را که خط اساسی رهایی زنان از نابرابری‌ها و ستم سرمایه و مرسلاری است، تحقق بخشد.



تقسیم کار

ممکنند که کل نیروهای مولده جامعه بکار - گرفته نشود. سرمایه داری نیاز به نوسان در بعضی از نیروی تولید قابل اغتفال را دارد. بر مبنای این منطبق بقای سیستم سرمایه داری نیاز به تمایز بین نیروی مولده به اصلی و فرعی را دارد تا بتواند در موقع لزوم نیروی مولده فرعی را با داشتن مجوز بیکار کند. وجود فرهنگ پدرسالانه در جامعه همراه با نیاز سرمایه به ارزش غیره کار، جنسیت را به بهترین محک برای تقسیم نیروی کار به اصلی و فرعی تبدیل کرده است. - اگرچه سرمایه داری مقیاس تفاوتهای نژادی و قومی را نیز مورد استفاده قرار میدهد اما تقسیم بندی بر مبنای جنسیت همیشه واضح تر و پایدارتر و بنا بر این مطلوبتر میباشد.

در تمام طول تاریخ سرمایه داری، - زنان بعنوان ارتش غیره کار مورد استثمار قرار گرفته اند. آنان به عنوان ارتشی که بوسیله آن میتوان سطح دستمزدها را پائین و روحیه تعرضی کارگران را ضعیف نگاه داشت همیشه تحت استثمار مضاعف نظام سرمایه داری واقع شده اند. با رشد انقلاب صنعتی و همچنین شدن پروسه تولید سرمایه داران بطور متنام

زنان و کودکان را بجای مردان بکار می - گماشتند و هنگامیکه توقع و خواسته های مردان با ثمن می آمد دوباره آنان را بکار می گماردند و زنان و کودکان را اخراج میکردند. از این طریق سرمایه داری کار زنان را به - ابتغال کشانده و با غیر منطقی نشان دادن کار زن در بیرون از خانه او را کماکان در قالب کارگران فرعی نگاه میداشت. ایده "زنانگی" (Feminine) به معنای زنانی که در بیرون از خانه کار نمیکند و در خانه از شوهران و کودکان خود بذیرانی مینمایند برای بی اعتبار کردن کار زنان تقویت میگردد. از این طریق سرمایه داران توانستند حقوق کم کارگران زن را توجیه نموده و از اعتراضات آنان بکاهند. همچنین از آنجا که تضاد زنان بورژوا و خرده بورژوا به علت وسع مالی قابل بودند که در بیرون از خانه کار نکنند و ایده "زنانگی" را جامعه عمل ببوشانند، این ایده به عنوان ترجمه تمسح و ثروت افراد معرفی گفته و داعش زنی که در بیرون از خانه کار نمیکند به عنوان علامت تمسح و مقام برای مردان درآمد. - البته زنان نیز به این ایده تن درفاندند. همانطور که می بینیم از همان آغاز

مبنای سیستم سرمایه داری بر تبعیضات جنسی گذاشته شده است. فرم مشخص استثمار زنان (استثمار مضاعف) در سیستم سرمایه داری از اهمیت خاصی برای بقای سیستم برخوردار - داری باشد. البته این به آن معنا نیست که تبعیضات جنسی در گذشته وجود نداشت. همانطور که میدانیم سیستم سرمایه داری از دل فئودالیسم بیرون آمده و بسیاری از - خصوصیات آن از همان زمان توسعه یافته است. اما در دوران مشخصی این خصوصیات برای منطبق شدن با فرمهای جدید تغییر مییابند و اشکال جدیدی به خود میگیرند. اکنون هیچ جامعه سرمایه داری وجود ندارد که در آن تبعیضات جنسی رایج نباشد. با توجه به شکاتی که گفته شد متوجه میشویم که مبارزه با نظام پدر سالاری (Patriarchy) جدا از مبارزه علیه سرمایه داری نیست. بنا بر این زنانی که برای احقاق حقوق خود مبارزه مینمایند اجباراً با نظام سرمایه داری در تضاد قرار میگیرند. از اینجاست که مبارزات سیاسی کمونیستها می باید خود شامل طرح مسئله زنان در - مبارزه برای کسب حقوق آنان نیز باشد.



... من زنی آزاده ام
زنی که از آغاز
پایه های رفیق و برادر خود
دشمنان را در نور دیده است.
زنی که پرورده است
با زوی نیرومند کارگر
و دشمنهای هر قدرت دهنان را.
من خود کارگرم
من خود دهنانم
تساوی قامت من تقی رنج
و بیگرم تجسم کینه است.
...
(فدائی شهید)
(مرضیه احمدی اسکویی)

زنان و مبارزه

کلارا زتکین

CLARA ZETKIN
(1857-1933)



کلارا از پایه گذاران حزب کمونیست آلمان و از رهبران بین المللی زنان کارگر بود. در تشکیل بین المللی دوم نقش مهمی ایفا کرد و در سال ۱۸۹۱ بر دینبر نشریه "برابری" ارگان زنان سوسیال دموکرات آلمان گردید و همراه روزا لوکزامبورگ در مبارزه علیه رویزیو-نسم برنشتین نقش بسزائی داشت. او مبتکر روز جهانی زن (۸ مارس) میباشد.

نادژدا کروپسکا یا

NADEZHDA KRUPSKAYA (1869-1939) از چهره های درخشان سوسیال دموکراسی روس و جنبش زنان شوروی بود. در تدوین تئوری فرهنگ انقلابی و آموزش و پرورش، مبارزه علیه یهودی زنان، سوسیالیزم کردن کار خانگی، ایجاد مهد کودک، کودکان و مراکز رفاهی و ... در شوروی خدمات ارزنده ای کرد. او هم سنگر هم رژیم و در عین حال همسر لنین بود.



روزا لوکزامبورگ
ROSA LUXEMBURG
(1871-1919)

از چهره های برجسته جنبش سوسیالیستی لهستان و آلمان و از متفکرین و رهبران بنام خط انقلابی در انترناسیونال دوم و در مبارزه علیه سوسیال شوونیسم درون آن بود. از آثار تئوریک و نوشته های ارزنده ای باقی مانده است و یکی از الگوهای درخشان زنان انقلابی جهان است.



ماری جونز

MARY JONES (1830-1930) از سرشناسترین سازمان دهندگان مبارزات کارگری در تاریخ آمریکا بود. او که معروف به "ماری جونز" بود در تمام اعتماد بسپا و



مبارزات کارگری دوران حیات خود حضور داشت و به خصوص در سطح وسیع زنان وحتی که ابتکارات بی نظیری بکار برد.

النور مارکس

ELEANOR MARX
النور (1888-1988) از پایه گذاران نخستین تشکیلات سوسیالیستی در انگلستان و از رهبران اتحادیه های کارگری بود. به کمک همسرش ادوارد ولینگ مجزوه ای بنام "سنبله زن" را نگاشته است. او کوچکترین فرزند کارل مارکس بود.



کولونتای
ALEXANDRA KOLLONTAI (1872-1952)

از همراهان کلارا زتکین و فعالین کنگره های بین المللی زنان سوسیالیست و از اعضای حزب بلشویک روسیه شوروی بود. وی نماینده شورای کنگره بین المللی زنان کمونیست در ۱۹۲۱ بود.

دورا ماریا تلر

DORA MARIA TELLEZ از چهره های ساندنیستها و یکی از چهره های برجسته انقلاب نیکاراگوئه میباشد. او در پیرویه مبارزات مسلحانه و قیام مسئولیت عملیات مهمی را به عهده داشت و از اولین زنانی است که در دوره جنگ رها تیبخش به درجه فرماندهی رسید. بعد از انقلاب نیز او از جمله زنانی است که در حکومت انقلابی و در سازمانهای توده ای نقش کارا گوته نقش های مهم و کلیدی را برعهده دارد.



پروین اعتصامی (۱۳۲۰-۱۳۸۵)

از زنان بهرور، متفکر و از حامیان صدیق زحمتکشان و ستم‌دگان بود. علیرغم تعصبات کور و تبعیضات و فرهنگ پدرسالارانه و - واپسگرایی حاکم توانست به تحصیل علوم پرداخته و در عرصه شعر و ادبیات ایران موقعیت برجسته‌ای بدست آورد. اگرچه فقط در حد توصیفگر رنج و فقر توده‌ها و نکو متگر اغنیا و ستمگران باقی مانده اما در تاریخ ادب متمدنی و جنبش آزادیخواهی زنان جای ارزنده و کم نظیری دارد. عمرش را از دست داد.

کسی جز زن اندر نمی‌ماند
کسی جز زن در معبد سالوس قربانی نبود
در فلسفه می‌آمد و در فلسفه می‌گفت
در گلستان نام این مرغ گلستانی نبود
با خواهی‌های زن می‌آمد و می‌گفت
آهنگ را بود این بی‌ناله و بی‌تابی نبود



آنا مارتینز

ANA G. MARTINS

(۱۹۵۲ -)

از رهبران جبهه دموکراتیک انقلابی FDR و از زنان سرشناس انقلاب السالوادور می‌باشد. در دوران مبارزات دانشجویی بهرور یافت و در سال ۱۹۶۹ تحصیلات پزشکی را رها کرده به یک انقلابی تمام وقت تبدیل شد. او که معروف به "رفیق فرماتده" است طی سفرهای متعدد سیاسی و دیپلماتیک و ملاقات با مقامات کشورهای مختلف و تبلیغات بین المللی، نقش ارزنده‌ای در بسیج حمایت جهانی از انقلاب السالوادور را به عهده دارد.



مرضیه احمدی اسکوتی

زنی که در سینه‌اش دلی آکنده از زخمهای چرکین خشم بود. زنی که در چشمانش انعکاس گلریز غنچه‌های آزادی موج می‌زد. زنی که دستاوردش را کار برای گرفتن سلاح بهرورده بود. ... سبیل زنان انقلابی ایران، شاعره، نویسنده و فدائی خلق که در ۶ اردیبهشت ۵۲ در نبرد رویاروی با مزدوران ساواک به شهادت رسید.



نگوین دین

NGUYEN THI DIEN

(۱۹۲۰ -)

تیمار دین در انقلاب ویتنام و مبارزات ضد استعماری آن بطور همه جانبه‌ای شرکت داشت و پس از رهبری قیام معروف سن تیره (۱۹۶۰) که نمونه استراتژیک برای همه نیروهای آزادیخواه به معاونت فرماندهی کل ارتش آزادیخواه و عضویت هیئت رئیسه کمیته مرکزی رسیده و در سال ۱۹۶۵ اتحادیه زنان برای آزادی ویتنام جنوبی او را به ریاست اتحادیه انتخاب کرد. او همچنان به نقش ارزنده خود در ساختمان جامعه نوین و سوسیالیستی ویتنام ادامه میدهد.



VILMA ESPIN

ویلما اسپین

از رزمندگان و رهبران جنبش چریکی کوبا و سازمان کننده "فدراسیون زنان کوبا" (F M G) و نایب رئیس "فدراسیون جهانی دموکراتیک زنان"، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا و از صاحب نظران برجسته رزمندگان مختلف می‌باشد.



اشرفه ربهی

مجاهد مبارزی که سالها در زندانهای غاه مقاومت نمود و بعد از قیام تهریزه مبارزه علیه ستم ارتجاع رژیم جمهوری اسلامی ادامه داد. او در بهمن ماه ۶۰ در یک نبرد رویاروی با مزدوران رژیم به شهادت رسید.

☆☆☆



نکاتی چند درباره موقعیت زنان در کشورهای سوسیالیستی

درک موقعیت زنان و نقش تغییر با بنده آنان در کشورهای سوسیالیستی یکبارگی برابر اهمیت جنبه‌های زنان در سطح جهانی میباشد. کتب و مقالات فراوانی در این زمینه در سالهای اخیر انتشار یافته که بر برگزیده نقطه نظرات متفاوت در این باره میباشد. این مقاله کوششی است در شناخت برخی مشکلات موجود در ترک نقش‌های زندگی زنان در جوامع سوسیالیستی. با مطالعه و تحقیق در نوشته‌ها و بحث‌های فمینیستی در باره زنان و سوسیالیسم، این نتیجه حاصل میشود که نوشته‌های موجود در این باره با سه مشکل اساسی روبرو میباشد. نخستین این مشکلات تعصبات ایدئولوژیک و تعلقات طبقاتی محققین میباشد. نکته دیگر عدم آگاهی این محققین به واقعیات تاریخی کشورهای سوسیالیستی و سرانجام مشکل سوم عدم ترک آنان از سوسیالیسم و روند رشد سوسیالیستی میباشد.

تعصبات و گرایشات ضد کمونیستی محققین غرب در رابطه با مسئله زنان - به مانند همه دیگر جوانب زندگی جوامع سوسیالیستی - آمیخته با تعصب و غرض - وریزی است. حتی اگر محققین به گونه‌ای آگاهانه بدین نشانی تن ندهند - این تعصب عقیدتی را از طریق دیدگاه و تعلیمات فرهنگی و روزوازی که از آنها در مطالعات خویش بهره میگیرند به همراه می‌آورند. مسائل مورد مطالعه - مقایسه‌هایی که مبتنی بر ارزیابی موقعیت زنان میباشد و ارزیابی توانائی‌ها و مشکلات کشورهای سوسیالیستی مورد بررسی در ارتباط با بهبود شرایط زندگی زنان به نحو بارزی

بیا نگر این تعصب میباشد. بعنوان نمونه، هم‌نشینی‌های آنکه به بهبود و ارتقاء موقعیت زنان در جوامع سوسیالیستی در طول تاریخ توجه کنند توجه خود را به مقایسه شرایط زن و مرد معطوف میدارند. آنان به پیشرفت‌های زنان در این کشورها در مقایسه با دوران قبل از انقلابات سوسیالیستی، موقعیت برتر زنان در جوامع سوسیالیستی در مقایسه با موقعیت زنان در کشورهای سرمایه داری، شرکت قسمت اعظمی از جمعیت زنان در فعالیتهای تولیدی اقتصادی و اجتماعی، امکاناتی از قبیل مهد کودک، مرخصی‌های بلند مدت برای مادران و - تخمین کار در پایان این دوره اهمیت نداده و با عنوان نمودن مطالبی نظیر اینکه برخی زنان در مشاغل سختی و بزرگ زنان - پرستاری، آموزگاری و ... که مزد نسبتاً کمتری در مقایسه با مزد مشاغل که مردان بدان اشتغال دارند دریافت میدارند نتیجه بگیرد که میثمات سوسیالیسم نسبتاً وردی برای زنان نداشته است. برخی از محققین ضد کمونیسم که ناچاراً از انعام نمودن به خدمات سوسیالیسم برای زنان میباشد - مدعی هستند که پیشرفت‌ها و بهبودهای حاصله در موقعیت زنان نه بدلیل پیشرفت‌های زنان - بلکه بخاطر پیشرفت اقتصاد کشورهای سوسیالیستی میباشد. به نظر این محققین در جوامع سوسیالیستی استثمار دوگانه زنان بوجه روز افزونی با میگیرد. الکساندر دالین و نورتون - داج در مطالعات خود در باره زنان در - اتحاد شوروی به این نتیجه میرسند که سوسیالیسم در رابطه با بهبود نقش زنان

"عکس" پیش نبوده است. برخی از پژوهشگران که داعیه "عینی نگری" و "واقع بین" بودن را دارند گرایشات ضد کمونیستی خود را در پوششی روشنفکرانه پنهان نموده، ضمن بیان نمودن پیشرفت‌های زنان در جوامع سوسیالیستی، مشکلات موجود را مشکلات ذاتی، اجتناب ناپذیر و غیر قابل حل نظام سوسیالیستی قلمداد میکنند. بعنوان نمونه نیسی و ایوان و گلیس و گیل لایپدوس بر این عقیده‌اند که مشکلاتی که زنان در جوامع سوسیالیستی با آنها دست به گریبانند ذاتی سوسیالیسم و اقتصاد حیاسی سوسیالیستی میباشد و یا اینکه بازمانده روابط فرهنگی ما قبل سوسیالیستی بوده و رهایی از آنها نیز بعید بنظر می‌رسد.

ریشه برخی از این دیدگاهها را باید در این نظریه جستجو نمود که برای سوسیالیسم و سرمایه داری روند حرکت و تکامل کما بیش یکسانی قائل است. بنا بر این نظر - گاه کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری در جهت مشابهی در حرکت میباشد و این ناشی از محدودیتهای نظام صنعتی میباشد. در نتیجه بهبود موقعیت زنان در جوامع سوسیالیستی و سرمایه داری یکسان و ناشی از دلایل مشابهی قلمداد میشود. این نکته مهم را نادیده میگیرد - که البته جای هیچگونه تعجبی هم نیست - که اگر چه برخی شاخصهای مشترک بین موقعیت زنان در نظام‌های سرمایه داری و سوسیالیستی وجود دارد (مانند آزدگ‌فزاینده جنب زنان به بازار کار) اما امکانات متعددی که برای زنان



و ۸۵٪ کودکان بین ۳ تا ۶ سال سهدکودک دولتی وجود داشت. این نسبتها در سال ۱۹۷۲ به ۶۰٪ برای کودکان زیر ۳ سال و ۹۴٪ برای کودکان بین ۳ تا ۶ سال رسید. روند مشابهی در دیگر جنبه های صنایع مصرفی و رفاهی موجود میباشد. تراکها، شوروی نیز تسهیلات فراوانی برای خانواده ها پدیدآمد است. اخیراً قوانین مربوط به مسکن نیرویوری به خانواده هایی که فرزندان فراوانی دارند و نیز به مادران مجرد حق تقدم در دریافت خانه های جدید داده است. هم چنین خانواده ها مشمول کمکهای فراوانی جهت خرید خانه های مسکونی شان (از قبیل کمک برای پرداختن پیش پرداخت و یا وام بدون بهره) و یا پیوستن به خانه های گروهی میشوند. زوجهای جوان از پرداخت مالیات معاف میباشند. انتظار میرود که در طی بازه هین برنامه پنج ساله اقتصادی (۱۹۸۱-۱۹۸۵) قدرت خرید خانواده ها به میزان ۳۳٪ افزایش یابد.

نکته تاریخی دیگری که نویسندگان غربی بدان توجه کافی میدول نمیدارند این - است که سوسیالیسم بعنوان یک عمده تولیدی نخستین مراحل تکاملی خود را پشت سر میگذارد. از ایجاد سالمندترین کشور سوسیالیستی - اتحاد شوروی - کمی پیش از ۶۰ سال میگذرد. این مسئله با در نظر گرفتن اینکه شوروی در زمان انقلاب سوسیالیستی اکبر از صنعت فوق العاده عقب مانده ای برخوردار بوده است به قدرتمند تر میشود. دیگر کشورهای سوسیالیستی حداکثر حدود ۳۰ سال دارند. ناگفته بهمانست که در مقایسه با تاریخ بشری این مدت زمانی فوق العاده کوتاه میباشد. هرگاه این واقعیت در تحلیل شرایط زنان در جوامع

با آن دست به گریبان بودند انتخاب آزادانه بین صنایع مادر و صنایع مصرفی نبوده بلکه نیازی کاملاً حیاتی بود که میبایست برطرف گردد. از این منظر باید پرسید که با توجه به نظایر طبیعی فراوان و ثروت سرشاری که در کشورهای امپریالیستی موجود بوده، چرا هیچگونه اقدام فوری و عاجلی برای ایجاد سهدکودک و دیگر امکانات رفاهی ارزان و کارآمد برای خانواده ها انجام نگرفته است؟ چرا هنوز پس از گذشت چند دهه از جنگ جهانی دوم امکانات فوق العاده محدودی برای بهبود بخشیدن شرایط زنان و ایجاد تساوی حقوق در کار موجود است؟ حال اینکه در کشورهای سوسیالیستی به این مسائل به فوریت پاسخ داده شد.



Valentina Tereshkova

والنتینا ترشکوا اولین و تنها زن در فضا بود و در حال حاضر رئیس کمیته زنان شوروی میباشد.

ناگفته نگذاریم که کشورهای سوسیالیستی به رشد صنایع مصرفی به سوازات بهبود تکنولوژی جامعه بی توجه نبوده اند. چنین روندی را به عنوان نمونه در جمهوری دمکراتیک آلمان میتوان مشاهده نمود. مثلاً در سال ۱۹۷۲ نود و پنج درصد خانواده های آلمانی دارای یخچال بوده اند. در سال ۱۹۶۰ این نسبت فقط به ۸٪ میرسد. در سال ۱۹۶۵ برای ۱۹٪ از کودکان زیر ۳ سال

در کشورها سوسیالیستی موجود است. زنان را به گوت های کمهفتا متفاوت از شرایط زندگی زنان در نظام سرمایه داری متمایز میسازد. مشکل دیگر عدم آگاهی نویسندگان متعدد از روند مبارزه طبقاتی در کشورهای سوسیالیستی میباشد. به عنوان نمونه سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی هنگامی متولد شد که این کشور در التهاب جنگ داخلی، تجاوزات ۱۲ کشور امپریالیستی، قتل و میسخت، همه کشورهای سوسیالیستی، به استثنای کوبا، خدمات فراوانی از جنگ دوم جهانی متحمل شدند. برای پژوهشگران غربی، بویژه متخصصین آمریکائی که خدمات آنچنانی از جنگ دوم جهانی ندیدند، اهمیت و سنگینی کمر شکن این مشکلات قابل درک نیست. کشورهای امپریالیستی از برنامه های متعددی از جمله برنامه مارشال برای بازسازی خود بهره جستند. اما کشورهای سوسیالیستی ناچار از بازسازی اقتصاد دیرین خود از صفر بوده اند. کمبود مسکن، غذا، و دیگر نیازهای ابتدائی زندگی و فشارهای دولتهای امپریالیستی از طریق جنگ سرد و ... کشورهای سوسیالیستی را با مسئله مرگ و زندگی روبرو نموده بود. در چنین شرایطی بوی انتقاد نویسندگان بورژوا مینسی بر اینکه در جوامع سوسیالیستی تصمیم گیری توسط مردان و برای بازسازی صنعت انجام گرفته و به خدمات مصرفی جهت تسکین کردن بار مشکلات زنان توجهی نشده، آشکار میشود. چرا که بدون صنایع پایه ای و امکانات برای پرورش صنایع مصرفی موجود نخواهد بود. بعلاوه بدیهی است که بازسازی صنایع پایه ای و فعالیتهائی چون خانه سازی، نه فقط مردان بلکه زنان و کودکان نیز بهره میبرند. مسئله ای که کشورهای سوسیالیستی

زنان در کشورهای سوسیالیستی

سوسیالیستی در مد نظر گرفته عوده متوجه خواهیم شد که مائیلی از قبیل عدم وجود زنان در هستی بالایی دولتی و حزبی با روشنی، صحت و واقع بینی تجزیه و تحلیل خواهند گفت بجای آنکه بعنوان کمبودهای ذاتی سوسیالیسم در نظر گرفته شود.

همانگونه که مطالعات متعدد نشان میدهد در همه کشورهای سوسیالیستی توزیع کار کاملاً بی متحابه ای برای زنان وجود دارد. در این کشورها زنان به میزان بهتری در فعالیتهای تولیدی شرکت میکنند. اگرچه درصد فعالیت زنان در مشاغل سنتی هنوز بالاتر اما در مقایسه با کشورهای سرمایه داری تعداد زیادی از زنان در جوامع سوسیالیستی در بخشهای غیر سنتی به کار اشتغال می ورزند. به عنوان نمونه ۳۳٪ مهندسين در اتحاد شوروی زنان میباشد. دلایل متعددی برای اشتغال زنان در بخشهای سنتی اقتصاد نظیر تدریس، خدمات بهداشتی و صنایع سبک وجود دارد. یکی از دلایل این است که قانون زنان را از شرکت در مشاغل که از نظر بهداشتی خطرناک بنظر میرسد معاف میدارد. دلیل مهم دیگر این است که افراد سالخورده که به مشاغل سنتی اشتغال دارند مشاغل خود را قبل از انقلا ب سوسیالیستی آغاز نموده اند. نکته هابان توجه ای که محققین غربی نادیده میگیرند این است که زنان جوامع سوسیالیستی از ۳ نسل متفاوت میباشد که هر نسل تجارب ویژه خود را دارد. کهنال ترین نسل دوران دیکتاتوری تزارها، جنگ اول جهانی و مضامرات جنگ دوم جهانی را تجربه کرده است. در این دوران خطر گسترش فاشیسم بر جهان حاکم بود و کمونیستهای روسی برهبری لنین نخستین گامهای ساختمان سوسیالیسم

را برمی داشتند. نسل جوانتر زنان بهمراه نسل قبلی اثر دوران تلخ جنگ دوم جهانی را پشت سر گذاشته است. جوانترین نسل که از نظر سنی با ثمن تر از ۲۰ سال میباشد تمام نظریاتی با اشتراک ۳۰ سال میباشد تمام دوران زندگی را در جوامع سوسیالیستی گذرانده است. این تفاوت نسلی در تفاوتهای تعلیم و تربیت، عقله روابط زنانه و کار منزل، نگهداری کودکان و دیگر جنبه های زندگی بازتاب می یابد. زنان سالخورده از برابری کمتری با مردان در مقایسه با زنان جوان برخوردارند. این البته به این معنی نیست که وضعیت زنان سالخورده نسبت به نسل بهی تر بهبودی نیافته است. بلکه اشاره به این نکته مهم است که روند بهر رفت وضعیت زنان در آینده را باید بر اساس شرایط نسل جوان جوامع سوسیالیستی ارزیابی نموده و به تفاوتها و زندگی نسلی متفاوت توجه نمود.

بعلاوه ۲۰ تا ۶۰ سال به هیچوجه زمان کافی برای رهایی کامل از بقایای فکری و فرهنگی ای که هزاران سال گریبانگیر جامعه بوده است نمیباعد. دلیل عدم شرکت زنان در رده های بالایی مشاغل دولتی و حزبی را



زنان سرباز در کوبا

نمیز باید در جوان بودن کشورهای سوسیالیستی.

لیستی جستجو کرد. تعداد زنان در مقام رهبری جوامع سوسیالیستی نسبت به کشورهای غربی بسیار بالا بوده و این میزان در حال افزایش است. مثلاً در جمهوری دمکراتیک آلمان زنان ۳۵٪ نمایندگان خانه خلق - بالاترین قدرت قانونگذاری - و ۲۵٪ شهرداران را تشکیل میدهند. البته تعداد زنان در مشاغل بالایی دولتی در جمهوری دمکراتیک آلمان به مانند همه دیگر کشورهای سوسیالیستی، نا در میباشد. این مسئله ناشی از مشکلات دوگانه ای که زنان هنوز در جوامع سوسیالیستی با آن مواجهند میباشد. بعلاوه همانگونه که تجزیه و تحلیل مارکویت نشان میدهد کسانی که مشاغل بالایی دولتی را در کشورهای سوسیالیستی اشغال میکنند مردانی هستند که قسمت اعظم عمرشان را در مبارزه برای سوسیالیسم و بهبود شرایط کشورشان گذرانده اند و این در هنگامی بوده است که شرایط فعالیت اجتماعی برای زنان چندان مساعد نبوده است.

ذکر شد که سومین مشکل در مطالعه وضعیت زنان عدم آگاهی پژوهشگران غربی از سوسیالیسم و روند رشد سوسیالیستی است. محققین غربی، به ویژه محققین فمینیست، مطرح میکنند که چرا در کشورهای سوسیالیستی، اگر زنان واقعاً آزاد هستند، جنبشهای زنان با حداقل هیچگونه تظاهراتی موجود نیست. اینان توجه ندارند که در کشورهای سرمایه داری جنبشهای اجتماعی عوامل بوجود آورنده تغییرات اجتماعی هستند. کسانی که از حقوق حقه خویش محروم میباشند از طریق این جنبشها به خواسته های خویش دست مییابند. بعنوان نمونه خلق قهرمان کرد به همراه دیگر خلقهای مهمان برای دست یابی به خواسته های

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ایران در نبرده میباید. علت این جنگ این است که رژیم جمهوری اسلامی به اقتضای ماهیت طبقاتی خود قادر به پاسخگویی به خواسته های عادلانه خلق کرد نمیباید. به همین روال است جنبش زنان. در جوامع سوسیالیستی آزادی زنان از طرق دیگری به غیر از "جنبش زنان" حاصل میشود. اول اینکه ایدئولوژی حاکم بر این جوامع موافق بهبود زندگی و موقعیت زنان میباشد. در نتیجه زنان نیازی در تغییر دادن زیربنای ایدئولوژی جامعه نمی بینند. دوم اینکه امکانات اجتماعی گوناگونی برای بهبود بخشیدن به شرایط زنان موجود میباشد که برای زنان نیازی به اعتصابات و تظاهرات جهت احراز حقوق بجای نمی گذارد. نمونه بارز این امکانات را میتوان ترجمه هوزی - دموکراتیک آلمان مشاهده نمود.

فدراسیون دمکراتیک زنان سازمان وسیعی است که تعداد بیشماری از زنان آلمانی در آن عضویت دارند. فدراسیون در هر بخش شهر شعبه ای دارد که مسئولین آن توسط زنان محل انتخاب میشوند. این فدراسیونها در تصمیم گیری ها و برنامه ریزی ها نقش بسیاری ایفا میکنند. مثلاً در مورد احداث مهد کودکهای جدید و دیگر امکانات بهداشتی و خدماتی فدراسیون محل نقش تعیین کننده ای دارد. فدراسیون دمکراتیک زنان ۳۵ کرسی در خانه خلق که بالاترین ارگان قانونگذاری کشور است اشغال کرده است. مسئولیت این ۳۵ تن نماینده فدراسیون مشخصاً دفاع از منافع زنان میباشد. اما تعداد نمایندگان زن به مراتب بیشتر از این است: ۱۶۵ نماینده از ۵۰۰ نماینده یعنی ۳۳٪ کل نمایندگان زن میباشد (آمار سال ۱۹۷۵).

زنان همچنین از طریق کمیته های زنان موجود به عضویت در اتحادیه های صنفی

(TRADE UNION) در می آیند و از این طریق در تصمیم گیری های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه شرکت میکنند. هر کمیته اتحادیه صنفی کمیته ویژه زنان دارد که توسط زنان بمدت ۳ سال انتخاب میشوند. کمیته زنان مسئول ارتقاء مقام زنان میباید که بخشی از موافقت نامه ای است که هر ساله بین مدیریت موسسه و اتحادیه ها امضا میشود. مدیریت موسسه و اتحادیه صنفی مسئول



دو تن از زنان بزرگ درازبکستان شوروی ۶۰ درصد از زنان این جمهوری را زنان تشکیل میدهند.

اجرای مفاد این موافقت نامه هستند. غیر این صورت باید در مقابل زنان پاسخگو باشند.

می بینیم که زنان از طریق فدراسیون دموکراتیک زنان و شعبات مختلف آن در محلات، گوناگون و کمیته های زنان اتحادیه های صنفی برای دست یابی به شرایط بهتر زندگی، از امکانات فراوانی برخوردارند.

البته این نکته به هیچ وجه نافی این امر نمیباید که زنان خود برای حصول این تغییرات مبارزه کرده اند. زنان به همراه مردان آگاه، برای بوجود آوردن تغییر در شرایط زندگی خویش و دسترسی به برابری حقوق اجتماعی دستباز کرده اند. اگرچه سوسیالیسم بهیچ شرط های آزادی و بهبودی زندگی زنان و برابری دو جنس را فراهم نیاورد، اما بدون مبارزه متعادل همه جانبه و همگانی و سازمان یافته

زنان نمیتوان به این اهداف جامعه عمل پیوسته انداز خاطر دور نداریم که تغییر زیربنای اقتصادی و نابودی سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم اگرچه شرط لازم اما کافی برای تحقق امر رهایی زنان و برابری کامل موقعیت اجتماعی زن و مرد نمیباید. اگرچه همراه با نابودی سرمایه داری و تامین کار برای زن و مرد و مزد مساوی در مقابل کار برابر و اجتماعی نمودن بسیاری از کارهای مربوط به خانه و نگهداری از کودکان و ایجاد تسهیلات لازم در این رابطه، ایجاد قوانین و نهادهای مختلف، حقوقی و اجتماعی زنان از موقعیت اقتصادی و حقوقی شایسته برخوردار میشوند اما تغییر افکار، سنن، عادات و ارزشها و

وجه نظرها و بطور کلی فرهنگ مردسالارانه بطور مکانیکی و به مجرد تغییرات اقتصادی حاصل نمیشود. از همین رو مبارزات دمکراتیک زنان چه قبل و در پروسه انقلاب و چه بعد از پیروزی و استقرار حکومت کارگران همچنان ادامه خواهد یافت و حکومت سوسیالیستی موظف خواهد بود که در هر مقطع در جهت ارتقاء

ایدئولوژی عمومی و تمجید بازمانده های فرهنگی گذشته به حمایت از خواسته های مساوات طلبانه زنان برخیزد.

بستوان مثال غیرمعمول است که توقع داشته باشیم بلافاصله بعد از انقلاب سوسیالیستی، همه خدمات اجتماعی برای از بین بردن نیاز به کار منزل یکجا فراهم آید و کارخانگی یکباره اجتماعی شود و با همه مردان با طلب خاطر در انجام وظائف خانگی شرکت جویند. متأسفانه رهایی زنان از این فشار مضاعف (کار اجتماعی و کار منزل) امری نیست که به یکباره حاصل آید و محتاج به پروسه ای طولانی از تغییرات اقتصادی، تکنولوژیک و فرهنگی میباشد.

زنان دو کشورهای سوسیالیستی

در دورانهایی که جامعه دستخوش تغییرات زیربنائی و اساسی میباشد امکان اینکه همه بخشهای جامعه در روندی هماهنگ و هموزن و با سرعت یکسان تغییر یابند وجود ندارد. زنان در کشورهای سوسیالیستی زمانی به فعالیتهای تولیدی راه یافتند که هنوز امکانات مادی برای حمایت آنان بطور باید و غاید فراهم نبود. اگر چه این امکانات در طول زمان بهبود یافته است اما در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی هنوز که هنوز است در زمینه مسائل فرهنگی عقب ماندگیهای بسیاری موجود است و بقایای بسیار قوی فرهنگ مردسالارانه بچشم میخورد. متأسفانه هنوز زنان در عین اشتغال بکار بهرین از خانه بهی عظم فعالیتهای و مسئولیتهای مربوط به خانه را نیز بر دوش میکنند. برتری طلبی مردان و ستم فرهنگی مردان در احوال پیچیده و ظریفی همچنان ادامه دارد و سیاستهای سازشکارانه و مداخلات جویانه رویزونیستی با فرهنگ و مظاهر بورژوازی در زمینه های مختلف و خاصه در زمینه مربوط به مسائل زنان باعث شده است که تغییرات مطلوب در این زمینه را کند تر و گاه بکلی منحرف نماید.

ناگفته نگذاریم که در کشورهای سوسیالیستی کوششهای فراوانی برای آنان نمودن کار زنان در جامعه و نه بهی عظم نهادن مثلاً در جمهوری دموکراتیک آلمان زنانی که مادر ۳ فرزند یا بیشتر هستند ساعات کمتری را به کار میپردازند (اخیراً ساعات کار همه زنان کاهش یافته است) اما این مسئله بدرستی با مخالفت زنان و صاحب نظران آلمانی روبرو گفته است چرا که این عمل به تحکیم ایده کار زنان و کار منزل

است کمک میکند. متخصصین آلمانی معتقدند که مردان نیز باید از تسهیلاتی نظیر ساعات کار کمتر برخوردار باشند تا به همکاری در کار منزل ترغیب شوند. در حال حاضر مردان تنها در صورتی که همسران از نظر جسمانی یا روانی ناتوان باشند و یا سرپرستی و مسئولیت نگهداری فرزندان را بر عهده داشته باشند از امکانات خاصی زنان برخوردار خواهند بود. بسیاری از نویسندگان غربی به این مسئله که نقش مردان در جوامع سوسیالیستی آنطور که باید و غاید تغییر نیافته بهی از حد اهمیت داده و آنرا مطلق نموده اند میگویند که نقش مردان هیچ تغییری نیافته و از آن به نفع همه جانبه دستاوردهای جوامع سوسیالیستی در زمینه های زنان و میراث زندگی این پژوهشگران توجه نمیکند.



زنی در حال کار با تراکتور پدیده زنی (آذربایجان شوروی)

که اگر چه مردان هنوز به طور کامل از نقشهای سنتی رهایی نیافته اند اما تغییرات چشمگیری در نقش آنها در اجتماع و خانواده بوجود آمده است. تصور اینکه شرایط زندگی زنان تغییر یافته بدون اینکه هیچ تغییری در زندگی مردان بوجود آمده باشد کاملاً باطل است. بدیهی است که نقش زنان بهی از نقش مردان تغییر یافته است. از آنجا که این تغییر برای مردان به معنای چشم یویی از امتیازاتی است که نسلهای معانی از آن برخوردار بوده اند طبعاً بسیاری از آنان به سختی این تغییر را می پذیرند. مطالعات مختلف نشان میدهد که نسلهای مختلف مردان به این تغییرات برخوردی گوناگون دارند. مردان جوان این تغییرات را با آغوش باز پذیرفته و از آگاهی و سهمتری در زمینه مسائل مربوط به زنان و نقش اجتماعی و خانوادگی دو جنس برخوردارند. مسئله ای که در اینجا دوباره به چشم میخورد این است که هرگونه مطالعاتی درباره نقش تغییر یافته زنان و مردان در جوامع سوسیالیستی باید - مسئله وجود نسلهای مختلف در این جوامع را به دقت در نظر گرفته توجه کند که تغییر

سنتی عملی نیست که یک شبه انجام پذیرد. این البته واقعیتی تلخ میباشد چرا که ما را با این مسئله روبرو میازد که باید برای اهدافی مبارزه کنیم که در طول زندگیمان حول همه جانبه آنان میسر نمیباشد. در چنین شرایطی و ناخکبانی قابل تکرار میباشد اما به هیچوجه نمیتواند ما را در مبارزه برای تغییرات بنیادی جامعه یاری رساند. هرگونه توهم خیال پردازی و آرژوطلبی و چون با واقعیات جامعه و زندگی همخوانی ندارد به چیزی جز یأس و سرخوردگی منجر نخواهد گشت.

علل تاریخی عقب ماندگی زن



است با ستم جنس مذکر بر مؤنث.
واحد خانواده کنونی هنوز سلول اولیه جامعه طبقاتی را تشکیل میدهد. افراد زن در خانواده ها و وابستگی اقتصادیشان به مردان ادامه میدهد. نابرابری دو جنس در مقابل قانون - که مبراث شرایط گذشته اجتماعی است - نه علت بلکه معلول سرکوب اقتصادی زنان است.

تنها سرمایه داری و صنعت بزرگ نوین راه تولید اجتماعی را بروی عده ای از زنان مجدداً باز کرد اما این امر چنان انجام گرفته است که هنگامی که زن خدمت خصوصی خود را برای خانواده اش انجام میدهد از تولید عمومی خارج است و نمی تواند چیزی کسب کند و هنگامیکه میخواهد در صنعت عمومی شرکت کند و معاش خود را مستقلاً تأمین کند در وضعی نیست که بتواند - "وظایف خانوادگی" خود را انجام دهد. می بینیم که با وجود تغییر قوانین تا حدی به نفع زنان، زن هنوز یک برده خانگی باقی مانده است و زیرا امور کوچک خانه - داری او را خرده خفه و مشغول کرده و در چهار دیواری خانه و آشپزخانه محصور می سازد و تمام انرژی و وقت او صرف کارهای غیرمولده فاقد ارزش اجتماعی و اعصاب خردکن میشود.

رهائی راستین زنان، کمونیسم راستین تنها در زمانی و مکانی آغاز خواهد شد که کار خانگی مشترکاً به عهده زن و مرد و حتی اشکان اجتماعی شود و زن نه تنها در پروسه تولید اجتماعی قرار بگیرد بلکه تمام قوانین امکانات تکنیکی، فرهنگی و اخلاقی نرجسبت مساوی اجتماعی زن و مرد تغییر یابد و مرد سالی در تمام ابعاد اقتصادی و ایدئولوژیک آن نابود گردد.

می برد همانطوریکه زن اسباب خانه را برمی داشت. به این ترتیب مرد خود را به مقام اول رساند و زن را به مقام دوم - عقب راند و زن نمیتوانست شکوه کند. تقسیم کار در خانواده توزیع مالکیت بین مرد و زن را تنظیم کرده بود. این تقسیم کار بلا تغییر مانده بود. با اینهمه اکنون مناسبات خانگی قبلی دگرگون شده بود صرفاً به این علت که تقسیم کار در خارج از خانواده تغییر یافته بود. همان علتی که سابقاً موجب تفوق زن در خانه شده بود یعنی محدود بودن او به کار خانگی اکنون تفوق مرد را در خانه تأمین میکرد. کار خانگی زن در قبایلی با کار مرد از تأمین معاش اهمیت خود را از دست داده دومی همه چیز بود و اولی یک کمک ناچیز.

بدین طریق از دید ثروت از یک جانب به مرد موضعی برتر از زن در خانواده ایجاد و از جانب دیگر انگیزه ای برای استفاده از این موقع مستحکم شده به مرد میداد تا ترتیب سنتی توارث را به نفع فرزندان خود عوض کند. اما این تا زمانی که نسبت بر مبنا حق مادری بود غیرممکن بود. از این رو این ترتیب باید منسوخ میشد و منسوخ شد. برافتادن حق مادری شکست جهانی - تاریخی جنس مؤنث بود. مرد فرمانروایی خانه را نیز بدست آورد. زن تنزل مقام یافت، برده شده بنده شهوت مرد و ایزاری صرف برای تولید فرزند. این وضع نازل زن به تدریج بزرگ شده و آراسته گشته و تا اندازه ای در لغاف شکل های ملایم تری پیچیده شد. اما بهیچوجه از بین نرفت. بدین ترتیب تناقض طبقاتی که در تاریخ بوجود می آید مقارن با تکامل تناقض بین مرد و زن است و اولین ستم طبقاتی مقارن

منشاء ستم کثیدگی زنان خصوصاً ستم تاریخی اقتصادی و اجتماعی دارد. تشکیل واحد خانواده که زنان را به ایفای نقش اجتماعی همسر، مادر و خانه دار مجبور - میکند از بطن مالکیت خصوصی، جامعه طبقاتی و دولت منتج میشود. در جامعه ما قبیل طبقاتی تولید اجتماعی بصورت اشتراکی صورت میگرفت، مشترکاً توزیع میگشت و در نتیجه پایه مادی برای ستم - گری و استثمار گروه و یا جنسیت مشخصی موجود نبود اما بدنبال گسترش مالکیت خصوصی و طبقات، انتقال فرم زیست از عشیره به واحدهای خانواده گسترش مازاد اقتصادی و جمع آوری فردی این مازاد بعنوان - مالکیت خصوصی، زمینه های مادی ستم و استثمار بطور عام و برتری جنسی بطور خاص فراهم گردید.

انگلس در کتاب منشأ خانواده مالکیت خصوصی و دولت مینویسد:
اهلی کردن حیوانات و نامهروری همزمان با برده داری منبع ثروت غیرمنتظره ای بوجود آورد و مناسبات اجتماعی کاملاً ضوین ایجاد کرد. چنین ثروت هائی هنگامیکه به ملک خصوصی خانواده مبدل شده و به سرعت افزایش یافتند ضربه ای نهرومند به جامعه ای که بر پایه ازدواج یارگیری و بهره حق مادری قرار داشت وارد آوردند. شکار و اهلی کردن حیوانات با مرد بود از اینرو او مالک احقام - کالها و - بردگانی بود که در مبادله با آنها بدست می آورد. تمام اضافه ای که اکنون از - تولید حاصل میشد متعلق به او بود. زن در مصرف آن غریب ولی در مالکیت آن سهمی نداشت. مرد هنگام جدائی آنها را یا خود

گزارش بزرگداشت روز جهانی زن

سرونها و رقص‌های محلی و نمایش فیلم مستندی از اولین تظاهرات اعتراضی زنان علیه سیاستهای ضد دموکراتیک و وابستگی جمهوری اسلامی در اسفند ۵۷ بود. در این برنامه رقصای هوادار جبهه آزادیبخش فارابوندو مارتی نیز شرکت داشتند که پس از قرائت پیام همبستگی خود با زنان مبارز ایران، نمایش اسلایدی در مورد موقعیت زنان السالوادور و نقش آنها در انقلاب ارائه نمودند.

برکلی

● مراسم روز جهانی زن با کوشش واحد برکلی وابسته به سازمان آمریکا با موفقیت بسیاری برگزار شد. برنامه شامل سخنرانی نمایش اسلاید در مورد وضعیت زنان ایران و افشاء تمسگری‌ها و سیاستهای ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی در مورد زنان و فیلم مستندی از مبارزات زنان ایران بود. یک رقص فیلمساز نیکاراگوئه‌ای فیلمی را که خود از موقعیت زنان نیکاراگوئه و نقش آنان در انقلاب آن کشور تهیه کرده بوده به نمایش گذاشت. زنان شرکت کننده در این برنامه تصمیم گرفتند با برنامه ریزی خاصی - فعالیت در زمینه مسئله زن را تا ابد ادامه بدهند و امکانات ایجاد تشکلی مترقی را در این شهر فراهم آورند.



سازمان ملل نیز در برنامه شرکت کنند که در آخرین ساعات قبل از برنامه بدلیل مشکلات پیش آمده نتوانستند در برنامه حضور یابند. از طرف (E.D.R) نیز پیام همبستگی ارسال شد. همچنین در مورد وضعیت زنان ایرانی رقصای ما مطالبی ارائه نمودند. مراسم با اجرای برنامه های هنری و فرهنگی رقص های ملی و موسیقی مترقی با موفقیت کامل پایان یافت.

● از طرف "کمیته زنان جهان سوم" (Third World Women's Committee) از رقصای کمیته دفاع از حقوق دموکراتیک زنان ایران در نیویورک دعوت شد که در مراسم بزرگداشت روز جهانی زن شرکت کنند. رقصای ما در این برنامه با ارائه یک سخنرانی به مدت ۲۰ دقیقه، موقعیت زنان ایران را که تحت سلطه رژیم جمهوری اسلامی به شهروندان درجه دوم تبدیل شده اند، تشریح کرده و سیاستهای قرون وسطانی رژیم را افشا و رابطه مبارزات زنان با جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلقهای ایران را توضیح دادند که با استقبال و تأیید نمایندگان جنبش زنان کشورهای مختلف روبرو شد.

لوس آنجلس

● با کوشش "کمیته دفاع از حقوق دموکراتیک زنان" وابسته به واحد لوس آنجلس سازمان آمریکا، مراسم روز جهانی زن با شرکت افراد ایرانی و خارجی مترقی با موفقیت برگزار شد. این برنامه به دو زبان فارسی و انگلیسی اجرا شد و شامل سخنرانی، نمایش اسلاید بر روی سرونشمر "افتخار" از رفیق مرضیه اسکویی، ترانه

نیویورک

● در شهر نیویورک به همت چند گروه مترقی زنان از جمله کمیته حمایت از حقوق دموکراتیک زنان ایران وابسته به واحد نیویورک سازمان آمریکا، یک ائتلاف برای همبستگی با زنان در مبارزه (Coalition in Solidarity With Women in Struggle) تشکیل شد که اولین حرکت آن برگزاری مراسمی به مناسبت روز جهانی زن بود.



آهنگر شماره ۱۶، ۱۷ مرداد ۱۳۵۸

در این ائتلاف هواداران جبهه آزادیبخش فلسطین، هواداران جبهه فارابوندو مارتی (السالوادور)، هواداران میر(فلسطینی)، هواداران جنبش آزادیبخش درآفریقای جنوبی، هواداران جنبش آزادی بخش در دومینیکن، هواداران نیروهای انقلابی ترکیه، هواداران ارتش آزادیبخش ایرلند، جنبش زنان سرخپوست آمریکا و هواداران نیروهای انقلابی فیلیپین شرکت داشتند. مشول تماس گیری با رسانه ها و مطبوعات رقصای ما بودند که چند صاحب مطبوعاتی موفق از جمله با هفته نامه گاردین داشتند.

نمایندگان دفاتر رسمی جبهه آزادیبخش فلسطین (PLO)، کدگره ملی آفریقا (ANG) جنبش زنان السالوادور و لبنان در آمریکا، در برنامه سخنرانی نمودند. قرار بود نماهنگان نیز از دفتر نیکاراگوئه و ویتنام در

دیدگاهها

بمنظور همپرد امر مبارزه ایندولوریک
و طرح سائل مورد بحث در سطح جنبه انقلابی
در هر شماره "جهان" مقاله یا مقالسی
در این رابطه درج خواهد شد. بعضی است
که مواضع اینگونه مقالات الزاماً با مواضع
"جهان" یکی نخواهد بود.

نقدی بر تئوری "سوسیال امپریالیسم"

بخش اول

این مقاله توسط
آرائه میگرد.

تئوری حویبه ارزیابی نمودند. بعد از ۱۹۲۱
نیز سیاست جدید اقتصادی که بوسیله لنین
فرموله شد، بوده (NEP) از جانب گرایش
های چپ روانه بین تحلیل سوم گامی در جهت
احیای سرمایه داری روسیه قلمداد گردید.
پنا بر این باید گفت که برای اولین بار
این حزب کمونیست چین نبود که به نفع
سوسیالیسم و ستاوریهای آن در شوروی
پرداخت.

بعد از استقرار رویزبونیم غروسی
در حزب کمونیست شوروی که به تجدید نظر
در اساسی ترین اصول مارکسیسم لنینیسم
پرداخته و گذار مسالمت آمیزه به سوسیالیسم
مسالمت آمیزه مبارزه اقتصادی با امپریا-
لیسم و بعداً راه رشد غیر سرمایه داری را
به مثابه مضمون اساسی استراتژی جنبه
کمونیستی بین المللی فرموله کرده بوده
حزب کمونیست چین بهرستی به مقابله با
سیاست های رویزبونیتی دولت شوروی
پرداخت. اما از آنجا که قادر به ارائه
یک تحلیل مارکستی منصفانه از زمینه های
عملی بنیادین رویزبونیم در حزب کمونیست
شوروی نبوده تئوری ضد مارکستی "سوسیال
امپریالیسم" را فرمولبندی کرد. این
تئوری بدون آنکه بخود زحمت بررسی ساخت
اقتصادی و طبقاتی جامعه شوروی را بحد

تا بحال سازمان به کار هر چند از "سوسیال امپریالیسم" در ایران بوده اما
تا زمان موجودیت این سازمان هیچگاه تحلیلی مستدل بر این ادعای خود نتوانست.
بعد از سازمان به کار امروز کومله (سازمان زحمتکشان کردستان) هنوز به این
تئوری معتقد مانده است بی آنکه کوچکترین تحلیل منصفانه و علمی بر این موضع خود
آرائه ندهد. از آنجا که ما معتقدیم موضع گیری یک سازمان سیاسی، در هر
زمینه الزاماً باید بر مبنای تحلیل منصفانه استوار شده باشد. با نگرانی این مقاله
از کلیه معتقدین به این تئوری دعوت میکنیم که نظرگاه خود را در این رابطه ارائه
دهند. اگر چه این مقاله عمدتاً به نقطه نظرات سازمان به کار اشاره نمیکند ولی
بیست و شش اصل تمام نهروهای سیاسی موسوم به خط ۲ میشود.

مقدمه

می دانست که بعد از بهروزی در میان
بلشویکها، به نفع انقلاب سوسیالیستی
شوروی پرداخت و موضعی ارتجاعی در مقابل
آن اتخاذ نمود. در سال ۱۹۱۹ وی در
"تروریسم و کمونیسم"، شوروی را سرمایه-
داری دولتی میخواند. بنظر کائوتسکی
بعد از اکتبر ۱۹۱۷ طبقه جدیدی از بورژوازیها
بر جامعه روسیه حاکم گردید. وی آشکارا
بیان میدارد که حاکمیت بلشویکها "متمم -
گرا" ترین شکل استبداد " بوده و گامی
به عقب محسوب میشود زیرا بعد از ۱۹۱۷
در روسیه بورژوازی سرمایه داری و -
بورژوازی دولتی با هم ادغام شده و معتزلاً
بر طبقه کارگر فشار میآورند. بجز آهورتو -
نیستهای بین الملل دوم، آثار و دستهای
بهرو با کونین بهروزی بلشویکها و طبقه
کارگر روسیه را عبارت از حاکمیت "بلشوا -

اگر چه تئوری غیر مارکستی "سوسیال
امپریالیسم" بوسیله حزب کمونیست چین
فرموله گردید با اینحال مدتها قبله حتی در
زمان لنین، برخی از "مارکست ها" -
انقلاب سوسیالیستی اکبر را نفعی نمینمودند
از همان نخستین روزهای بعد از بهروزی -
انقلاب کبیر اکبر و استقرار نظام شورائی
در شوروی نه تنها امپریالیست ها و ضد
انقلاب داخلی در ضد سرنگون کردن اولین
جمهوری شورائی برآمدند بلکه آهورتو -
نیستهای بین الملل دوم و همچنین آنانار -
عیت های بهرو یا کونین نیز با توسل به
تئوری های گوناگون به تحطیل دولت جوان
شوروی و ستاوریهای آن پرداختند -
کائوتسکی که استقرار انقلاب سوسیالیستی
در روسیه را به خاطر عدم رشد سرمایه داری
و عدم تکامل نیروهای مولده امکان ناپذیر

گسره آنارخیزم ناب سازمان
 بیکار و ورشکستگی تئوریهای مایه‌وار انقلابی
 آن برهنگان روشن شده است و حتی بسیاری
 از نیروهای خط ۲ نیز به انتقاد از آن
 پرداخته‌اند. با اینحال قطعاً ما بیکار
 در مورد سوسیال امپریالیسم "کاملاًترین
 تحلیل" است که از جانب خط ۲ به‌جا ز قیام
 ارائه شده است. دیگر نیروهای خط ۲
 چیزی بهتر از بیکار در دفاع از این
 تئوری ضدمارکسیستی عرضه نکرده‌اند. آنها
 نیز از انجام یک تحلیل مارکسیستی در مورد
 روابط تولیدی و ساخت اقتصادی جامعه
 شوروی عاجز بوده و کم و بیش استدلالی
 را تکرار میکنند که بیکار ۲ سال قبل
 تحویل هوا ناران خود میداد. از اینرو در
 این نوشته ما بیکار را به نقد میکشیم
 اما درحقیقت روی سخن ما با کلیه سازمان
 های خط ۲ است.

در این نوشته سعی خواهد شد که -
 ماهیت بینش حاکم بر سازمان بیکار
 در برخورد به جامعه شوروی عکاس شده و
 درک انحرافی آن از رویزیونیزم سوسیالیسم
 و امپریالیسم نشان داده شود. البته می‌است
 که در این نوشته مجال پرداختن به تمام
 نکات انحرافی مطروحه از طرف بیکار را
 نداریم و تنها به عمده ترین انحرافات
 دیدگاه آنان و تحریفاتی که در مورد گذشته
 جنبش کمونیستی به عمل آورده‌اند می -
 پردازیم. همچنین لازم به تذکر است که
 بعلاوه محدودیت این نوشته، ما عمدتاً به
 بررسی ساخت طبقاتی و اقتصادی جامعه
 شوروی پرداخته و بررسی انحرافات رویزیو -
 نیستی حاکم بر حزب کمونیست شوروی را که
 به بهترین شکلی در تئوریهای گذار
 مسالمت آمیزه راه رشد غیر سرمایه داری
 و در تلف از انترناسیونالیسم پرولتری

فکار میگردد، به فرمتی دیگر واگذار
 می کنیم.

درک انحرافی از رویزیونیزم

قبل از آنکه عمق انحرافات رفقای
 بیکار را در مورد رویزیونیزم سوسیالیسم
 و امپریالیسم نشان دهیم، لازم است که
 به عدم توانایی این رفقا در درک ساده -
 ترین مفاهیم مارکسیستی اشاره کنیم. ماژدا
 بیکار به تعمیم از حزب کار آلبانی -
 شوروی و دیگر کشورهای اردوگاه سوسیالیسم
 را "کشورهای رویزیونیست" (!!) می نامد
 و همچنین از وجود بورژوازی رویزیونیست
 در شوروی نام میبرد. هرآنماوز مارکسیست
 که تازه به الفبای مارکسیسم - لنینیسم
 آشنا شده باشد میدانند که واژه رویزیو -
 نیسم در مورد کشورهای بیکار نامبرده بلکه
 آنها در مورد انحرافات احزاب و جریانات
 درون جنبش کمونیستی بکار می‌روند. بویچ
 کجای ادبیات مارکسیستی به ساخت اقتصادی
 اجتماعی رویزیونیستی اشاره نکرده است
 گفته از این بورژوازی را با صفت
 رویزیونیست متنی نمیکند. زیرا آنوقت
 فرد حق دارد بپرسد که بورژوازی در چه
 جنبه های از ایدئولوژی بورژوازی خود تجدید
 نظر کرده است؟ بیکار قادر به تعم -
 دان مفهوم احزاب رویزیونیستی که در -
 اصول انقلابی مارکسیسم تجدید نظر کرده‌اند
 از مفهوم کشورهای که این احزاب در آن بسر
 می‌برند نیست. رفقای بیکار که بنا به
 شیوه همیشگی دگماتیست‌ها نسبت به شناخت
 دقیق تئوریک کم حوصله‌اند، دوست دارند
 همه چیز را قاطعی کنند. بزعم این رفقا
 اگر حزب کمونیست شوروی دارای انحرافات
 رویزیونیستی است، خود این کشور و اصولاً

همه چیز در این کشور رویزیونیستی است!!
 مارکسیسم کشورهای را بر حسب نظام اقتصادی
 اجتماعی آنها که در عصر کنونی عمدتاً با
 سرمایه داری هستند یا سوسیالیستی تقسیم
 میکند. نه بر حسب بینش احزاب حاکم در آنها.
 البته رفقای بیکار که نمیخواهند خود را
 از شر اندیشه های آشفته خلطی کننده قیافه
 حق به جانب میگیرند و میگویند: "بله،
 منظور از کشورهای رویزیونیستی همان
 کشورهای سرمایه داری است!!"

رفقای بیکار که علاقه واقعی به -
 اختراع لغات و واژه‌های دهان پرکن دارند
 در مقاله خود از واژه "رویزیونیسم
 امپریالیستی" نام می‌برند و سعی
 میکنند با زرنگی خاصی کاربرد آنها به
 لنین نسبت دهند. بیکار خود را به هر دلیلی
 میزند تا ثابت کند که ماهیت طبقاتی
 رویزیونیسم و امپریالیسم یکی است و
 "رویزیونیسم یک شکل ویژه از ایدئولوژی
 بورژوا امپریالیستی میباشد" (بیکار
 سیاسی - تئوریک ۲ - صفحه ۲۵۱). حال
 آنکه لنین در مقاله "امپریونیسم و
 ورشکستگی انترناسیونال دوم" - که
 رفقای بیکار برای مشروعیت دادن به کار -
 برد واژه "رویزیونیسم امپریالیستی"
 آنها با تحریفاتی نقل میکنند - میگوید
 "سرعت طبقاتی سوسیالیسم و امپریونی -
 تونیسم با یکدیگر همانند است و عبارت
 است از اتحاد قشر کوچکی از کارگران
 صاحب امتیاز با بورژوازی ملی - خودی
 برده طبقه کارگر... مضمون سیاسی ایدئو -
 لژیک امپریونیسم و سوسیالیسم با
 یکدیگر همانند است... بنا بر این لنین
 بدینستی از سرعت طبقاتی یکسان سوسیالی -
 تونیسم (اینها تفاهات و عیدمان‌ها در انت -

نقدی بر تئوری

به این نتیجه گیری می‌رسد که سیاست‌های رومیزیونیستی خروجه سرمایه داری را در شوروی احیا کرده و شوروی سوسیالیستی را مبدل به کشوری امپریالیستی ساخته است. در دهه ۱۹۹۰ هتگامیکه تئوری "سوسیال امپریالیسم" تا سطح تزارجاعی به جهان "تکامل" یافت، ورشکستگی و بطلان آن بر اکثر نیروهای انقلابی جهان روشن شد و حزب کمونیست چین اعتبار گذشته خود را در بین انقلابیون جهان از دست داد و هر روز بیشتر در خدمت اهداف امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا قرار گرفت. بعد از ۱۹۷۰ تئوریسم‌های مختلفی که همه نام مارکسیسم را با خود می‌کشیدند، ملهم از تئوری "سوسیال امپریالیسم" حزب کمونیست چین به نفی سوسیالیسم در جامعه شوروی پرداختند. برای اثبات تئوری احیا سرمایه داری در شوروی، آنها با دست به تحلیل اقتصادی جامعه شوروی نمی‌زدند، با آنجا که - مبنیات آنها را مجبور می‌سازد که سخنی هم از اقتصاد بگویند، مارکسیسم - لنینیسم را به بوقه فراموشی می‌سپارند، بعضی از آنها نیز به نقایح بسیار مضحك و خنده - آوری می‌رسند. مثلا موريس ولوين (MORISS and LEWIN) معتقدند که تمرکز اقتصادی و سیاسی موجود در شوروی بخاطر استقرار عبود تولید آسیائی در آن کشور است و از این لحاظ بسیار شبیه روسیه تزاری است. شارل بقلهايم در کتاب "مبارزه - طبقاتی در شوروی"، شوروی را يك جامعه سرمایه داری از نوع خاص می‌داند که دو طبقه بورژوازی دولتی و پرولتاریا در آن موجودند. به نظر وی چون روابط تولیدی در شوروی بعد از انقلاب تغییر محسوسی

نکرده بوده، برای بورژوازی دولتی بر اخصی امکان پذیر عد که جای بورژوازی کهن - روسیه تزاری را بگیرد. جدائی بقلهايم از مارکسیسم وقتی روشن میشود که وی بیان میکند که پرولتاریای شوروی هر چند به همان اندازه پرولتاریای کشورهای سرمایه داری غربی استثمار میشوند، با اینحال برای رهایی خود و استقرار سوسیالیسم احتیاج به انقلاب قهرآمیز ندارد و از طریق تفریغ و تحولات سیاسی میتواند قدرت را در دست گیرد. بل سوتسزی نمونه آنست که "مارکسیست" هائی است که در تحلیل طبقاتی جامعه شوروی کمیت‌شان لنگ می‌اند. به نظر وی شوروی يك جامعه مبتنی بر استثمار طبقاتی است و در آن يك طبقه حاکم استثمارگر وجود دارد. سوتسزی جامعه شوروی را نه يك جامعه سوسیالیستی و نه يك جامعه سرمایه داری می‌داند. وی میگوید اگر استثمار را بمفهوم فقدان کنترل قهری و یا جمعی کارگران بر پروسه تولیدی و توزیع تولیدات و خدمات ناشی از آن - بدانیم، اکثریت مردم شوروی سوسیال - بورکراسی جزئی موجود استثمار میشوند. ولی وی قادر به پاسخگویی به این مسئله نیست که مضمون طبقاتی این بورکراسی چیست و بورکراتها از چه طبقه‌ای هستند. از آنجا که هدف اصلی این نوشته نقد دیدگاه‌های انحرافی نیروهای سیاسی ایرانی است، خط ۲ در تحلیل اقتصادی و طبقاتی جامعه شوروی است. ما به همین اشاره مختصر در مورد نظریه پرنازان اصلی تئوری احیا سرمایه داری در شوروی بسنده کرده و نقد کامل آنرا به فرصتی دیگر موکول میکنیم. قبل از قیام بهمن ماه ۱۳۵۷ در میان نیروهای معتقد به تئوری "سوسیال امپریالیسم" اتحادیه کمونیست‌های ایران

"جامع ترین" تحلیل را در این مورد - ارائه میدهد. در کتاب "شوروی کنونی: يك کشور سرمایه داری امپریالیستی" - اتحادیه کمونیستها به این جمع بندی می‌رسد که خروجه با يك کودتای نظامی به قدرت رسید و سیاست‌های رومیزیونیستی او باعث پیدایش تولید کالائی در شوروی و احیا سرمایه داری گردید. در تحلیل نهائی این کتاب روبینای سیاسی را باعث از بین رفتن زیربنای سوسیالیستی معرفی میکند. اتحادیه کمونیست‌ها این گفته را هاله‌ناهنس را فراموشی میکند که "سیاست با کتاب فشرده اقتصاد است و سیاست ممکن نیست بر اقتصاد اولویت داشته باشد".

بعد از قیام بهمن ۱۳۵۷، سازمانهای مختلف خط ۲ بدون آنکه يك تحلیل منجم مارکسیستی از روابط تولیدی در جامعه شوروی ارائه دهند، کشور شوروی را کشوری امپریالیستی دانستند که سرمایه داری در آن به عالیترین مرحله تکامل خود رسیده است. حدود ۲ سال قبل سازمان بهیکار در "بهیکار" تئوریک - سیاسی شماره ۲ قطعاً به گذر دوم خود را در مورد رومیزیونیسم به چاپ رساند. این قطعنامه حاوی هیچ تحلیل تئوریک در باره "تئوری" سوسیال امپریالیسم نیست و در حقیقت تکرار همان استدلال‌های مارکسیستی و دگماتیستی همیشگی بهیکار و دیگر سازمانهای خط ۲ است. اما با اینحال آنچه که در مورد مقاله "مقدمه‌ای بر رومیزیونیسم و سوسیال امپریالیسم" که در همین نشریه چاپ شده جلب توجه میکند، استدلال‌های آیهی است که بهیکار تحول هوا داران خود که مرتب سراج تحلیل در مورد ساخت اقتصادی جامعه شوروی را میگیرند، می‌دهد.

نقدی بر تئوری

ناسیونال دوم) و اپورتونیسیم (جرمانیات مرکز نظیر کائوتسکی در انترناسیونال دوم) که هر دو از انحرافات جنبش کارگری محبت میکنند نه از ماهیت طبقاتی یکسان سوسیال هونیسم و امپریالیسم. لنین علیرغم خیانت سوسیال هونیست ها و اپورتونیست ها به طبقه کارگر و اتحاد آنها با سرمایه داران ماهیت طبقاتی آنها را خرده بورژوازی - میدانند و ایدئولوژی طبقاتی آنها را نیز خرده بورژوازی ارزیابی میکند. لنین در مقدمه ای بر کتاب "امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری" در سال ۱۹۲۰ می نویسد: "این فشر کارگران بورژوا شده با "فشر اشرافیت کارگری" که از لحاظ نحوه زندگی و میزان دستمزد و بطور کلی جهان بینی خود کاملاً خرده بورژوا هستند تکیه گاه عمده انترناسیونال دوم در این ایام، تکیه گاه عمده اجتماعی (نه جنگی) بورژوازی را تشکیل میدهند. زیرا این ها عاملین واقعی بورژوازی در جنبش کارگری و مبارزین کارگری طبقه سرمایه داران و مجربان حقیقی رفرمیسم و هونیسم هستند" (منتخب آثار - صفحه ۳۹۴ - تاکید از ما ست) لنین مجدداً در طرح اولیه تزهای مربوط به مسئله ارضی که به دومین کنگره انتر- ناسیونال کمونیستی ارائه شده اپورتونیست ها را "فاکتین به سوسیالسم هونیست های خرده بورژوا و عمال بورژوازی در داخل جنبش کارگری" میداند (منتخب آثار، صفحه ۷۷۱ - تاکید از ما ست)

بنا بر این بایگاه طبقاتی و ایدئولوژی حتی رادیکال ترین اپورتونیست ها از نظر لنین خرده بورژوازی است. همینطور لنین در مورد اپورتونیست های مرکز نظیر کائوتسکی که ارتداد خود را نسبت به مارکسیسم ابراز

داشته و سوسیال هونیست ها مثل پلکانف که بزرگترین خیانت ها را به طبقه کارگر کرده بودند، میگوید: "هم مارکسیستی میدانند که علیرغم انتقال آزاد افراد از یک طبقه به طبقه دیگر، باز طبقات از یکدیگر متمایزند، همینطور هم علیرغم انتقال آزاد افراد از یک جریان به جریان دیگر و علیرغم تلاش و کوشش برای آمیختن جریان ها با یکدیگر باز جریان ها در زندگی سیاسی از یکدیگر متمایزند" (منتخب آثار، صفحه ۶۵۱) - لنین در حقیقت دو جریان اپورتونیستی را که هر دو - خیانتکارند - از هم متمایز میسازد، مولی رفقای همکار با خام اندیشی خاص خود خطوط طبقاتی را درهم میریزند و رویزیونیسم حاکم در عوروی را نمایندند بورژوازی - امپریالیست میدانند. رفقای همکار نمیخواهند کمی هم در باره علل پیدایش رویزیونیسم و بایگاه طبقاتی آن بپندیشند. در جوامع سرمایه داری همواره رشید نیروهای مولده و گسترش مناسبات سرمایه داری همواره بخشی از اقدار متوسط طرف پرولتاریا میکشاند. این اقدار متوسط همواره جهان بینی خود را نیز با خود وارد جنبش کمونیستی مینمایند. به عبارت دیگر رویزیونیسم انعکاس جهان بینی خرده بورژوازی در جنبش طبقه کارگر است که عمدتاً به دو شکل ظهور میکند:

- ۱- رویزیونیسم راست یا اپورتونیسم.
 - ۲- رویزیونیسم "چپ" یا (آنا رشیسم).
- لنین بدرستی در مقابل رویزیونیسم راست (اپورتونیستی) مثل برنشتین و منشویکها از رویزیونیسم "چپ" که بیان کنند "سندیکالیسم انقلابی" بودند (مانند لایبریا در ایتالیا و لاگاردل در فرانسه) نام می برد و مطرح میکند که از آنجا که رویزیونیسم "چپ هنوز تا مرحله اپورتو-

نیستی تکامل نیافته است، باید بهتر با رویزیونیسم راست مبارزه کرد (مارکسیسم و لنینیسم، صفحه ۲۳).

لنین همچنین به دلایل پیدایش جهان بینی رویزیونیستی و عملکرد آن (اپورتو- نیسم) و بایگاه طبقاتی و ایدئولوژی خرده بورژوازی آن می پرنالد. وی در پاسخ این سوال که چرا علی رویزیونیسم را در جامعه سرمایه داری ناگزیر می نماید میگوید: "در عر کشور سرمایه داری در ریف پرولتاریا همواره قشرهای وسیع خرده بورژوازی و صاحبکاران کوچک قرار دارند. سرمایه داری از تولید کوچک بوجود آمده است و دائماً بوجود می آید. یک سلسله "قشرهای متوسط" ناگزیر مجدداً بوسیله سرمایه داری بوجود می آیند (ضامین فابریکها کار درخانه و تعمیرگاه های کوچک که به علت تقاضای صنعت بزرگ، مثلاً دوچرخه سازی و اتوموبیل سازی، در سراسر کشور پراکنده است و غیره و غیره). این تولید کنندگان کوچک جدید هم ناگزیر مجدداً به صفوف پرولتاریا پرتاب میگردند. کاملاً طبیعی است که جهان بینی خرده بورژوازی بازویاز در صفوف احزاب وسیع کارگری - خرده منمایند... (منتخب آثار، صفحه ۳۳۴) در حاکم فتن ریشه های طبقاتی رویزیو- نیسم، لنین بصراحت به زمینه های عینی پیدایش رویزیونیسم در جامعه سرمایه داری یعنی به تولید کوچک در شرایط سرمایه داری اشاره میکند. حال رفقای همکار باید نشان دهند که چگونه در جامعه ای که تا زمان مرگ استالین سوسیالستی بود و سرمایه داری در آن وجود نداشت که اقدار متوسط را به طرف پرولتاریا پرتاب کند، یکدفعه رویزیونیسم با بزم همکار بورژوازی رویزیونیستی ظهور میکند؟! انا ما نارد

سده درگذشت مارکس



۱۲۱ سالروز درگذشت

کارل مارکس

بنیانگذار کمونیسم علمی

چهاردهم مارس (بیست و سوم اسفند) برابر است با سالروز درگذشت کارل مارکس آموزگار کبیر پرولتاریا و بنیانگذار کمونیسم علمی.

و در همین حال ۱۲۱ سال برابری است با سده او. کارل مارکس در ۵ ماه سال ۱۸۱۸ در شهر ترییر Prussia در ایالت راین آلمان متولد شد. پس از تحصیل فلسفه و تاریخ در دانشگاههای بن، برلن و پنا و اخذ دکترای در سال ۱۸۴۱ همدی اندیشه و نیروی خود را به فعالیتهای سیاسی و سازماندهی جنبش بین المللی طبقه کارگر و در هم شکستن نظام طبقاتی معطوف کرد. او در سراسر زندگی مبارزاتی خود نه تنها یک تشویش برجسته بلکه سازمانده مبارزهی انقلابی بین المللی طبقه کارگر بود. فعالیتهای انقلابی مارکس از آلمان آغاز شد وی در جنبش انقلابی اروپا در سال ۱۸۴۸-۴۹ به همراه در آلمان و در مبارزهی طبقاتی فرانسه پیگیرانه شرکت کرد و فعالیتها به مبارزه در راه شگل گیری جنبش بین المللی طبقه کارگر پرداخت. شرکت مارکس و رفیق همزمن انگلس در اتحادیهی کمونیستها و تدوین مانیفست حزب کمونیست از اساسی ترین گامهای بی بود که در جنبش بین المللی کمونیستی برداشته شد. اصول اساسی جهان بینی پرولتری، برنامه و تاکتیکهای کمونیستی برای اسما" جامعهی طبقاتی در مانیفست حزب کمونیست گنجانده شده است. اندیشهی مارکس محصول تکامل سه جریان صدهی فکری قرن نوزدهم یعنی "فلسفه کلاسیک آلمان" اقتصاد سیاسی و کلاسیک انگلستان و سوسیالیسم فرانسه بود. اندیشهی مارکس در روند تکامل خود و در

بطن مبارزهی طبقاتی و در مبارزه با انواع سوسیال-ایسم غرض پرورایی بصورت نظامی منسجم در زمینه اقتصاد سیاسی، ماتریالیسم فلسفی و سوسیالیسم علمی مدین شد. این اندیشه که مارکسیسم نامیده میشود متحرک و پرنشاطی جنبش کارگری همدی کشورهای متدن جهان است. تفاوت فلسفه مارکسیسم با انواع دیگر فلسفه در این است که این فلسفه به شناخت جهان و تعبیر آن اکتفا نمی کند بلکه علاوه بر این تمام هستی در تغییر جهان در جهت تکامل و پیشرفت بشریت می گویند.

صحت و حقایق نظرات و آموزشهای پروان ساز مارکس با گذشت زمان از اعتباری هرچه بیشتر برخوردار می شود. اثبات نظرات مارکس و پرولتاریا راستی که نوبت بخش رهائی بشریت از سلطهی ستم و استثمار است، کینهی استثمارگران و وابستگان آنان را در هر گوشهی عالم برمی انگیزد. در این رابطه است که حقد و کینه نوزی نسبت به مارکسیسم معیار عداوت با تکامل و ترقی اجتماعی محسوب میشود. از دیگر سوی برخی از دشمنان مارکسیسم "پلیاس مارکسیسم" می آورند و می گویند تا با طب و تعریف نظرات مارکس این چهارمی برجستی بشریت فلسفی او را از جوهر انقلابی آن تهی سازند. و انقلاب پرولتری و هژمونی پرولتاریا را نفی کنند. نمونهی نخست دشمنان مارکسیسم در رابطه با جامعهی ایران افرادی مانند بنی صدر، بازرگان و دیگر اهلان و انصار رژیم جمهوری اسلامی محسوب می شوند که با طرح نظرات ارتجاعی و فزون وسطانی و نیز انواع سرکشی ها به ستیز با آموزشهای جهانشمول مارکس برخاسته اند.

نمونهی دوم حزب توده و اکثریت خائن را در بر میگیرد. این خائنین به طبقه کارگر خود را به عیسات مارکسیستها در آورده و سازش طبقاتی و در میسیم را تبلیغ می کنند. اما با همدی دشمنی ها جوهر خلاق آموزشهای مارکس بوسیلهی پنهانگه واقعی طبقه کارگر در میان کارگران و زحمتکشان جامعه تبلیغ و ترویج می شود. و جامعه در سیری پیش می رود که مارکس طرح آن را پیش بینی کرده است.

گرامی باد خاطره شهدای
اسفندماه

گرامی باد خاطره فدائی شهید رفیق کیم
مسعود احمدزاده



در سیدم بازنه هشتاد و سه سال ۵۰ رفیق مسعود با پنج تن از همزمانتر گلوله باران شد. نام رفیق مسعود بعنوان یکی از بنیانگه اران سازمان و نیز یکی از راهگشایان مبارزه در سالهای رخوت و ناامیدی همیشه در یاد کارگران و زحمتکشان و روزندگان آزادی طبقه کارگر زنده خواهد ماند.

رفیق مسعود به تازگی یک فدایی سنت شکن با سن خائنانهی چین و گریز و آستانهی که از طرف حزب خائنتارک نوید تبلیغ میشد. وی نبود. به مبارزه پرداخت و به تازگی رفیق سنت آفرین رفیق از سن انقلابی در تاریخ مبارزات انقلابیون چین بازگشت.

رفیق مسعود از برجسته ترین تحلیلگران جنبش چین انقلابی بود چنانکه رفقای فدایی می نویسند: "او زودتر از دیگران می فهمید و زودتر از دیگران خطاها را تصحیح میکرد. بگویند که ما فدائیان خلق همواره این احساس را داشتیم که چنانکه رفیق مسعود را از دست ندهیم به احتمال بسیار، خیلی زودتر و خیلی اصولی تر موفق میشدیم مشکلات و اعتراضات پیشرو و بعد از خود حلیم. اسارت مسعود شکنجه و اعدام او نیز خود حملهی ای است. او با پایهای از هم ریزه و خونین رهائیس کارگران و زحمتکشان را تجدید داده، او با تنی سوخته از خلق سخن میگفت، او با سینهی تاول زده آزادی را فریاد می کرد. رفیق مسعود دشمن شکن و شکنجه شکن بود. آگاهی پولادی آیدیده از او ساخته بود سرهم ناشکنتی. توانایی او در تحلیل سبیل انقلاب و عداوت انقلابی او در برخورد با سبیل زمینهی نیرومند برای تکامل ایدئولوژیک سازمان و پیشرفت خلق می آن فراهم آورد. رفیق با ایمان به پیروزی خلق وفادار به آرمان کمونیسم با گامهایی استوار به سوی شهادت آغوش کشید و نشان داد که فدایی خلق تنها پای جان به آرمان خود که رهائی کارگران و زحمتکشان است وفادار خواهد ماند.

۲ مارس سالروز درگذشت استالین



«البتم نمیتوان غایتی استالین را در مورد خدمانی که پیش و پس از دوران انقلاب به حزب کرده منکر شد. استالین از همان آغاز فعالیتش در جنبش انقلابی، جهان انرژی و جهان قدرت سازماندهی و جهان قاطعیتی از خود نشان داد که بزودی جایگاه مهمی به او سپرده شد.» این اظهاراتی یکی از دشمنان قسم بخورده استالین روی مدون بورژوا زاده است که در کتاب قطره خود «در بادگاه تاریخ» سعی در به محاکمه کشیدن

استالین را دارد. اما همچنانکه پیداست حتی دشمنان استالین نیز نمیتوانند لیاقت غایتی و خدمات و قدرت سازماندهی و انرژی و قاطعیت انقلابی او را منکر شوند. ۲ مارس مصاف است با سی امین سالگرد درگذشت رفیق استالین، شاگرد وفادار لنین و یکی از برجسته ترین رهبران جنبش کمونیستی جهان. بسیار کان که با نام سوسیالیسم علیه سوسیالیسم مبارزه میکنند کینه طبقاتی خود را علیه لنین عجولانه از تریچه حمله به استالین، کسکه راه او و آرمان پرولتاریا را با قاطعیت و پیگیری تمام دنبال کرده نشان میدهند. استالین مبارزی بود عسکی ناپذیر که از سنین نو جوانی تا آخرین لحظات حیات دمی از مبارزه نپاسود. او یکی از برجسته ترین سازماندهندگان جنبش سوسیال دموکراسی روسیه بود. استعداده توانائی، تلاش، صداقت و ایمان به آرمان پرولتاریا باعث شد که وی در زمان حیات لنین و وجود دیگر غصهتیهی برجسته حزب بلشویک روسیه به مسئولیتهای سنگینی چون سردبیری روزنامه پراودا (سال

۱۹۹۲) ارگان حزب بلشویک و دبیرکلی حزب کمونیست شوروی در سال ۱۹۲۲ انتخاب شود. سرخشی استالین در برخورد با دشمنان داخلی و بین المللی پرولتاریا سبب شد که مخالفین سوسیالیسم همیشه از او با کینه و نفرت یاد کنند. روشنفکران خرده بورژوازی که تلاش دارند سوسیالیسم را با دموکراسی بورژوازی آغشی دهند تحت تاثیر تبلیغات بورژوازی جهانی و با سوء استفاده از - اشتباهات استالین تلاش دارند که خدمات تاریخی او را نادیده بیاورند.

یک مقایسه اجمالی از آغاز دوران پیروزی انقلاب در روسیه تا زمان مرگ استالین با توجه به تمام مصائب و مشکلات ناشی از جنگهای داخلی و بین المللی و توطئه های بی دریغ دشمنان سوسیالیسم نشان میدهد که شوروی از یک کشور عقب مانده به یکی از بزرگترین قدرت های جهانی و پیشرفته ترین کشورها در تمام عرصه های علمی، تحقیقی، صنعتی، هنری، ورزشی، نظامی و ... بدل گردیده است. کسانیکه مسئولیت تمام اشتباهات و سیاست های انحرافی دوران پیچید سازمان

سوسیالیسم را متوجه استالین میدانند آنها میتوانند تمام پیروزی ها و دستاوردهای این دوره را نیز به استالین منتسب نمایند؟ یا آنکه تمام پیروزیها بدست توده پرولتا - رها و تمام اشتباهات و نارسائیه بدست یک فرد یعنی استالین صورت گرفته است؟ واقعیت این است که پیوند و رابطه دیا - لکتیکی بین این دو عامل (توده ها و رهبری) را نمیتوان نادیده گرفت و همچنین بخشی از اشتباهات حزب کمونیست شوروی در دوران استالین جزو اشتباهات اجتناب ناپذیر پرولتاریا در ساختمان اولین کشور سوسیالیستی جهان میباشد.

استالین رهبری کننده اولین برنامه پنج ساله سوسیالیستی بود. استالین رهبری که در مقابل تهاجم فاشیسم که نه تنها کشور شوروا بلکه کل بشریت را تهدید میکردا مستلزم دگی نمود و نهایتا فاشیسم را با مقاومت و جانفانی غیرقابل وصف پرولتاریا ی شوروی و با بهتوانه خون پاک ۲۰ میلیون سرباز ارتش پرولتاریا و ده چنین زحمتکشان کلیه کشورهای جهان در لاله خود مدفون کرد.

کسانی اشتباه میکنند

که عمل میکنند

بی عملان مرتکب هیچ اشتباهی نمیشوند نباید با پنهان کردن اشتباهات و بعضی سیاستهای انحرافی استالین ویرغوردهیک - جانبه به او و به دشمنان رنگارنگ سوسی - الیم فرجه داد تا با تکیه بر آن خدمات استالین را باهمال کنند. اشتباهات استالین عمدتا در شیوه پیش بردن مبارزه طبقاتی، مبارزه ایدئولوژیک درون حزبی و نحوه منکوب کردن مخالفین پنهان و آشکار حکومت کارگری بوده است.

یکصد و دوازدهمین سالگرد کمون پاریس

اولین حکومت کارگری جهان



کمون پاریس نمونهی شکوهمندی از جنبش پرولتری و تجربهی نخستین حکومت کارگری در جهان است. آموزشهایی که از کمون بدست آمد موجب تکوین تئوری انقلابی دولت و دیکتاتوری پرولتاریا و راهنمای مبارزات طبقاتی در سدهی اخیر بوده است.

برای بررسی مختصر کمون پاریس نگاهی کوتاه به اوضاع آن زمان و شرایطی که کمون در آن متولد شد، ضروری است. در سال ۱۸۵۱ لویی بناپارت (ناپلئون سوم) با یک کودتا انقلاب سال ۱۸۴۸ فرانسه را به شکست کشاند و تا سال ۱۸۷۰ این کشور را به زیر سلطهی خود درآورد. در روزیبه سال ۱۸۷۰ آتش جنگ میان فرانسه و پروس (آلمان)

شعلهور شد. در سپتامبر همان سال ارتش فرانسه بدین قید و شرط تسلیم شد. دو روز پس از تسلیم لویی بناپارت کارگران و زحمتکشان مسلح پاریس در هم سلطنتی را منحل و حکومت فرانسه را جمهوری اعلام کردند. همزمان با اعلام حکومت جمهوری جمعی از سلطنت طلبان به سرکردگی ژنرالهای مرتجع لویی بناپارت، تیروز و ترورشو، شهرداری پاریس را به تصرف خود درآوردند و دولت بورژوازی دفاع ملی خود را تشکیل دادند. این دولت بعد از به قدرت رسیدن قرارداد صلح با آلمان امضاء کرد که طی آن سرزمینهای آلزاس و لورن به آلمان ملحق شد. همچنین دولت فرانسه متعهد شد که مبلغ ۵ میلیارد فرانک بعنوان غرامت جنگی به آلمان بپردازد. برای استقرار نظم بورژوازی در سرزمین فرانسه تیروز مجبور بود که با پرولتاریای مسلح پاریس مبارزه کند زیرا پاریس مسلح تنها مانع جدی بر سر راه نوطقههای ضدانقلابی تیروز بود.

فرمان ضدانقلابی خلع سلاح که از طرف تیروز صادر گردید با مخالفت کارگران و تودههای مسلح پاریس روبرو شد. در هجدهم ماه مارس سال ۱۸۷۱ کارگران پاریس برهبری کمیتهی مرکزی گارد ملی ارتش دولت ضدانقلابی تیروز را عقب نشاندند و همی مواضع حساس شهر و اطراف آنرا به تصرف خود درآوردند. اهتزاز پرچم سرخ پرولتاریا بر فراز کاخ شهرداری پاریس تولد نخستین حکومت کارگری را در جهان نمود. همزمان با فرار تیروز به فرسای درجند شهر دیگر فرانسه نیز دولت کارگری تشکیل شد. کمون شکل سلطنتی حکومت را در فرانسه به جمهوری بدل کرد. ارتش از خلق مسلح تشکیل

داد. و دستگاه اداری بورژوازی را در هم شکست. شورای کمون که وظیفهی ادارهی امور دولت را در دست داشت قوهی مجریه و قوهی مقننه را در هم ادغام کرد. کمون ثابت کرد که طبقهی کارگر نمیتواند و نباید دستگاه موجود دولتی را که ساخته و پرداختهی نظام پیشین است برای انجام مقاصد خود بکار گیرد بلکه باید ماشین پرورکراتیک نظامی دولت بورژوازی را درهم شکند و دولتی جدید از طراز کمون که متناسب با مقاصد و نیازهای کارگران و زحمتکشان است جایگزین آن سازد. کمون به مسألهای که مارکس و انگلس در سال ۱۸۴۷ در مانیفست حزب کمونیست مطرح کرده بودند یعنی بخشیدن یعنی بجای ماشین دولتی خرد شده دموکراسی کاملتری را برقرار نمود که عبارت بود از نیروی مسلح تسویه و انتخابی بودن کامل و قابل تمهض بودن همهی صاحب شعبان.

کمون با انقلاب سلحانه و با قهر انقلابی تودهها بورژوازی را به عقب نشینی وادار کرد. اما یکسای از اشتباهات کمون این بود که برای درهم شکستن و نابودی کامل بورژوازی اقدام نکرد. تیروز بر سرای به نوطکه و بازسازی نیروی ضد انقلابی پرداخت. و اگرچه تودههای کارگر و گارد ملی خواستار حملهی ویرانی و تودهمی کمون در این زمینه دچار تردید بود. اشتباه دیگر کمون آزاد گذاشتن ضد انقلابیون در پاریس بود. این ضد انقلابیون با کمکهای مالی که از پاریس برای تیروز فرستادند نتوانستند مفارح حملهی او را به پاریس تأمین کنند. و سرانجام تیروز به پراز اطمینان از پشتیبانی ارتش پروس به پاریس حمله کرد. پاریس هفتهی خونینی را از سر گذراند.

زنان مردان، سالخوردهگان و غرض سالان دلاورانه به ارتش بورژوازی جنگیدند و سرانجام پس از شجاعت ۲۳ هزار نفر از کوماندوها، بورژوازی پاریس را تصرف کرد.

درگذشت استالین

از تروتسکیستهای رنگارنگ و آنار- فستها گرفته تا رویزیونیستهای خروجهایی همه با تکیه بر همین اشتباهات تلخی پیچوده کرده اند تا نام استالین را لکه دار کنند. تروتسکیست هائیکه تا بحال در هیچ نقطه جهان جز خرابی کاری در انقلابات کار دیگری انجام نداده اند در ضمنی با استالین گوی سبقت را از بورژوازی - ریوده اند. و رویزیونیست ها نیز با همستی با بورژوازی در اینجا و آنجا خیانت خود به پرولتاریا را با حمله به استالین تکمیل کرده اند. بگوئیم تا با برهوردی علمی، آگاهانه، طبقاتی و عینی نسبت به استالین از خدمات او قدر دانی کرده و از اشتباهات او درس بگیریم.

۲۹ اسفند معادفات با سی و دومین سالگرد ملی عدن نفت و ۱۴ اسفند مصافقت است با غانزدهمین سالگرد درگفتند دکتر محمد مصدق. نام مصدق با تاریخ جنبش ملی کردن صنعت نفت در ایران مترادف گفته است. ۲۹ اسفند روزیکه یکی از خواستهای مردم ایران طی مبارزه‌ای طولانی علیه استعمارگران به ثمر رسید. ۱۴ اسفند روزیکه جنبش ضد استعماری ایران یکی از رهبران برجسته و وفادارش را از دست داد. مصدق با عفاخت تضاد عمده‌ها در آن دوره از جنبش ملی و با استفاده بجا از تضاد امپریالیسم انگلیسی و آمریکا، نوک تیز حمله را متوجه انگلستان بعنوان امپریا-لیسم حاکم در آن مقطع نمود. کاری که نه تنها بسیاری از مدعیان رهبری طبقه کارگر و فیلسوف نمایان توده‌ای قادر به درک آن نبودند، بلکه با وابسته به آمریکا قلمداد نمودن مصدق و تحلیل غلط از ماهیت او و موقعیت جنبش، ضربات مهمی به جنبش در آن مقطع وارد کرده، آثاری منفی و مخرب در حافظه توده‌ها نسبت به کمونیستها باقی گذارند. اما مثنی رفتمستی مصدق و عدم قاطعیت او نسبت به امپریالیسم آمریکا سبب عده‌که بدنبال اخراج استعمارگران انگلیسی درجه معاشات را با امپریالیسم

گرومی باد خاطره مبارزات ضد امپریالیستی
دکتر محمد مصدق



آمریکا باز کند که این امر خود سبب شد تا کودتاگران آمریکائی با همکاری مرتجعین و همستان بومی خود قادر شوند حکومت ملی وی را سرنگون سازند. عدم قاطعیت و بی‌گیری او به دلیل ماهیت طبقاتی سبب شد که به توطئه‌های بی‌دری و وابستگان به امپریا-لیسم، فئودالها و کیمبرادورها و در راس آن دربار بهای لازم را نهند. همین دشمنان قسم خورده مردم با همکاری و همفکری مرتجعین بنامی چون آیت الله کاشانی و آخوند قاضی و مظفر بقائی که تا مدت‌ها خود را در صفوف مردم جا زده بودند توانستند در شرایط بحرانی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ را علیه حکومت او عملی سازند. در اولین سالگرد درگفتند مصدق بعد

از قیام ۵۷، سازمان جریکهای فدائی خلق همراه با سازمان مجاهدین خلق و آیت الله ملا لقائی باد مصدق را بر مزارش در احمد-آباد گرامی دانستند. سالی که ارتجاع مذهبی هنوز فرصت نیافتسته بود تا کینه و دشمنی خود را نسبت به مصدق و خدمات او نشان دهد. با گذشت زمان و ضعیف شدن جنبش مردم، کم کم ارتجاع مذهبی کوشش نمود که حتی نام مصدق را نیز از صحنه جامعه محو نماید. از طرف دیگر میراث‌خواران نام مصدق در بقایای جنبه ملی و نهضت آزادی در عین خیانت به منافع توده‌ها تلاش نمودند که دگر بی رونق خود را با حیثیت مصدق رونق بخشند. مدعیانی چون بختیار نوکرامپریالیسم و دیگر سران مرتجع جنبه ملی و خائنی چون بنی صدر هریک خود را وارث خدمات مصدق قلمداد نمودند اما غافل از اینکه عنصری چون بختیار همانقدر بر بین مردم منفور است که مصدق محبوب. بنی صدر نیز سعی دارد رست‌های مصدق را پس از گذشت ۲۰ سال تکرار کند. بگوئیم تا با افتاء قاطع کاینکه می‌گویند برنام و محبوبیت مصدق سوار شوند و آسرا " سرمایه سیاسی" خود سازند. خاطره این شخصیت ملی و مردمی را گرامی داریم. ☆☆☆

مالکوم اکس

مالکوم اکس شخصیت برجسته مبارزات - آزادیبخش سیاهان در دهه ۱۹۶۰، یکی از بانفوذترین رهبران ساهبوست قرن بیستم بود. از زمان جدائی رسمی از "سیاهان مسلمان" در سال ۱۹۶۴ تا زمان شهادت در فوریه ۱۹۶۵، مالکوم تلافی‌های خود را در سازماندهی و پیروزی و غیرمذهبی تر شدت داد و در نتیجه با خیزش عظیم ساهبوستان

در آن دوران پیوستگی عمیق تری پیدا کرد. رادیکالیزه شدن بیشتر غالب بر سیاهان - بوستان آمریکا و استفاده از فنون مختلف مبارزاتی توسط مالکوم از یک طرف و جلب پشتیبانی از نیروهای مترقی در سطح جهان و از جمله روابط با رهبران برجسته ای نظیر فیدل کاسترو، از طرف دیگر، بوژوا-زی را به وحشت انداخته و او را قبل از اینکه کاملاً به پیشرو سوسیالیسم علمی بپیوندد، به شهادت رسانید. یادش گرامی باد



چرا جریکهای السالوادور اسرای ارتشی را آزاد میکنند؟



پس از آزادسازی چند شهر در السالوادور از جمله شهر ۳۵ هزار نفری برلین در دو ماه گذشته توسط جریکهای انقلابی السالوادور روزنامه لوس آنجلس تایمز (یکشنبه ۱۳ فوریه ۸۲) تحلیلی از نحوه برخورد نیروهای انقلابی با مزدوران ارتش و مردم شهرها و اثرات این پیروزی در نهضت مردم سربازان درج کرده است. در زیر بخشهایی از این مقاله را که میتواند برای انقلاب ما نیز آموزنده باشد می آوریم:

هکده سن آگوستین واقع در نزدیکی شهر برلین بعد از آزاد سازی منطقه توسط جریکها بودند" وی اضافه کرد که "تا بحال من تصور بسیار بدی نسبت به آنها ناعتم اما باید بگویم که حالا نظرم تغییر کرده است." یک مغازة دار تاکید میکند که آنان بر خلاف تاحیات هرچه خواروبار خریداری نمودند پول آنها پرداخت کردند. جریکها قیسل از ترک شهر اسرای زندانی خود را تحویل - کندی شهر داده و از او خواستند که پس از ۱۵ دقیقه آنها را آزاد کنند. امثال این واقعه در شهرهای مختلف تکرار شده است. در شهر برلین پس از آزاد سازی شهر جریکها اسرای خود را تحویل طلب سرخ داده و پس از خرید ما محتاج خود و نوختن عمارهائی از قبیل "ما برای صلح مبارزه میکنیم" بر دیوار شهر از محل خارج شدند. سفیر آمریکا در السالوادور همین هینتن اعتراف نمود که جریکها در حلات ماههای ژانویه و فوریه خود به شهرها تاثیر سیاسی و روانی مثبتی برجای گذاشته اند. همچنین فرماندهان ارتش از تسلیم سربازان خود و بقیه بر صفحه ۴۱

رژیم ما انقلاب به بجائی نخواهد بود. روانه کردن نیروی خود به جنگ تن به تن با - پاسداران رژیم بجای به حرکت درآوردن خیل عظیم توده ها نشان ضعف و غایتد استیصال تمهین کنندگان اینگونه تاکتیکها بااعدا. استدلال مجاهدین برای این تاکتیک نسنجیده این است: حال که سران رژیم در بنزهای ضد گلوله مفتی شده اند، کانی را که از - بنزها محافظت میکنند ترور کنند با هر پاسداری را هر کجا دیدید بهر نحوی که - میتوانند او را ترور کنند). روزنامه لوس آنجلس تایمز مینویسد: از طرف دیگر موفقیت جریکها در تخییر - شهرها حتی برای مدتی کوتاه، شک در توانائی حفاظت و مقاومت نیروهای دولتی را در مردم بوجود آورده است. روزنامه مذکور اضافه میکند که جریکها پس از تخییر یک شهر، دوروز برای خرید خواروبار در شهر ماندند یک کمیته ایतालانی مقیم هکده از رفتار نمونه جریکها تعریف کرده و اظهار داشت که "فرماندهان جریکها بسیار فهمیم و مودب

یکی از اقدامات جریکهای انقلابی آزاد کردن سربازان ارتش بدون وارد آوردن - کوچکترین حمصای به آنها بوده است. یک مقام آمریکائی این حرکت را "غریبه عمده روانی" به ارتش خوانده است که تاثر بسیار بارزی در روحیه نیروهای مسلح ارتش ناعته است. وی سهولت تخییر شهرها را از طرف نیروهای انقلابی ناعی از این تاکتیک - دانسته است. تسلیم عدن سربازان ارتشی در مواقع جنگ با جریکهای انقلابی نشان میدهد که چگونه سربازان با اطلاع از نحوه برخورد نیروهای انقلابی بجای مقاومت - سختانه از آنجا نیکه میدانند نتیجه احتمالی مقاومت مرگ است و نتیجه تسلیم عدن به - نیروهای انقلابی آزادی است در ادامه جنگ مصر نخواهد بود. (برخلاف تاکتیکهای صرفا انتقامجویانه سازمان مجاهدین که تاکتیک محوری خود را ترور پاسداران ضد انقلاب تمهین کرده است. باید زیاد نیازی به اندیشیدن تیاعد که تنها با ترور پاسداران

هند، قتل عام در ایالت آسام
 بدنیاال درگیری های خونین بین مسلمانان و هندوها در ماههای اخیر در ایالت آسام، هزاران نفر زن مرد و بچه مسلمان توسط قبایل هندو مسلح به انواع و اقسام سلاحهای سرد و گرم بطور فجیع قتل عام شدند. طبق گزارشات منتشره افراد مهاجم در تاریخ ۱۸ فوریه به ۱۷ دهکده واقع در ایالت آسام حمله کردند. آمار دولتی تعداد کشته شدگان را ۱۱۲۲ نفر از جمله ۱۲۲ نفر که بهست پلیس کشته شده اند اعلام کرد. مطابق همین گزارش، این وقایع بدنیاال اختلافات دولت مرکزی با نهادهای محلی برسر چگونگی انتخاب نمایندگان بهی آمده بود. ناسیو- نالیست های آسامی برای نگهداری زمین- غفل و فرهنگ خود خواستار (۱) اخراج یک میلیون مسلمان بنگالی زبان که بهیتر آنها از مهاجران بنگالی هستند و (۲) حذف ۱ میلیون نفر آنها از دادن حق رای و فیرحالی که بهیتر این مسلمانان مدت طولانی حتی از چند نسل قبل در این منطقه ساکن بوده اند. زرد خورد خونین ابتدا بین آسامی ها و پلیس آغاز شد. مقامات دولتی این برخورد های خونین را بدترین برخوردها در هند از زمان استقلال هند در سال ۱۹۴۷ و جدائی پاکستان میدانند. اگرچه رهبران آیزیمین دولت را مسئول آن دانسته و دولت گاندی نیز آنرا به آشوبگران نسبت داده است، اما با کمی تعمق میتوان - دریافت که اختلافات بین اقوام و مذاهب مختلف بسیار عمیق و دیرینه است و ریشه در فقر و تضادهای طبقاتی جامعه دارد. اختلافاتی که از زمان مبارزات ضد استعمار در هند در شکل برخوردهای مذهبی و قبیله ای وجود داشته ولی بر آن سربوش گذاشته شده است که با حاد شدن مشکلات اقتصادی منجر میشود.

بنگلادش - پاکستان: اسلامی کردن جامعه بنگلادش

بیش از ۱۰۰۰۰ دانشجوی در تاریخ ۱۴ فوریه در داکا به خیابانها ریخته علیه سیاست اجباری کردن زبان عربی در مدارس توسط حکومت نظامی بنگلادش دست به تظاهرات زدند. در این تظاهرات حداقل ۳۰ پلیس و بیش از ۲۰ تن از دانشجویان زخمی شدند. در ادامه تظاهرات فوق و برقراری منع عبور و مرور از طرف نظامیان در داکا و جیتا کانتون و نو شهر دیگر حدود ۲ نفر از مردم و پلیس کشته و ۱۲ نفر زخمی گشتند همچنین ۱۰۰۰ دانشجو و ۳۵ نفر از مخالفین سیاسی نیز دستگیر شدند. در یک حادثه دیگر ۱۰۰ نفر از دانش آموزان توسط پلیس که برای دستگیری تظاهر کنندگان وارد یک مدرسه شده بوده زخمی گردیدند. دانشجویان به سیاست آموزشی که زبان عربی را همراه با بنگالی و انگلیسی بصورت اجباری درمیاورده اعتراض کرده و معتقدند که رژیم بنگلادش برای برگرداندن جامعه به عقب و فراهم کردن زمینه یک حکومت اسلامی متعبر اقدام به این عمل کرده است.

پاکستان
 حدود ۲۰۰ تن از وکلای زن در مخالفت با قوانین پیشنهادی که حقوق زنان را - باهمال میکند، در تاریخ ۱۲ فوریه بطرف دادگاه عالی لاهور راهپیمائی کردند. بر اثر حمله فاعیستی پلیس بتظاهرات که به دلیل وسعت فزاینده مورد توجه ناظران قرار گرفت، ۲۰ نفر زخمی و ۳۰ نفر دستگیر شدند.

استفاده پلیس از گاز اشک آور و باتون در تظاهرات فوق مورد تائید دولت نیز قرار گرفت و دلیل آن "مناورت تجمع بیش از چهار نفر با قوانین اضطراری رژیم" اعلام شد.

مذاکرات چین و شوروی

بعد از دو دهه مذاکرات سیاسی بین اتحاد شوروی و چین در تاریخ اول مارس معاون وزرای خارجه این دو کشور در مسکو به مذاکره نشستند. در این ملاقات کوان - کوچین از چین اعلام داشت: مسائل مورد مذاکره بر مبنای حل اختلافات بین این دو کشور است و شرایط چین عبارتست از:

- ۱- خروج نیروهای ویتنام از کامبوج و قطع هرگونه کمک شوروی به ویتنام.
- ۲- خروج شوروی از افغانستان و فراخواندن ارتش شوروی از مرزهای چین.
- ۳- منهدم شدن موشکهای برد متوسط (SS-20) شوروی که در منطقه اروپائی شوروی قرار دارد.

قابل توضیح است که آمریکا خواهان منتقل چین این موشکها به بخش آسیائی شوروی است و شوروی اعلام نموده است که موشکهای فوق الذکر بشرط قبول آمریکا در رابطه با متوقف نمودن ارسال موشک به اروپا به بخش آسیائی منتقل خواهد شد. در این رابطه چین اعلام نموده است که بنا انتقال موشکهای (SS-20) به نقطه دیگری مخالف است و شوروی باید آنها را منهدم سازد!

میزان بیکاری در کشورهای امپریالیستی افزایش می یابد

طبق گزارش هفته نامه گاردین میزان بیکاری در کانادا به ۲/۴ میلیون نفر رسید. این میزان در واقع ۱۹/۴ درصد نرخ بیکاری در این کشور را نشان میدهد. بیکاری یکی از معضلات لاینحل جامعه سرمایه داری است که امروز در اوج بحران اقتصادی نرخ بسیاری بالایی یافته است. میزان بیکاری در کشورهای مشترک المنافع ۱۲ میلیون نفر و بقیه در صفحه ۴۱

شوروی، آمریکا و برتری نظامی

آمریکا همچنان سیاستهای فاشیستی خود را ادامه میدهد



سفر بوش و هولتز به ۸ کشور عضو پیمان ورشو:

در اوایل ماه ژانویه سال جاری، به پیشنهاد اتحاد شوروی عهدنامه ضد تجاوز و حمله از طرف کشورهای عضو پیمان ورشو (WARSAW) به ناتو ابلاغ گردید. این طرح مبتنی بر کاهش تعداد موشکهای برد متوسط و سایر سلاحهای نظامی در اروپا بود. این پیشنهاد آمریکا را در حالتی تدافعی قرار داد که بالاخره بدان تن نداد و آنرا رد نمود. در این رابطه کاخ سفید جورج بوش (BUSH) و هولتز (SHULTZ) را به هفت کشور اروپائی عضو پیمان ناتو اعزام نمود تا آنان را زیر طرح "ZERO OPTION" به رهبری ریگان متحد نماید.

نکات اصلی زیرگیرنده طرح پیمان ورشو بفرح زیر میباشد:

- پیمان ضد تجاوز: این بند قطعاً همه خواهان عدم استفاده از هرگونه ابزار و وسائل نظامی از جانب هر دو طرف میباشد.
- کاهش سلاحهای هسته‌ای در اروپا: کشورهای عضو پیمان ورشو معتقدند که اروپا باید بکلی از سلاحهای هسته‌ای تخلیه گردد و ولی بر این عقیده‌اند که چنین چیزی در حال حاضر از طرف آمریکا مورد قبول نخواهد بود.
- بنا بر این کاهش سلاحها عملی تر میباشد.
- کاهش سلاحها و موشکهای غیرهسته‌ای
- جلوگیری از ساختن، استفاده و آزمایش سلاحهای هسته‌ای، منع جنگهای شیمیائی و

به اتحاد شوروی است روستو (ROSTOW) متهم به مخالفت در مورد پیشنهاد دولت ریگان مبنی بر مذاکرات برسر سلاحهای هسته‌ای متوسط که بنام "ZERO OPTION" از آن نام برده میشود میباشد.

"ZERO OPTION" (نبود حق انتخاب) چیست؟

آمریکا از شوروی میخواهد تا تمام موشکهای SS-5, SS-4, SS-20 اروپای غربی و آنها خارج نماید. در عوض آمریکا هیچیک از ۵۷۷ موشک دواربلا - PERSHING II خود را که قرار است در اواخر سال ۸۷ به اروپا برده شوند، مستقر نخواهد کرد. ایالات متحده سعی دارد این دو عمل را برابر وانمود سازد. در حالیکه شوروی اظهار میدارد "ZERO OPTION" پیشنهادی دولت آمریکا زیرگیرنده موشکهای آمریکائی مستقر در دریا، با سلاحهای نشانه رفته به طرف شوروی (افزایش ویرانه‌ها) نمیباید. بعد از اخراج روستو (ROSTOW) ریگان خاطرنشان ساخت که حاضر به بائین آمدن از موضع پیشنهاد "ZERO OPTION" نمیباید.

استمرار سلاحهای آمریکا در اروپا خطر جنگ را بطور وحشتناکی افزایش میدهد.

برخی از کشورهای عضو ناتو بطور آشکار و پنهانی از آمریکا خواسته‌اند موضعی نعطاف پذیرتر در باره مذاکرات بگیرد، لیکن آشکار است که امپریالسم آمریکا بعنوان سرکرده امپریالستها و بنمایندگی از طرف تمام جهان سرمایه‌داری، تمهین کننده سیاست نهائی میباشد.

ماه گذشته دولت ریگان با برکناری یوجین روستو (EUGENE ROSTOW) رئیس سازمان کنترل سلاحها (ACDA) سیاست گرای هرچه بیشتر بر است خود را نمایان نمود. روستو یکی از حامیان و مدافعین فعالیت نظامی آمریکا در جمهوری دومینیک و ویتنام در زمان سیاست جمهوری جانسون بود و یمنون عصبی کاملاً ضد بلوک سوسیالست از مؤسسان گروهی ست راستی که خواهان برتری نظامی آمریکا بر شوروی است، می‌باشد.

مسئله مورد توجه و جالب اینجاست که این عصب بر این اعتقاد بود که موضع اخیر دولت ریگان در قبال اتحاد شوروی مبنی بر طرح طرح سلاح بسیار تند و عفن بوده است. (برخی به توضیح این مسئله می‌پردازیم) کنار گذاردن روستو (ROSTOW) روند ادامه سیاستهای راست روانه ریگان را نسبت به کامپنه‌های گذشته نشان میدهد. در دوران کارتر، سائروس و سنوزر کشور آمریکا که نمایندگی به "میان رو" امپریالستها را می‌نموده برکنار گردید و عصبی کاملاً ست راستی چون برژنفسکی مائل مربوط به سیاست خارجی را نیز بعهده گرفت. -

الکساندر هرگنیز زمانی که بر سر کار آمد، بعنوان یک گرای بر است دیگر از او نام برده شد. ولیکن وی نیز با عصب فاشیست تر جورج (GEORGE SHULTZ) منصوب گردید و حال کنار گذاردن یکی از ست راستی ترین افراد کامپنه ریگان، روستو (ROSTOW) به انگراین گرای باز هم بر است تر در دولت آمریکا میباشد.

اخراج روستو (ROSTOW) در عین حال نمایانگر شکاف عمیق در سیاستهای خارجی آمریکا نسبت

... فلسطین بقیه از صفحه ۱۵

متع ساحتها را دیمولوزی، تحریم بمب -
نوئیزونی و همچنین عدم استفاده از کلمه
ساحتها نام برده در فضا -
- معارج نظامی: این برنامهمهمترین خواها
عدم افزایش معارج نظامی میباشد - بحال -
حاضر ایالات متحده کشورهای ناتو را تحت
فشار قرار داده است تا بر طی سال آینده
معارج نظامی را سالانه ۴۰ افزایش دهند -
کاخ سفید مبلغ ۳۰ بلیون دلار در سال
جاری برای معارج نظامی برنظر گرفته است -
دو سیاست متضاد

در راه حل هائیکه از طرف اتحاد شوروی
و آمریکا برای رفع خطرات جنگ اراشه میگردد
دو سیاست کاملاً متضاد به چشم میخورد - از
یک طرف اقتصاد کشورهای امپریالیستی از
جمله آمریکا با معیار دریافت سود هر چه
بیشتر عمیقاً وابسته به تولید و فروش -
اسلحه میباشد و بنا براین هرچه بحران
اقتصادی در اینگونه کشورهایاجدی تر میشود
گرای میلهتاریستی بیشتر غلبه میکند -
از طرف دیگر کشورهای سوسیالیستی با معیار
پاسخگویی به نیاز جامعه برای جلوگیری
از حیلالت کشورهای امپریالیستی و وقایعی
چون تجاوز فاعیسم هیتلری و جلوگیری از
تکرار واقعه خلج خوکها (جمله نظامی
مستقیم و علنی آمریکا به کوبا بعد از
پهروزی انقلابی بعضی از هزینه های خود را
ناچاراً اختصاص به تولید تسلیحات نماید -
البته بسیار روشن است که تحصیل سیاستهای
میلهتاریستی امپریالیسم تنها عوروی را
و انار نمیکند که متحمل هزینه های سرسام -
آور نظامی خود - این سیاست تمام کشورهای
جهان را وامیدارد که بعضی عظیمی از نیرو
و توان مالی و انسانی خود را صرف تدارکات
جنگ نمایند -

این خواست و حق توده های ماست که
در این مرحله دارای رهنمودهای سیاسی
مشخص باشند - این خواست دوستان و متحدین
مانیز هست، چراکه آنها نیز بایستی
دارای ایده روشنی در مورد اتخاذ مواضع
خود نسبت به ما بوده و بر اساس آن
همبستگی و حرکت مشترک انجام پذیرد - این
گروههایی ها در سطح رهبری همچنین زمینه
لازم را برای گذرگه آینده فلسطین آماده
خواهد کرد - این گروههایی ها جهت اجتناب
از گنجی حاصل از ابراز نظرات شخصی در
برابر عموم چه بین خودمان و چه بین
متحدین مان ضروری است -

در نظر PLO برای ایجاد مواضع
مشترک دو موضوع بایستی رعایت شود - اول
سختی گرفتن مواضعی که غیرقابل مذاکره و
نازیر هستند و دوم تمهیداتی که برای
انقلاب غیرقابل گفتگو میباشد -

۱- مواضع غیرقابل تفهیر و اصول غیرقابل بحث

مواضع غیرقابل تفهیر عبارتند از:
۱- ما نمیتوانیم یکبار دیگر قربانی -
محاسبات غلط درباره توازن نیروها در منطقه
و در سطح بین المللی شده و بر اساس آن
تعارهایی عرضه کنیم که به زیان مبارزه -
مان باشد -

۲- نرمتر سیاسی نیابستی خارج از خواستههای
مبارزاتی ما باشد - ما اهمیت مسائل بین -
المللی و خواسته های مشخص آنرا میشناسیم
اما نرمتر به معنی فراموش کردن ماهیت و
هدف این نیروها که طرف معامله ما هستند
نیوده و نیابستی به دادن امتیاز بر سر
موارد اصولی ختم گردنده بلکه حرکت
بین المللی ما بایستی در مسیر اولویتها
خلق ما و مبارزه شان انجام پذیرد -

۳- ما نیابستی شکاف و یا جنبائی
FLO ایجاد نکنیم - سخت دموکراتیک انقلاب
فلسطین اجازه اختلاف نظر را داده و این
به معنی جنبائی نیست -
اصول غیرقابل بحث عبارتند از:

۱- التزام کامل به استراتژی انقلاب
فلسطین قید شده در اسلخامه ملی و
تصمیمات گذرگه ملی فلسطین -
۲- عدم همزیستی با صهیونیسم و موجودیت
مادی آن در هر موقعیتی - این به معنی عدم
حمایت از مبارزه صهیونیستی و ضد -
امپریالیستی نیروها در کشورهای صهیونیستی
نیست -

۳- عدم معامله با امپریالیسم بخصوص
امپریالیسم آمریکا - مگر از موضع آنتاگو -
نیستی عمیق که حاصل رونرونی نیروهای
دشمن با خلق ماست -
۴- حفظ سنت ها ، عمل و روابط دموکراتیک
بیرون انقلاب -

۵- انقلاب ما جزئی از جنبش آزادیبخش ملی
عرب و جبهه ضد امپریالیستی جهانی بوده
و یک نیروی پیرو آن محسوب میگردد -
باعد که این پایه ای برای مباحث
جدی و آرام بیرون انقلاب قرار گیرد -

گاندی

بقیه از صفحه ۱۸
در حاله ای میرا از ضعف و اعتیاد عرض
میکند ولی بیهک ارج کم مقفاریست که -
سینمای غرب میتواند فشار خدمات ارزنده
انسان بزرگی چون مهاتما گاندی و مبارزات
ضد استعماری مردم هند نماید -
سخن آخر اینک انچه گفته شد تنها -
گهای کلام بود و نه هائیکه و مطلب دیگر -
در این رابطه نا گفته مانده است - تماعای
منتقدانه این فیلم را تومیه میکنم

مجاهدین ... بقیه از صفحه ۱۱

مواضع و منافع بورژوازی لیبرال است که از طرف بنی صدر نمایندگی میشود. از این پس مسائل گذشته کم کم و آشکارا اما سازمان یافته و منظم تغییر میکنند: تاکتیکهای بسیج توده‌ای - انقلابی اینک مطلوب به بالا میشوند (رفرمیستی). با عزل بنی صدر همه چیز عریان میشود و دفاع از جان وی در دستور قرار میگیرد. در کنار این روند مواضع اقتصادی و سیاسی لیبرالها بتدریج مورد تبلیغ قرار میگیرد (خصوصا در مورد اوتی) و در کنار این حمله به نیروهای انقلابی با لحن دایه عزیزتر از مادر آغاز میگردد و در تکامل خود به اتحاد و سازش تشکیک با لیبرالها می انجامد و "عورای ملی مقاومت" پدید میآید. وحدت که زمانی بر پایه اصول انقلابی مجاز عمده میشد اینک بنا بر داشتن پایگاه اجتماعی - اقتصادی - نظامی تفسیر میشود (با - رجوع به میثاق بنی صدر) و بر واضح است که پایگاه نظامی بنی صدر چیزی جز ارتش شاهنشاهی نمیباعد. با تشکیل "عورای ملی مقاومت" و سفر به خارج از سوئی نزدیکی به سوسیال دموکراسی (امپریالیستهای اروپای غربی) در دستور کار قرار میگیرد و از سوی دیگر تاکتیکهای جدا از توده و تروریستی در داخل محور حرکت واقع میشود. قدرت گیری از بالا و حفظ نظام موجود با اصلاحاتی بهرنگ (رفرمیستی) جوهر تمامی ضائل و حرکت را تشکیل میدهد. با انتشار برنامه "دولت موقت ۰۰۰" از خطتهای مفرقی و انقلابی برنامه گذشته دست کشیده میشود: خلق پد از سرمایه داری وابسته حذف میشود. عوراها مشورتی میگردند و بیش از همه حقوق کارگران است که پایمال میشود یعنی عدل کارگران پیمانی فراموش میشود.

اداره کارخانه‌ها توسط عورای کارکنان نفی میشود. تأمین خانه به تلاش برای تأمین خانه تبدیل میگردد که از نظر بورژوازی - این تلاشها هیچگاه به نتیجه نخواهد رسید. همینطور است در برنامه بورژوا - رفرمیستی "عورای ملی مقاومت" سیردن بانک و صندوقهای کارگری به خود آنها به حتی المقدور واگذار میگردد که البته هیچگاه مقدور نخواهد شد. شیرخوارگاه و کودکستان فراهم میشود و تأمین هزینه های ضروری با درخوا میماند، بدنبال نفی مصادره سرمایه ها، وابسته آزادیها با قید اما و اگر محدود میشود. حقوق خلقها به شیر بی مال و دمی تبدیل میگردد و آزادیها و حقوق زنان بدون مفهوم میگردد و "۰۰۰" (برنامه دولت موقت ۰۰۰) (جسمبندی یکااله نشریه انجمن دانشجویان مسلمان شماره ۵۲ و مجاهد ۱۲۹). در عرصه سیاسی نیز حمله به نیروهای ملی - خصوصا سازمان چریکهای فدائی خلق ایران شدت میگیرد.

تاکتیکهای مجاهدین

شرایط سیاسی اجتماعی با افت و خیز تا مقطع ۳۰ خرداد بر مراد نیروهای انقلاب تحول می یافت. ضد انقلاب حاکم که خود را در بستر بحران حفظ میکرد قادر نشده بود با تمام حرکات و توطئه های بحران زا و - مردم فریب جلوی رشد ضد انقلاب را بگیرد. ضد انقلاب پالایش خود را ادامه میداد و خطوط کمزنگ تمايز بين دو صف تیره تر میشد. تضاد درون حاکمیت آنچنان عتابان میشد معرفت که نیروهای انقلاب فرصت نمی یافتند از آن به نحو مطلوبی بهره جویند. بخش عظیمی از توده ها از حاکمیت بریده بودند اما هنوز به انقلاب روی نیاورده بودند. ضد انقلاب قدرت یافته بود اما نه آنقدر که با قدرت ضد انقلاب برابری کند اما روند

بسوی برهم خوردن بالایش بود. خرده بورژوازی (مجاهدین) قوی ترین قدرت صف انقلاب در رویای قدرت گیری عقد پنهانی ائتلاف را با بورژوازی لیبرال (بنی صدر) خوانده بود. بنا بر این علیرغم وجود وجوه مثبت برای رشد انقلاب، صف انقلاب بعضی بزرگی از متحدین خود را از دست میداد. خرده بورژوازی - (مجاهدین) که تکیه گاهی قوی در طبقه کارگر و سازمانهای کمونیستی نمی یافت، بسوی بورژوازی لیبرال روان تر گشت اما روحانیت مرتجع قصد کرده بود بهر ترتیب تکلیف رقبایش را در حاکمیت روشن کند و از مزاحمت های او خلاصی یابد. خرده بورژوازی در فقدان تکیه گاه پرولتری، تکیه گاه بورژوازی خود را نیز داشت از دست میداد. بدون کوچکترین اندیشه ای، بدون کمترین تدارکی و با گپیچ سری (گاه تکیه به توده ها و هواداران و گاه توکل به بالایش ها و عیوه های شیخ کودتائی) دستور قیامی زودرس را صادر کرده و در نام نیود نهائی که رژیم تحمیل کرده بود، افتاد. و بدنبال آن جنگ نابرابر مجاهدین با رژیم توده ها را به تعاضاجیان نگرانی تبدیل کرد که در عین حال پس از مدتی شاهد فقدان کاری سازمان مجاهدین در عرصه عمل شدند. مجاهدین خود راه توانائی خود، و - امکانات نفوذ خود را فدای لیبرال ها نمودند. شاید همانند بنی صدر نجار توهم شورش ارتش علیه بعضی روحانی حاکمیت شده بودند. آنها آنقدر بی برنامه ها بی برنامه بود که شرایط را برای سرکوب عریان و - مشروع ارتجاع فراهم نمود. با آنها - تلاش در اولین ماه بمباران سرکوب ۳۰ خرداد ابتکار عمل از دستشان خارج شد. و بعدم تا کنیک مناسب با وضعیت خود را نیز بطور تسبیح تا کنیک محسوری

خواندند. حال که قیام ثمری نهاد پس جنگ تن به تن. دستور ترور پاسداران تا کتیک روز مجاهدین شد. اگر مادرکنندگان این دستور کمی اندیشه میکردند میدیدند که رژیم هزار هزار پاسدار را چون گله های گوسفندان (ولی با ارزشی کمتر از گوسفند) روانه صحنه های جنگ میکند و بعد از دو سال این حرکت را ادامه نده است. حال این چگونه است که مجاهدین قصد کرده اند با ترور این پاسدار و آن پاسدار بقول خود جو اختیاری را بکشند؟

قدرت گیری از بالا

آرزوی کسب قدرت و سهم عین در حاکمیت سیاسی مجاهدین را بر آن داشت که مدتها با سیاستهای ارتجاعی حاکمیت را قائلید کنند. یا در برابر آن قفل سکوت برلب زنند و یا با حرکت از مواضع آغشی طبقاتی، تبلیغ سازش و با تمایح فروتنانه از عواقب خدانا پسنده این سیاستها حاکمیت بهویژه خمینی را برحذر دارند. بعد از جریان ۳۰ خرداد نیز طی یک دوره زیگزاگ زن بین قیام و کودتا و ندانستن اینکه فن و فرمول هر یک چیست کم کم بسوی آلترناتیو کودتا سوق یافتند. آنها قیام را دیگر رها کردند. آنها تلاش فراوان کردند که توده ها را به تقلید از کار خود، یعنی ترور عوامل رژیم تشویق کنند. آنها قیام کنندگان را تشناختند و به این ترتیب قیام را تشناختند. بنا براین آنها به وضوح راه قیام را رها کردند و راه بند و بست داخلی و بین المللی را بهیچ کردند و هر قدر از قیام فاصله گرفتند از مردم جدا افتادند و امروز بجای جلب حمایت مردم به دنبال جلب این بهره برنده از حاکمیت و آن جناح سرمایه داری جهانی هستند و اصول آن را نیز بطوری تنظیم کرده اند که

در شان یک "دولت" بگنجد. اما آنچه مهم است تمایح آلترناتیو قدرت با بی ازبالت قیام بهمن تلاش روحانیت و لیبرالها و امیرالیه را برای انتقال آرام قدرت از شاه به خمینی عظیم گذاشت و علیرغم میل آنها قیام انجام نداد و ضرباتی مهم بر دیگر نظام وارد آمد. اما اثرات همین قیام و همین ضربات وجود چندین ماه شرایط نیمه دموکراتیک و شکل گیری نهادهای مردمی بود. تمام تلاش امیرالیه و دارو دسته خمینی این بود که چنین نمود که عدد زیرا آنها بخوبی از اثرات قیام باخبر بودند. بعضی ها را تصور بر آن است که اگر مثلاً حکومتی مرکب از خرده بورژوازی و بورژوازی لیبرال مثل شورای ملی مقاومت (بیجای روحانیت و بورژوازی لیبرال) بر سر کار آمد دوره دموکراسی نیم بند طولانی تر خواهد شد. آنها فراموش میکنند که این در صورتی است که چنین آلترناتیوی بدنبال یک قیام بهیچ باید و مردم خود در سرنگونی حکومت کهنه سهم باشند. یعنی قدرت گیری از - بانین. حالا اگر همین ترکیب آلترناتیو از بالا با زدوبند به قدرت برسد، آیا باز دوره ای بعنوان دوره دموکراسی نیم بند وجود خواهد داشت؟ هرگز.

چرا مجاهدین دیگر از امیرالیه هم حرفی نمی زنند؟

باید نیازی به گفتن نباشد که انقلاب ایران بعنوان انقلابی دموکراتیک و توده ای خواهان آنست که جامعه را از جنگال - امیرالیه و سرمایه داری وابسته نجات بخشد. بنا براین نمیتوان بدون مذبذبه و مبارزه قاطع با امیرالیه و سرمایه داری وابسته خود را انقلابی و خواهان استقلال و دموکراسی دانست. خلقهای ایران در وهله اول خواهان استقلال (در ابعاد مختلف

اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی) از امیرالیه و جهان بی سرکردگی امیرالیه آمریکا هستند. تفاوت اصلی نیروهای - سلطنت طلب و بختیاری و لیبرالها با نیروهای انقلاب از همین جا نشأت میگیرد. بنا براین مجاهدین خلق باید صریحاً بگویند آیا هنوز هم نسبت به این خواست اساسی مردم وفادار هستند؟ آیا اصولاً در مواضع آنان در برخورد با امیرالیه تمهید ایجاد شده است؟ این سؤال از آنجا برای ما مطرح است که مقصبات که مثلاً در نشریات مجاهدین سخنی از امیرالیه و مبارزه با آن دیده نمیشود. دیگر نمیتوان در نشریه مجاهدین مقاله ای یافت که درباره فضای سیاستهای امیرالیه و با غیوه مبارزه با آن در سطح داخلی و بین المللی نگاشته شده باشد. آیا این امر از تمایح دیگر سازش با لیبرالها نیست؟

قصاص قبل از جنایت؟

مجاهدین در "مجاهد" ۱۳۹ مطرح میکنند که "میتوان از شورای ملی مقاومت ومنجمله مجاهدین خلق هزاران سؤال کرد و مدتها ابراد گرفت اما نباید ما را در ترازوی ناوری به گونه ای خود بخودی به تاوان خیانت های خمینی، قصاص قبل از جنایت همود علی القاعده کارگران و زحمتکشان تا آنجا که بای بنی صخر و همبالکی های او، یعنی وابستگان رفکار و رژیم اسلامی که تا دیروز در همه جنایتهای هیئت حاکمه سهم بوده اند در میان استه هیچ سثوالی ندارند. برای زحمتکشان اعلام بیوستگی به شورای ملی مقاومت ملاک بخودگی نیست. جنایتکاران نه "قصاص قبل از جنایت" بلکه قصاص جنایتهای خود را خواهند دید. اما اگر در مورد عملکردها و سیاستهای مجاهدین

مجاهدین

سؤال اولی وجود دارد چرا نباید مطرح شود. از قدیم گفته اند آنها که حساب باک است از محاسبه چه باک است؟ مردم می پرسند که چگونه میتوان آقای بنی صدر را با آنهاقتان گذشته در عتبات و آینده ای متکی به ارتش و ارگانهای دیگری که ساخته و پرداخته امپریالیزم است (مثل دستگاه بوروکراتیک اداری) از "اعضا و خانواده خلق" دانست؟ مبارزان واقعی را نه؟ آیا این سیاست با سیاستهای بنیادنگاران سازمان مجاهدین همخوانی دارد؟ آیا میتوان چنان با - لبرالها "اتلاف" و با بمبارت درست تر اتحاد کرد که نره ای بین خود و انقلابیون فاصله انداخت و با ارائه برنامه های بورژوا - رفرومیستی راه هرگونه مبارزه و همکاری را با انقلابیون واقعی مسدود کرد؟ امروز سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که پیگیرانه جدی ترین و اساسی ترین تلاشها را با تکیه و تکیه و تکیه به قدرت لایزال توده ها در جهت بسیج کارگران و زحمتکشان و سرنگونی جمهوری اسلامی و قطع ریشه های هرگونه وابستگی بممل می آورد، چه در پاریس، چه در لندن، چه در نیویورک و چه در هوستون مورد حمله خنک گویمان بعضاً مانند آقای فرهنگ موانست و الفتی سازمان مجاهدین و غورای ملی مقاومت قرار میگیرند. نشریه کار می نویسد: "... اگر خمینی جناح بتکار پهلوی از بقدرت رسیدن لاف در ظاهر هم که عده تلافی میکرد که هستری ضد کمونیستی و دیمنی امر را با همه کمونیستهای ایران از جمله سازمان ما - پنهان نارد مجاهدین خلق از هم اکنون که تازه در رویای قیبه قدرت بسر میبرند برای سازمان خط و نشان میکنند و برای عیالی نبودن عریضه خلق و تاریخ را نیز بشهادت

می طلبند ... (بر مقاله کار ۱۵۸) و مردم می پرسند چرا؟ مردم می پرسند چرا دیگر هواداران سازمان مجاهدین از همکاری مشترک با هواداران نیروهای انقلابی و - و مرفی بر علیه رژیم وابسته به امپریالیزم خمینی حریز میزنند؟ مردم می پرسند چرا ارگانهای مجاهدین خلق از اعلام وابستگی سازمانی شهدای هواداران سازمانهای دیگر مانند همکار و سازمان چریکهای فدائی خلق بیم دارند و با ترستی میگویند که این شهدا را هواداران مجاهدین جلوه دهند؟ آیا این حرکات در مردم انفعال و بدبینی ایجاد نمیکند؟ با آن ائتلاف نامیمون و با آن برنامه بورژوا - رفرومیستی با آن - سیاستهای بین المللی مبتنی بر زد و بنده و با این حرکات انصار طلبانه راستی چگونه هنوز میتوان به مردم گفت که: "امیدها و اعتقادات انقلابی را زنده - کنید و با روحیات انفعالی بستمیزید" (مجاهد ۱۳۹)

تجربه مردم

حتماً مجاهدین این بیت شیوای فارسی را خوانده اند که میگوید: آنکه ناموخت از گشت روزگار نیز ناموزد ز هیچ آموزگار و مردم از گشت روزگار و از تحولاتی که در جامعه انجام عده در سبائی ارزشمند و از نظر تاریخی و عظیم آموخته اند که هرگز فراموشان نخواهد شد و تا دم خروس نمایان است هیچ قسم حضرت عباسی را باور نخواهند داشت. خاطره خیانتهای سهمگین خمینی و خصوصاً خیانت به اعتماد و خلوص توده ها هرگز از ذهنیت آنها معو نخواهد شد. انقلاب بهمن ۵۷ برای مردم گران تمام عده است. همان عده دار کردن امید و اعتماد

انقلابی توده های مردم و تجاوز به ناموس "کلمات" (مجاهد ۱۳۹) تاکید از آقای رجوی است که مجاهدین فصیحانه از آن - صحبت میکنند چنان مردم را همار گسسته است که دیگر به این سادگی ها به کسی اعتماد نمیکنند. اگر ما با واژه ها از خیانت ها صحبت میکنیم اگر ما احساس را چاشنی جملات زیبا و بر طمطرای میکنیم تا نردی را که مردم میکنند برایمان تصویر کنیم اگر ما سنی را که میکنند با کلمات بیان میکنیم آنها این ستم را با پوست و گوشت خود لمس میکنند اگر ما رنج آنها را مینویسیم آنها این رنج را خود بطور مناوم تجربه میکنند. (شهادت فدائیس هویمان) و همین تجربه ها به آنان می آموزد که چشم و گوش خود را هرچه بازتر کنند. فقط حرفها را نشنوند بلکه برنامه ها را هم ببینند. به هیئت حاکمه آینده که بدون "مهورت" و حتی اطلاع آنان به ما هم "انتخاب" عده است با دقت و وسواس نگاه کنند. ترکیب هیئت حاکمه را "شکا گانه" مورد مطالعه قرار دهند. به پیغمده آقای بنی صدر ببینند به سرکوبی خلق کرد و ترکمن به بد بستن دانشگاه ها و "تولد دوباره جمهوری اسلامی" بشعار "خورا بی خورا" فکتر کنند.

تازه اینهمه يك روی سکه است. روی دیگر سکه محتوای برنامه دولت موقت - جمهوری دموکراتیک اسلامی است. حقیقت اینست که مردم با گشت روزگار اکنون تفاوت عبارت پرنوازی و تحقق اهداف خود را خوب در می یابند. هنوز میاهوی شمار های ضد امپریالستی خمینی و بنی صدر و دیگر اعوان و انصاران در آستانه اشغال جاسوس - خانه آمریکا در گوش مردم زنگ میزند. مردم

بیدارند و میدانند که از استقلال در -
 فراگیرترین مفهوم سیاسی، اقتصادی و
 فرهنگی و نظامی دم زدن، بر لزوم قطع همه
 روابط استعمار امپریالیستی و افشا و
 الفا آنها در زمینه های مختلف تا کمیند
 باعثند، هر تغییر ساختار سیاسی اقتصادی
 و اجتماعی و فرهنگی جامعه پای نهند در
 الفا کلیه روابط ساختارها، قوانین و
 مناسبات اجتماعی کمربادوری و ارتجاعی
 مصر بودند، قصد استقرار مناسبات نوین
 استقلال طلبانه و دموکراتیک را باعثند،
 حتی خواهان معوضه و استعمار بودند
 (نقل بمعنی از کار شماره ۱۲۹) همه غیر-
 خواهانه، دلفریب و ایدئال است. اما
 اینجا یک سؤال وجود دارد که سخت فایان
 اهمیت و توجه است: کدام برنامه مشخص
 عملی، از طرف کدام طبقه اجتماعی برای
 رسیدن به این ایدئالها و کدام تضمین
 برای تحقق آنها وجود دارد؟ زحمتکشان
 میدانند که با حفظ دستگاه بوروکراتیک
 نظامی موجود که وندیم "علیه حضرت مهابونی"
 به حضرت آیت الله است تحقق خواستهای آنان
 امکان ندارد. زحمتکشان میدانند که با -
 وعده نوسازی و تجدید سازمان ارتشی که
 تاروپود آن به امپریالیسم وابسته است
 سخن از پیروزی انقلاب نمیتوان گفت
 زحمتکشان میدانند که با عوراهای معورتنی
 (تشریقاتی؟) حاکمیت مردم بر مردم عملی
 نمیشود. اینها "عکای غیر علمی" که به
 "هیچ منطق علمی و تجربه عملی" قابل
 استناد نباشند، نیستند (عبارات داخل
 گیومه از بهام آقای سمود رجوی است.
 مجاهد ۱۳۹) بلکه برعکس این مسائل بخشی
 عمده از تجربیات عینی و روزمره توده های
 زحمتکش میهن است. این مسائل بخشی از
 یقین و باور مردم است. مردم اینها را -
 لمس کرده اند، اینها را "زندگی" کرده اند

تا این مسائل مطرح است جاهدین هر چه سوگند
 بخورند که: "آری از نظر تاریخی ما (عورا)
 از تبار همان مجاهدان آزادی ستان مسر
 مشروطه و ستار میرزا و مدق و جنیف و
 خیابانی هستیم" (همان ماخذ قبلی) فایده
 ندارد، اثر نمیکند کسی باورش نمی آید و
 "عورا" همچنان روی کاغذ باقی میماند.
 زحمتکشان اساساً بنی صر را از تباری -
 دیگر میدانند و برنامه هائی را که او بنا
 آنها توافق باعثه باعث در جهت منافع
 امپریالیستها.

سجاهدین صمیمانه از همه درخواست
 میکنند تا در هر محیطی که هستند از یاس
 و انفعال و همه نگرانی ها و تردید هائی
 که به تعدید مقاومت در برابر رژیم ضد -
 بشری خمینی منجر نمیشود بهره بزنند و در هر
 کجا که هستند پیرامون خود عور مقاومت
 و حرکت برانگیزند. (همان ماخذ) یقیناً
 در این درخواست روی سخن مجاهدین خلق با
 "پائینی ها" یا جامعه نیست زیرا اینها
 بر اساس قانونمندی های ویژه جامعه در
 رابطه با شرایط خاص تاریخی امروز و -
 شرایط خاص حتی خود شیوه های مناسبی از
 مقاومت و مبارزه را در دستور کار خود
 قرار میدهند. امروز مشخص ترین شکل مبارزه
 کارگران و زحمتکشان اعتصاب است که اگر
 چه هنوز در مراحل جنبشی خود طی طریقی
 میکند اما بی شک موثرترین و کاررترین
 حربه انقلاب برای درهم شکستن حکومت
 جمهوری اسلامی است. مدافعین بیگبر و -
 واقعی زحمتکشان میکوشند تا با کشف خود
 ویژگیهای شرایط امروز خلافتانه در مبارزات
 توده ها شرکت کنند و آنها هر چه به فقر
 ارتقا بخشد و با برپائی اعتصاب عمومی
 سیاسی و قیام مسلحانه سراسری رژیم -
 خمینی را با تمام زوایای درهم بشکنند.

اما مجاهدین کاری به این کارها ندارند.
 آنان با اتکا به دیپلماسی و روابط بین -
 المللی، با اتکا به حمایت وابستگان
 آزربه خاطر و فراری جمهوری اسلامی و اتخاذ
 تاکتیک هائی که جنائی و فاسده زیادی از
 مبارزات توده های زحمتکش باعثه و معایبی
 به اشکال مبارزاتی آنان ندارد میکوشند
 رژیم خمینی را ساقط کنند و با بهرایی و
 آرامش دستگاه بوروکراتیک - نظامی وابسته
 بجای درهم شکستن آن، جمهوری دموکراتیک
 اسلامی خود را برقرار سازند. اما تاریخ
 میگوید که "انقلاب کار توده ها است" و از
 بالا سورت نمیکرد. اتکا به بالائی ها منجر
 به آن میشود که واقع بینی ها "شک غیر
 علمی" و "حربه های روستائی" تلقی شود و
 سرانجام به "یاس فلسفی" راه برد.

اکنون بهی از یکسال و نیم از تولد
 عورای ملی مقاومت گذشته است. کارنامه
 یکساله عورا کم کم سروسای بعضی از اعضا
 آنها هم درآورده است. (مراجعه کنید به
 مقاله عورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق،
 شماره ایران شهر - هفتم دی). سیاستهای
 انصارگرانه و غیردموکراتیک مجاهدین نه
 تنها در رابطه با نیروهای بیرون از عورا
 بلکه حتی در رابطه با نیروهای بیرون عورا
 مانند حزب دموکرات کردستان فرهاد همه را
 به آسمان بلند کرده است.

عمده ترین فعالیت های عورای ملی مقاومت
 در این یکسال و نیم گذشته در خارج از
 کشور عبارت بوده از: جذب تعدادی از روزشکاران
 و خصمتهای ملی، جذب تعداد کثیری از -
 سوسال دموکراتهای اروپائی، تبلیغ مبارزات
 مجاهدین و بشدت حزب دموکرات در داخل
 کشور، برگزاری برنامه های موسیقی ایرانی
 و سخنرانی، نشست با سلطنت طلبان، جذب
 بقیه در صفحه ۶۱

شهادت یک دانشجوی دیگر در خارج از کشور

یکبار دیگر جنبش دانشجویی خارج از کشور شهید دیگری به خلقهای قهرمان ایران تقدیم نموده اینبار اسفندیار رحیمی - طالقانی در مانیل - فیلیپین به ضرب چاقو و قمه مزدوران رژیم مرتجع جمهوری اسلامی به شهادت رسید.

بنا بر اخبار واسله شهید اسفندیار رحیمی طالقانی از هواداران سازمان - مجاهدین خلق و دانشجوی سال آخر مهندسی بود که در تاریخ ۸۳/۲/۷ به جرگه شهدای خارج از کشور پیوست.

در همین رابطه تظاهراتی در تاریخ ۲۸ فوریه توسط دانشجویان ایرانی پناهنده سیاسی از فیلیپین مقیم سوئد (که بدلیل جو ترور و خفقان در فیلیپین اخیراً به سوئد پناهنده شده اند) با همکاری انجمن دانشجویان ایرانی هوادار سازمان جریکهای فدائی خلق ایران در استکهلم برگزار گردید. این تظاهرات با شرکت حدود ۱۵۰ نفر از نیروهای متوقی و دانشجویان مبارز از میدان مرکزی شهر شروع و به سفارت فیلیپین ختم گردید. دانشجویان مبارز همگی یکمدا با عمارهای "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی سرنگون باد رژیم آمریکائی مارکوس در - فیلیپین، مرگ بر امپریالیسم آمریکایی، تروریسم صابراتی رژیم را محکوم کنید" نفرت خود را از رژیم های وابسته به - امپریالیسم و مزدوران آنها نشان داده و خواهان تعقیب و مجازات قاتلین رفیق خاویز میقاتی و اسفندیار رحیمی طالقانی شدند. این تظاهرات بعد از خواندن قطعنامه به زبان فارسی و سوئدی و ارائه آن به سفارت فیلیپین به خواست سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به پایان رسید.

استکهلم - ۸۳/۲/۲۰

اسامی شهدای جنبش دانشجویی خارج از کشور که با خون خود پیوند مبارزات ضد - امپریالیستی - دموکراتیک دانشجویان خارج از کشور با خلقهای دربند میهنشان را فدره تر ساختند:

۱- عاخرخ میثاقی هوادار سازمان جریکهای فدائی خلق ایران، شهادت در فیلیپین - تاریخ شهادت ۱۴ ژانویه ۱۹۸۲

۲- شهرام میرانی هوادار سازمان جریکهای فدائی خلق ایران، شهادت در هند - تاریخ شهادت ۱۱ ژوئن ۱۹۸۲

۳- امیر راهدار هوادار سازمان پیکار... (جناح انقلابی) شهادت در هند - تاریخ شهادت ۲۹ اکتبر ۱۹۸۲

۴- اسفندیار رحیمی طالقانی هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران، شهادت در فیلیپین - تاریخ شهادت ۲ فوریه ۱۹۸۳

با نشان گرامی و راهبان جاودان یاد هرچه گسترده تر یاد پیوند جنبش دانشجویی خارج از کشور با جنبش فدائیستی - دموکراتیک خلق های ایران

گزارش همه بقیه از صفحه ۱۶

و قیام شکوهند خلق های ایران بر بهمن میاه ۵۷ برگزار گردید.

در این آکسیون که صدها نفر از هم - میهنان مبارز در پاریس شرکت کرده بودند، پس از اجرای سرود "هماره یاد" و بیانیه سازمان جریکهای فدائی خلق ایران - کمیته خارج از کشور قرائت گردیده سپس به مدت ۲۰ دقیقه، نمایش اسلاید که بیانگر ۴ سال سرکوب و مبارزه در ایران بوده اجرا شد. آنگاه بهام های رسیده به

آکسیون قرائت گردید که عبارت بودند از: سازمان راه کارگر - کمیته خارج از کشور، هواداران حزب دموکرات کرستان ایران در فرانسه، حزب کارگران کرستان ترکیه (PKK) راه انقلاب ترکیه (دورمچی پول)، اتحادیه کارگران تترک در فرانسه (ATT)، کمیته اتحاد ضد فاشیستی ترکیه در خارج از کشور، (BIRKON).

پس از آن برنامه رقص ترکی توسط گروه هنری اجرا شد. پس از تکمیل ترانه "رود" اجرا شد و آنگاه مقاله ای در باره وضعیت سیاسی کنونی در ایران از طرف انجمن قرائت گردید و در خاتمه رفیق زینا خواننده فلکلور خلق کرد که از هلند برای شرکت در آکسیون مهاجرت آمده بوده، چند ترانه اجرا کرد.

توضیح

در آکسیون دهانی که "جهان" نیز چاپ می رفت، اطلاعات سازمان جریکهای فدائی خلق ایران - کمیته خارج از کشور در مورد اولین سالگرد شهادت رفیق فدائی که در همه اسطوره ۲۰ شویده شده بودند، به دست ما رسید. از اینرو ما این اطلاعیه را در صفحه ای جداگانه به صورت صفحه "جهان" شماره ۱ منتشر می کنیم.

"جهان"



اطلاعیه درباره شماره ویژه

هیئت تحریریه "جهان" در نظر دارد که شماره ویژه‌ای به مناسبت سومین سالروز فاجعه خونین ۱ اردیبهشت (روز دانشجو) در اردیبهشت ماه ۶۲ انتشار دهد. این امر مهم بدون کمک و پشتیبانی یک یک شما ممکن نیست. از کلیه هموطنان متعهد انتظار داریم که برای انتشار نشریه‌ای که بتواند نمایانگر گوشه کوچکی از فجایع خونین دانشگاه‌های ایران باشد با ما همکاری کرده هرگونه سند، عکس، فیلم، طرح، شعر و نوشته‌ای در این رابطه در اختیار دارند برای ما (به آدرس "جهان") ارسال دارند. باشد که با همکاری و همیاری شما بتوانیم با انتشار این مجموعه خاطره شهدای این روز تاریخی را زنده داشته و گوشه‌ای از دین خود را نسبت به آنها ادا کنیم.

تلفن‌های خبری

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا

هوادار: «سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران»

۰۹۹۰ - ۳۸۹ (۲۱۳)	لوس آنجلس
۷۸۹۳ - ۳۴۸ (۳۱۲)	شیکاگو (جدید)
۹۳۵۴ - ۳۵۳ (۲۱۲)	نیویورک
۷۱۶۴ - ۹۴۳ (۷۱۳)	هوستون (جدید)
۱۹۰۷ - ۸۲۰ (۷۰۳)	واشینگتن
۶۱۰۰ - ۵۴۸ (۴۱۵)	برکلی
۰۳۹۹ - ۸۹۱ (۳۰۵)	میامی
۴۴۳۶ - ۳۸۷ (۵۰۴)	بتلن روز
۴۹۰۷ - ۴۶۳ (۶۱۹)	ساندیاگو (جدید)
۶۵۲۶ - ۳۶۰ (۴۰۵)	اکلهم
۲۰۲۰ - ۲۶۱ (۸۱۲)	دالاس - آرلینگتون
۴۷۴۲ - ۳۸۳ (۸۱۷)	دنتون



